

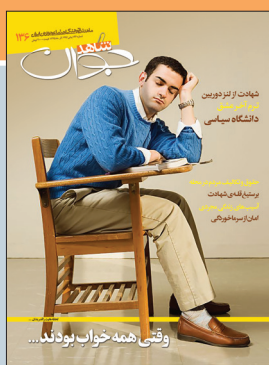
جنگ

حقوق و تکالیف مردم در محله
برستیخ قله‌ی شهادت
آسیب‌های زندگی مجردی
امان از سرما خوردگی

لحظه‌هایت را قدر بدان ...

وقتی همه خواب بودند...

پرواز سهم آنان است که بر می خیزند



ماهنامه فرهنگی و اجتماعی
شماره ۱۳۶ آذر ماه ۱۳۹۵

قیمت: ۲۰۰۰ تومان

صاحب امتیاز: بنیاد شهید و امور ایثارگران
مدیر مسئول و سردبیر: محبوب شهبازی
جانشین سردبیر: یوسف قدیانی
مدیر اجرایی: سیده فاطمه رضایی

دبیر تحریریه: آمنه آدینه
طراح گرافیک و مدیر هنری: امید بهزادی
مدیر داخلی: سیده زینب اسکندریان
ناظر فنی چاپ: شاپور محمد حسن زاده
حروفچین: ویدا امیدی

امور فنی: آتلیه شاهد
تلفن تحریریه: ۸۸۳۰۸۰۸۶
تلفن امور مشترکین: ۸۸۸۲۳۵۸۴
دورنگار امور مشترکین: ۸۸۳۰۸۳۴۸

ناشر: انتشارات شاهد
تهران - خیابان طالقانی - خیابان ملک الشعرای
بهار شمالی - شماره ۵
تلفن: ۸۸۸۴۲۲۴۷

آدرس الکترونیکی: Email:javan@shahedmag.com
صندوق پستی: تهران ۱۵۷۱۵/۱۹۴

چاپ: چاپخانه سازمان فرهنگی سیاحتی کوثر

* شاهد جوان برای جوانان ۱۷ تا ۲۵ سال
منتشر می شود.
* مجله در تلخیص و ویرایش مطالب رسیده
آزاد است.

* مطالب رسیده بازگردانده نمی شود
* نقل مطالب مجله با ذکر مأخذ مجاز است

- حرف اول: ۴ / ترم آخر عشق
یادداشت: ۵ / آمار باورها
برداشت آزاد: ۶ / شین مثل شهادت
ویژه روز دانشجو: ۸ / دانشگاه سیاسی
اجتماع: ۱۲ / طلاق
حماسه آفرین: ۱۴ / شهادت از لنز دوربین
راه و چاه: ۱۶ / حقوق و تکالیف مردم در محله
مهارت: ۱۸ / رفتار با سالمندان
مطبخ: ۱۹ / لبو پلو پاییزی
لبخند: ۲۰ / اقرء
جدول: ۲۱ / جدول
زندگی به سبک دیگر: ۲۲ / آسیب های زندگی مجردی
سرچشمه: ۲۴ / اجحاف بر سبط النبی
عافیت: ۲۶ / امان از سرماخوردگی
سلامت: ۲۸ / بایدها و نبایدها آزمایشگاه رفتن
خانه دوست: ۳۰ / بوکان چشمه عروسان
موج سازان: ۳۲ / بر ستیغ قلهی شهادت
نور و نقره: ۳۴ / تصویر کامل یک مادر ایرانی
نقد و نظر: ۳۶ / فعال، پویا و معترض
علمی: ۳۸ / دستاوردهای ایران زمین
روبه رو: ۴۰ / قرار گمنامی ۱۲ ساله دو برادر
یک، دو، سه: ۴۲ / دوران بی اخلاقی
حرکت: ۴۴ / روزهای خوب فوتبالی
بین الملل: ۴۶ / گره های کور
دریچه: ۴۸ / قطع و وصل سریع صدا در ویندوز
داستان: ۵۰ / عباس زینب
شعر: ۵۲
بازار کتاب: ۵۳
باشگاه مهربانی: ۵۴
تفأل: ۵۶
انگلیسی: ۵۸

ترم آخر عشق

گواه آن چند ده هزار ایثارگر دانشجو، چند هزار جانباز و آزاده و چند هزار شهید دانشجو است که بلوغ فکری سربازانی را می‌رساند که در اوایل دهه چهل امام (ره) با قاطعیت از آنها به عنوان سربازان در قنداق خود یاد کرده بود و چه سربازان جانبازی که در دوره دبیرستان انقلاب را پیش بردند و بعدتر در دوران دانشگاه بخش محوری و اساسی دفاع مقدس را به عهده گرفتند.

آنها سندهای افتخار ایران اسلامی هستند و امروز در آستانه روز دانشجو می‌توانند معیار حرکت برای نسل سوم و چهارم انقلاب باشند. آنها که نامشان و خاطراتشان را باید در هر دانشکده و دانشکده‌ای نوشت و تکتیر کرد و گسترش داد. ترم آخر درس و دانشگاه آنها ترم آخر عشق بود.

دانشگاه تهران به نام روز دانشجو نامیده شده است. در واقع بخش عمده‌ای از بار انقلاب و پیش بردن آن به عهده دانشجویان بوده تا برسیم به بزنگاهی دیگر در تاریخ معاصر به نام دفاع مقدس.

دفاع مقدس هم به نوعی مدیون طیف دانشجو بود. آنجا که فرماندهان جوان جنگ از میان دانشجویان آمدند. آنجا که بخش عمده‌ی مهندسی جنگ و پشتیبانی فنی آن به عهده کسانی بود که کلاس‌ها و دانشکده‌ها را رها کرده و برای ادای تکلیف به جبهه اعزام شده بودند. آنها که نمونه‌های بارز نبوغ و بلوغ فکری و معنوی بودند که شرح دلیری و دلاوری‌شان در ورق ورق کتاب قطور و زرین خاطرات دوران دفاع مقدس ثبت و ماندگار شده است.

آنها حدود سه هزار نفر بودند، هر چند آمار متفاوتی از آنها وجود دارد که از ۲۵۰۰ تا ۳۵۰۰ نفر در منابع و آمار مختلف نقل شده است. اما مهم این است که دو دهه پیشتر وقتی امام در مورد آنها صحبت کرده بود، از سربازانی گفته بود که در قنداق بودند. کسانی که کودکی‌شان را در دهه چهل گذراندند، نوجوانیشان را در دهه پنجاه و با حوادث انقلاب سپری کردند و هنگامی دانشجو شدند که جنگ در حال آغاز شدن بود یا چند سالی از آن گذشته بود. چند هزار دانشجو به جای گذران ترم و واحد و درس و علم و دانش در آن شرایط زمانی ترجیح دادند تا در جهادی دیگر حضور داشته باشند و تکلیفی مهم‌تر را ادا کنند. ۱۶ آذر در تقویم رسمی کشور به واسطه اتفاق تلخ شهادت سه دانشجو در

سردبیر





آمار باورها

دانشگاهها و دانشجویان باید رصدگران و تلاشگران حوزه‌هایی باشند که چه در داخل و چه در سطح بین‌المللی دارای خلاء هستند. آنجا که دیگران در آن مانده‌اند و نیاز به باور و تلاش و ایمان از نوع ایرانی است. آنجا که ایرانی‌ها بسیاری از نشدنی‌ها را به شدن تبدیل کرده‌اند و دنیا را متحیر کرده‌اند. علمی که اثرگذار باشد و در سال‌های اخیر به خصوص دو دهه گذشته مورد تاکید مقام معظم رهبری و دولتمردان کشورمان بوده است. شاهد قضیه در تاکید رهبری را می‌توان در این دو جمله دید: «علم وسیله اقتدار در دنیای امروز است، باید علم را به دست آورد» و «باید تولید علم در دانشگاه‌ها و مراکز علمی کشور، به صورت امری مقدس و عبادت تلقی شود».

آنچه می‌تواند تصویر و تصور جهانیان به جوانان کشورمان را بهتر و بهتر کند. با اینکه در همه‌ی چند دهه‌ی اخیر، ایرانیان مرد میدان‌های سخت بوده‌اند و جهان را به شگفتی واداشته‌اند.

در زمینه تولید علم را ادامه داده‌اند. در حالی که ۲۵ کشور اول در زمینه تولید علم به طور میانگین رشدی ۷ درصدی را تجربه می‌کنند، ایران توانسته رشدی بالاتر از میانگین کشورهای پیش‌تاز و برتر در زمینه تولید علم دنیا داشته باشد.

این از جنبه‌ی آماری تولید علم و خبر خوشحال کننده حضور ما در رده کشورهای تولید کننده علم است. اما مسئله مهم تولید علم کاربردی است که باید توسط پژوهشگران، دانشجویان و محققان ایرانی مورد نظر قرار بگیرد. انبوهی از مدال‌های المپیادهای جهانی، خبرهایی مبنی بر پیشرفت علمی و کشف و اختراع توسط جوانان ایرانی می‌تواند ذهنیت القا شده‌ی پیشین مبنی بر غار بودن مرغ همسایه و نتوانستن در زمینه‌های فنی و علمی را یکسره باطل و مردود کرده و در مقابل این ذهنیت را ایجاد کند که در هر حالی و برای هر چیزی ما توانا هستیم. هم علمش را داریم و هم توانش را و هم باورش را که در این سال‌ها ایجاد شده است.

بعضی آمارها اصلاً قابل اتکا نیستند. برخی آمارها هم هستند که هیچ رغبتی به خواندنشان نداریم. اما یکسری آمارها تو را به آینده، به چشم انداز و به افق یک ملت و یک نسل امیدوار می‌کند.

یکی از آمارهای تازه منتشر شده، آماری در مورد رشد تولید علم ایران در سال ۲۰۱۵ است. بر اساس اعلام سرپرست ISC رشد تولید علم ایران در سال ۲۰۱۵ به نسبت سال ۲۰۱۴ میلادی به ۱۷ درصد رسید. بر اساس اطلاعات مستخرج از پایگاه استنادی وب‌آوساینس (آی.اس.آی)، ایران در سال ۲۰۱۴ تعداد ۳۲ هزار و ۱۵۹ مدرک و در سال ۲۰۱۵ میلادی تعداد ۳۷ هزار و ۵۲۸ مدرک در معتبرترین مجلات بین‌المللی نمایه‌سازی کرد، بنابراین رشد کمیت تولید علم کشور از ۱۶ درصد گذشت و به نزدیک ۱۷ درصد رسید.

این رشد علمی در حالی به دست آمده که کشورهای صاحب نامی مانند تایوان و ژاپن دارای رشد منفی بوده‌اند و ایران و ۲۲ کشور دیگر رشد مثبت خود

شهادت

علیرضا عظیمی

ایثار و شهادت

یکی از مهمترین اموری که موجب رشد شخصیت جوانان می‌شود و آنها را برای رسیدن به بزرگی و آقایی مهیا می‌سازد، ایثار است. ایثار؛ واژه‌ای است که در زبان فارسی به «از خود گذشتگی» معنا می‌شود. انسان از خود گذشته، کسی است که برای خانواده، اطرافیان و جامعه خویش فداکاری می‌کند. او، فردی است که تنها به خویشستن، نمی‌اندیشد و اهل خودخواهی نیست. این یکی از ویژگی‌های پسندیده انسانی است که در هر جامعه و هر کشور و قاره‌ای مطلوب و مورد قبول است. در فرهنگ دینی، ایثار و شهادت علاوه بر نیک نامی، دارای ارزش معنوی و روحانی است. انسان فداکار، از علائق خویش در راه هدف‌های متعالی، می‌گذرد، تا به معبود خویش دست یابد. «و من الناس من یشری نفسه ابتغاء مرضات الله و الله رثوف بالعباد» بعضی از مردم جان خود را در برابر خشنودی خدا می‌فروشند و خداوند نسبت به بندگانش مهربان است. (سوره بقره ۲۰۷).

در درون هر فرهنگ لایه‌های مختلفی وجود دارد و اعمال و رفتار انسان که در پایین‌ترین بخش فرهنگ و در افق تمدن بروز و ظهور پیدا می‌کند، ریشه در همه آن لایه‌ها دارد. لذا ایثار و شهادت در درون هر فرهنگ از همه لایه‌های فوق بهره می‌برد. از این رو با نگاهی به بستر در درون هر فرهنگ لایه‌های مختلفی وجود دارد و اعمال و رفتار انسان که در پایین‌ترین بخش فرهنگ و در افق تمدن بروز و ظهور پیدا می‌کند، ریشه در همه آن لایه‌ها دارد. لذا ایثار و شهادت در درون هر فرهنگ از همه لایه‌های فوق بهره می‌برد. از این رو با نگاهی به بستر معنایی ایثار و شهادت در فرهنگ غنی شیعه که اینک به صورت قطب بزرگ دین اسلام در آمده است، شناخت جایگاه آن در مکتب تشیع نه تنها ضروری، بلکه به عنوان وظیفه اسلامی یاد می‌شود. بر این اساس با مراجعه به روایات اهل بیت(ع) و زندگانی آنان می‌توان بدین امر پرداخت که آن بزرگواران چه قدر به ایثار و گذشت توجه و عنایت داشته‌اند. بنابراین موضوع ایثار اهمیت فراوانی دارد، این اهمیت تا بدانجاست که در مکتب تشیع، به عنوان یک امر دینی در سازمان بخشیدن به جوامع و دفاع از جامعه زندگی جمعی در بعد اعتقادی و فرهنگی، نقش بسیاری داشته است. هدف از ارائه این مقاله شناساندن جایگاه ایثار و فضیلت آن در آموزه سیاسی شیعه و تصریح آن جهت بالا بردن روحیه ایثار و ایثارگری در افراد و جامعه است

شهادت و فرهنگ شهادت:

۳. شهادت: یعنی پایان دادن به جریان حیات در کمال هشیاری و آزادی و آشنایی با ماهیت و مختصات آن. از نظر استاد بزرگوار "محمد تقی جعفری"، شهادت در سه بُعد صورت می‌گیرد: بُعد اول: پایان دادن به زندگی طبیعی در راه دفاع

ایثار واژه‌ای مقدسی است که در شکل‌های مختلف تجلی پیدا می‌کند. فداکاری، گذشت، مهرورزی، دوستی، محبت، بخشش مال و... مصادیق بارزی از ایثار هستند؛ اما والاترین مراتب رفتار ایثارگرانه را می‌توان در عرصه‌ی جهاد در راه خدا مشاهده کرد، که با نوشیدن شربت شهادت، جانبازی و اسارت در چنگال دشمنان توأم است. این گونه ایثارگری‌ها از چنان قداست و عظمت برخوردار هستند که سایر شکل‌های ایثار در مقابل آنها ناچیز و کوچک به حساب می‌آیند. فرهنگ ایثار و شهادت، به معنی صف کشیدن برای کشته شدن نیست، بلکه در حال حاضر، این فرهنگ در تلاش برای خدمت به مردم، همبستگی ملی، تحقق عدالت، اطاعت از رهبری و سوق دادن کشور به سوی پیشرفت و تکامل معنی پیدا می‌کند. و در بُعد خارجی با اتکاء به این فرهنگ می‌توان نقشه‌های دشمنان را خنثی نمود و تهدیدها را به فرصت تبدیل کرد. (ارغندی، ۱۲۶، ۱۳۷۴)

شامل بذل کردن، عطا کردن، نثار هر چیزی اعم از مادی و معنوی به دو شرط: ۱. در عین نیاز در تعریف واژه ایثار در قرآن کریم آمده است: «و یوثرون علی انفسهم و لو کان بهم خصاصة» (سوره حشر/ آیه ۹) ایثار می‌کنند بر نفس‌هایشان و لو به آن نیاز داشته باشند.

نیت عمل است: انگیزه عمل باید فقط و فقط خدایی باشد و هیچ انگیزه دیگری غیر خدایی را شامل نشود.

۲. ایثار: یعنی برگزیدن و اختیار کردن و اکران نمودن و در اصطلاح، اختیار کردن غیر است بر خود از روی قصد و نیت. (سجادی، ۱۳۷۹، ص ۳۵۶).

و در سوره دهر آیه ۹-۸ خداوند فرموده است: «و یطمعون الطعام علی حبه مسکینا و یتیم و اسیرا، انما نطعمکم لوجه الله لا نرید منکم جزا و لا شکورا» به نیازمندان طعام می‌دهند صرفا به خاطر خدا و رضای او بدون توقع و درخواست هیچ پاداش یا انتظاری از کسی. «انما الاعمال بالنیات» ارزش عمل به نیت آن است.

در اسلام ایثار فی‌النفسه دارای ارزش نیست، آنچه به آن ارزش می‌دهد هدف و جهت ایثار است که کدام جهت و برای چه هدفی باشد. در همه فرهنگ‌ها، ایثار وجود دارد مهم ماهیت و محتوای عمل است نه صورت عمل.

پیشینه ایثار

تاریخ ایثار از زمان حضرت آدم (ع) شروع شده و تا آخرین منجی موعود (ع) ادامه خواهد یافت.

در طول تاریخ پیامبران و افراد مشهور دیگری در این کره خاکی پا به عرصه گذاشته از روح و عظمت بسیار بالایی برخوردار بوده‌اند تا بتوانند در عین احتیاج به چیزی و داشتن عشق و حب نسبت به آن، آن را ببخشند.

هابیل پرورترین گوسفندش را به قربانگاه می‌فرستند، ابراهیم خلیل عزیزترین و یگانه نمره حیاتش را (اسماعیل را)، پیامبر خاتم(ص) در آن شب روشن افروز، در آن لیله المبیت، علی(ع) را که به منزله نفس و جان اوست در بستر می‌خواباند تا مایه فخر و مباهات خداوند بر ملائکه‌الله شود و در جریان مجاهده جانش را، نفسش را «علی(ع)» پاره جگرش را «فاطمه(س)» و سید جوانان اهل بهشت «حسنین(ع)» را نثار می‌کند.

تعریف ایثار:

ایثار در لغت به معنای «بذل کردن، دیگری را بر خود ترجیح دادن و سود او را بر سود خود مقدم داشتن و نیز قوت لازم و مایحتاج خود را به دیگری بخشیدن است.» (وحیدی، ۱۳۹۲)

ایثار در معنای لغوی در فرهنگ فارسی معین

اگر فرد مرگی را انتخاب کند که در اسلام دارای دو ویژگی باشد، در اسلام به عنوان شهید یاد می‌کنند: در راه خدا کشته شود (کشته شدن فی سبیل الله) مرگ او مرگی آگاهانه باشد.

و این است معنی جاوید شدن خون شهید و این است معنی اینکه شهیداً حماسه آفرینند. و به همین جهت پیشوایان آرزوی شهادت می‌کردند، و به همین جهت اسلام در هر زمانی نیازمند به شهید است. در قرآن کریم از شهید بعنوان کسی یاد شده است که با خدا معامله می‌کند، همیشه زنده و از الطاف خداوند در مورد خویش راضی و خشنود است:

«۱. خداوند جان و مال اهل ایمان را به بهشت خریداری کرده، آنها در راه خدا جهاد می‌کنند که دشمنان دین را بکشند یا خود کشته شوند، این وعده قطعی است بر خدا و عهده است که در تورات و انجیل و قرآن یاد فرموده است و از خدا به عهد خویش باوفا تر کیست؟ ای اهل ایمان شما به خود در این معامله بشارت دهید که این معاهده با خدا به حقیقت سعادت و پیروزی بزرگی است.» (توبه: ۱۱۱).

۲. کسی را که در راه خدا کشته شده مرده نپندارید، بلکه او زنده جاوید است و لیکن شما این حقیقت را در نخواهید یافت» (بقره: ۱۵۴).
۳. مپندارید که شهیدان راه خدا مرده‌اند، بلکه زنده به حیات ابدی شدند و در نزد پروردگارشان متعین خواهند بود. آنان به فضل و رحمتی که از خدا نصیبشان گردیده شاد مانند و به آن مومنان که به آنها نپیوسته‌اند و بعداً در پی آنها براه آخرت خواهند شتافت مژده دهند که از مردن هیچ نترسند و از فوت متاع دنیا غم مخورید.» (آل عمران: ۱۷۰-۱۶۹).

پیامبر بزرگ اسلام در توصیف مقام شهید فرمودند: «بالاتر از هر نیکی، دیگری است تا اینکه انسان در راه خدا کشته شود، در این هنگام هیچ نیکی بالاتر از شهادت نیست». و همچنین «اشرف الموت قتل الشهادة» گرامی‌ترین مرگ‌ها کشته شدن در راه خداست. علی (ع) نیز به همین سان گرامی‌ترین مرگ‌ها را شهادت در راه خداوند خوانده و در ادامه می‌فرماید: «بدان کسی که جان پسر ابوطالب در دست اوست هزار مرتبه شمشیر خوردن بر من آسان‌تر است تا در بستر مردن.» (روشندل، ۱۳۷۴، ۱۱)

شهادت را نه در جنگ، در مبارزه می‌دهند ما هنوز شهادتی بی درد می‌طلبیم غافل که شهادت را جز به اهل درد نمی‌دهند...

می‌میرند و به آنها شهید نمی‌گوئیم. اطراف کلمه شهید را هاله‌ای از قدس و تعالی احاطه کرده است. واژه شهید به معنای شاهد، گواه و کشته شده در راه خدا آمده است به کسی شهید گفته می‌شود که در یک راه مقدس و برای هدفی مقدس جان خود را از دست بدهد. (ارغندی، ۱۳۷۴، ۱۳۶)

اگر فرد مرگی را انتخاب کند که در اسلام دارای دو ویژگی باشد، در اسلام به عنوان شهید یاد می‌کنند: در راه خدا کشته شود (کشته شدن فی سبیل الله) مرگ او مرگی آگاهانه باشد.

پس شهادت در مفهوم اسلامی عبارتست از: مرگی که انسان با توجه به خطرات احتمالی یا ظنی یا تعیینی فقط به خاطر هدفی مقدس و انسانی و به تعبیر قرآنی (فی سبیل الله) از آن استقبال می‌کند. شهید سه خصوصیت دارد: یکی اینکه در راه هدف مقدس کشته می‌شود، دگر اینکه جاودانگی می‌یابد، سوم آن چیزی که آنها محیط پاک می‌دهند. گفتم مقدس نگفتم بزرگ. ممکن است مقصد بزرگ و با اهمیت باشد ولی مقدس نباشد. شهید کسی است که به خون خود ارزش و ابدیت و جاودانگی داده است. آن کس که مال خود را صرف خدمت و بنای خیر می‌کند به مال خود ابدیت و ارزش می‌دهد. آن کس که اثر علمی باقی می‌گذارد، به فکر خود و آن کس که اثر صنعتی و فنی باقی می‌گذارد، به هنر خود، و آن کس که فرزند خود یا دیگران را تربیت می‌کند، به عمل خود ارزش و ابدیت می‌دهد، شهید به خون خود ارزش و ابدیت می‌دهد.

این تفاوت میان شهید و دیگران است که شهید پاک‌باخته است و «سودا چنین خوش است که یکجا کند کسی». اما عالم یا منفق یا معلم یا مربی یا هنرمند قسمتی از مایملک خود ارزش و ابدیت می‌دهد. خون شهید به زمین نمی‌ریزد بلکه هزار برابر می‌شود و به دیگران تزریق می‌شود و در رگ‌های دیگران برای همیشه جریان می‌یابد

از ارزش‌ها و حیات حقیقی افراد جامعه. بعد دوم: شکافتن کالبد مادی و به پرواز در آوردن روح به مقام شهودالهی، در راه وصول به جاذبیت کمال، برای بزرگ داشت «حیات معقول» خود و دیگران.

بعد سوم: تعیین کننده‌ی ملاک و میزان برای زندگی قابل توجیه در این دنیا. (جعفری، ۱۳۸۱، ص ۲۴)

به نظر مرحوم دکتر علی شریعتی: «داستان شهادت و آنچه را که شهادت تداعی می‌کند به قدری احساسی و به قدری هیجان‌آمیز و عاشقانه است که روح را به آتش می‌کشد و منطق را فلج می‌کند و ناطقه را ضعیف و اندیشیدن را دشوار، چه! شهادت آمیزه‌ای است از یک عشق گذازان و از یک حکمت عمیق و پیچیده و این دو را با هم نمی‌توان بیان کرد و در نتیجه سخن حق را ادا نمود» واژه شهادت در اصل به معنای حضور است و به بیان لسان‌العرب؛ شهید کسی است که هیچ چیز از او پنهان نیست. و بعضی گفته‌اند: از این روسست که شهید نمی‌میرد و زنده است و شاهد و ناظر بر اعمال مردم است به قول شهید مطهری همه گروه‌های خدمتگذار جامعه، مخترعین، مکتشفین، مربیان، کارگران و... مدیون شهداء هستند ولی شهدا مدیون آنها نیستند. عالم در علم خود و فیلسوف در فلسفه خود و معلم اخلاق در تعلیمات اخلاق خود نیازمند محیطی مساعد و آزادند تا خدمات خود را انجام دهند و شهید آن کسی است که با فداکاری و از خود گذشتگی با سوختن و خاکستر شدن و فانی شدن خود محیط را برای دیگران مساعد می‌کند. مثل شهید شمع است که خدمتش از نوع سوخته شدن و فانی شدن و فانی شدن و پرتوافکندن است تا دیگران در این پرتو که به بهای نیستی او تمام شده بنشینند و آسایش بیابند و کار خویش را انجام دهند. آری شهدا شمع محفل بشریتند، سوختن و محفل بشریت را روشن کردند، اگر این محفل تاریک می‌ماند هیچ دستگاهی نمی‌توانست کار خود را آغاز کند یا ادامه دهد کلمه شهید و شهادت از کلمه رایج معمولی است که فقط در مورد بعضی افراد استعمال می‌کنیم.

هر کشته یا مرده‌ای شهید نیست. روزی صدها نفر کشته می‌شوند و هزاران نفر



تاریخ جنبش دانشجویی ایران در یک قرن گذشته پر است از فراز و نشیب، راه و بیراهه و خطرات و مخاطرات و افتخارات و ایثار و فداکاری. تا جایی که خون دانشجویان سنگ‌فرش‌های دانشگاه را سرخ کرد و حرکت عظیم مردمی را موجب شد. حرکتی که در آذر ۳۲ شدت گرفت و در نهایت در بهمن ۵۷ با ربع قرن فاصله به ثمر نشست و نتیجه داد.

نگاهی به جنبش‌های دانشجویی در ایران و جهان

دانشگاه‌سیاسی

● عاطفه امینی

اشاره:

قرن چهاردهم شمسی مصادف بود با اصلاحات ساختاری و اداری در ایران، هر چند در میانه دوره قاجار دارالفنون به سبک و سیاق غربی یک دانشگاه به شمار می‌آمد اما تاسیس دانشگاه تهران در سال ۱۳۱۳ که ناشی از تجمیع مدارس و دانشکده‌های مختلف بود را می‌توان سرآغاز حرکت به سوی ساختار علمی و منسجم آموزش عالی در ایران دانست.

دانشگاه به دلیل حضور اساتید رشته‌های مختلف و همچنین شور و نشاط دوران جوانی دانشجویان همیشه محل تضارب آرا و شکل گرفتن بحث‌ها و در نتیجه‌ی آن آغاز حرکت‌های گوناگون در مسیرهای اجتماعی و سیاسی بوده است.

اهمیت این فضا به حدی است که در بررسی پیام‌های امام در صحیفه ایشان شاهد ۱۲۵ پیام برای دانشجویان بوده‌ایم. در یکی از این پیام‌ها آمده: «دانشگاه که در رأس امور هست و تقدیرات یک کشوری، مقدرات یک کشوری بسته به وجود آنهاست، باید جدیت بکنند که روی خودشان را از غرب و شرق برگردانند» (صحیفه نور، ج ۱۷، ص ۲۴۱)

همین جایگاه و اهمیت و حساسیت بود که بخشی از بار اجرایی انقلاب ۵۷ از نخستین جرقه‌ها در دهه ۳۰ و ۳۰ را به فضای دانشگاهی و دانشجویی محول کرد و دانشجویان و اساتید بودند که در همه‌ی سه دهه تا به بار نشستن انقلاب به عنوان موتور محرکه فکری و اجرایی انقلاب اسلامی نقش‌آفرینی کردند.

تاریخ جنبش دانشجویی ایران در یک قرن گذشته پر است از فراز و نشیب، راه و بیراهه و خطرات و مخاطرات و افتخارات و ایثار و فداکاری. تا جایی که خون دانشجویان سنگ‌فرش‌های دانشگاه را سرخ کرد و حرکت عظیم مردمی را موجب شد. حرکتی که در آذر ۳۲ شدت گرفت و در نهایت در بهمن ۵۷ با ربع قرن فاصله به ثمر نشست و نتیجه داد.

دانشگاه نه تنها در ایران که در سراسر جهان مبداء تحولات فراوانی بوده است. از چین تا آمریکا در هر کجای این کره خاکی، دانشجو به عنوان قشر مرجع شناخته می‌شود و به تبع ذات عدالت‌خواه و پرسشگرش در مقابل انحرافات و بی‌عدالتی‌ها و اتفاقات مختلف ایستادگی کرده و جنبش‌های متعددی را آغاز یا رهبری کرده است. مقاله حاضر نگاهی مختصر است به آنچه در سه دهه در ایران و توسط جنبش دانشجویی پی گرفته شد و در عین حال تاریخچه‌ای مختصر از جنبش دانشجویی در کشورهای تاثیرگذار دنیا.





ماهیت جنبش دانشجویی

جنبش دانشجویی، عمل جمعی دانشجویان است که زیر مجموعه جنبش‌های اجتماعی محسوب می‌شود. این نوع حرکت، با ویژگی‌های خاص خودش به عنوان موثرترین فعالیت‌ها جهت اعتراضات و ایجاد تحولات در زمینه‌های گوناگون در تاریخچه نه چندان بلند مدت خود ایفای نقش کرده است.

در جنبش دانشجویی هم مجموعه‌ای از دانشجویان بصورت داوطلبانه حرکتی جمعی را برای ایجاد تغییر و تحولات در دانشگاه و جامعه صورت می‌دهند. تغییرات موردنظر ممکن است در حیطه‌های مختلف فرهنگی، ارزشی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی باشد. باورها و تعلقات خاص مشترک جنبش دانشجویی است که سبب شکل‌گیری هویت جمعی دانشجویی می‌شود، سبب انسجام و همبستگی مؤثر و کارآمد در جهت فعالیت‌های سیاسی شود.

جنبش دانشجویی ماندگار

روز دانشجو، سالگرد شهادت سه دانشجوی دانشکده فنی دانشگاه تهران در ۱۶ آذر ۱۳۳۲ در اعتراض به دیدار رسمی ریچارد نیکسون نایب رئیس جمهور وقت ایالات متحده آمریکا و همچنین از سرگیری روابط ایران با بریتانیا، پس از کودتای امریکایی-انگلیسی ۲۸ مرداد است. این سه شهید که شهید دکتر چمران به عنوان شاهد عینی، دقیق‌ترین توصیفات را از نحوه شهادتشان ارائه کرده است، بعدها توسط دکتر علی شریعتی، به نام «سه آذر اهورایی» نامیده شدند. آنچه گویاست روحیه شهادت طلبی و استکبارستیزی دانشجویان، سرآغاز فعالیت‌های گسترده دانشجویان مبارز بوده است. در این راستا مهمترین محرک این جریان‌ها هدف مشترک آنها است. مخالفت با دخالت‌ها، کشتارها و فرهنگ منحن غربی است.

این هدف آنچنان در وجود جوانان دانشجویی ما ریشه دوانده بود که سرآغاز نهضتی بزرگ به نام انقلاب اسلامی شد. این جنبش آنچنان پویا بود که حضور مستقیم در جبهه‌های حق علیه باطل داشت و مستقیماً در جنگ تحمیلی سال ۵۹ تأثیرگذار و اثربخش بود. خبر واقعه ۱۶ آذر و کشته شدن دانشجویان به سرعت در سراسر جهان انتشار یافت و بسیاری از دانشگاه‌های اروپا و آمریکا با دانشگاه تهران ابراز همدردی کردند.

بنابراین از همان تاریخ به بعد حتی در سراسر دنیا دانشجویان بر علیه استبداد قیام کردند و آگاه‌تر از قبل به مبارزه علمی و عملی با سیاست‌های دولت آمریکا و هم پیمانانش به پا خواستند.

تاریخچه جنبش دانشجویی سال ۱۳۳۲ تا آبان ۱۳۵۷

تاریخ مبارزات دانشگاه علیه رژیم محمدرضا پهلوی، که اوج آن در دو مرحله ۱۶ آذر ۱۳۳۲ و ۱۳ آبان ۱۳۵۷ بوده است، به سال‌های پیش از شروع نهضت ملی شدن صنعت نفت ایران باز می‌گردد، تاریخی که بیانگر چندین هجمه نظامی رژیم طاغوت به دانشگاه تهران به عنوان قلب تپنده جنبش دانشجویی ایران، است. در مجموع، دانشگاه از معدود کانون‌هایی بود که در تمامی دوران سال‌های استبداد و خفقان هرگز خاموش نشد.

۱۵ بهمن ۱۳۲۷

۱۵ بهمن ۱۳۲۷ روزی بود که برای اولین بار، رژیم شاه دانشگاه را هدف سرکوب قرار داد.

۲۸ مرداد ۱۳۳۲

پس از یک کودتای ناکام در ۲۵ مرداد، این بار برخی واحدهای ارتش و جمعی از اراذل و اوباش خیابانی با هزینه دلارهای امریکایی، شهر را به تصرف درآورده و دکتر مصدق نخست وزیر را برکنار کردند.

۱۶ مهر ۱۳۳۲

در تاریخ ۱۶ مهر (مصادف با ۲۹ محرم) تظاهرات‌ها و اعتصاب‌های پراکنده‌ای در اعتراض به محاکمه مصدق در دانشگاه تهران برگزار شد که به اشغال دانشگاه توسط سربازان مسلح و دستگیری ۱۱ دانشجو انجامید.

۲۱ آبان ۱۳۳۲

به ابتکار دانشجویان که رادیکال‌ترین نیروهای مبارز علیه شاه بودند، تظاهراتی در ۲۱ آبان ۱۳۳۲ در اعتراض به برقراری رابطه مجدد دولت کودتا با انگلستان برگزار شد که البته بازاریان هم با آن همراهی داشتند.

۳ آذر ۱۳۳۲

محاکمه دکتر «محمد مصدق» و «سرتیپ ریاحی» در دادگاه نظامی خاتمه یافت. در همین روز دربار شاهنشاهی اعلام کرد که «ریچارد نیکسون»، معاون رئیس جمهور آمریکا در ۱۸ آذر ماه به ایران می‌آید.

۱۴ آذر ۱۳۳۲

در ۱۴ آذر ماه به سفارش نهضت مقاومت ملی، دانشجویان فعال به سخنرانی در کلاس‌ها پرداختند و ناآرامی تمامی محوطه دانشگاه تهران را فرا گرفت. روز بعد دانشجویان ادامه تظاهرات را به خارج از دانشگاه کشاندند که با سرکوب و ضرب و جرح و دستگیری عده‌ای از دانشجویان مواجه شد.

۱۶ آذر ۱۳۳۲

سربازان و نیروهای ویژه ارتش پس از هجوم به دانشگاه، به کلاس‌های درس حمله کرده و صدها دانشجو را بازداشت و زخمی نمودند. نیروهای امنیتی در دانشکده فنی، اقدام به شلیک تیر کردند که موجب کشته شدن آنی دو دانشجوی این دانشکده به نام‌های احمد قندچی، آذر (مهدی) شریعت‌رضوی و مرگ یکی از دانشجویان زخمی آن حادثه به نام مصطفی بزرگ‌نیا پس از چند ساعت خونریزی در صحن دانشکده شد.

۱۷ آذر ۱۳۳۲

فردای روز شهادت سه دانشجو، تمام دانشگاه‌های تهران و اغلب شهرستان‌ها در اعتصاب کامل به سر بردند. با این حال در همان روز نیکسون به ایران آمد و دکترای افتخاری در رشته حقوق را در دانشگاه تهران که در اشغال مشهود نیروهای نظامی بود، دریافت کرد.



۹ بهمن ۱۳۳۹

نیروهای نظامی سه روز دانشگاه را محاصره و مانع از رساندن آب و غذا به دانشجویان شدند. در ۹ بهمن دانشگاه تعطیل شد ولی تظاهرات به دانشگاه‌های تبریز و مشهد گسترش یافت. به مدت یک هفته ادامه یافت. دانشگاه تا اواخر فروردین سال بعد بسته ماند و بازار هم در زمستان تعطیل شد.

اول بهمن ۱۳۴۰

روز اول بهمن ۱۳۴۰ دانشجویان چند دانشکده دانشگاه تهران در اعتراض به تداوم تعطیلی مجلس - عدم برگزاری انتخابات آزاد، هواداری از خواسته‌های جبهه ملی و پشتیبانی از دانش‌آموزان اخراجی برخی مدارس تهران، کلاس‌های درس را تعطیل کرده و خواستار کناره‌گیری دولت امینی

که در اثر این هجمه تعدادی از دانش‌آموزان در جریان راهپیمایی وحدت با دانشجویان به شهادت رسیدند. این امر باعث شد تا روند سقوط شاه سرعت بیشتری به خود گیرد و با بازگشت حضرت امام (ره) به ایران، انقلاب اسلامی ایران به برکت خون شهدای نهضت بویژه شهدای دانشجوی به پیروزی برسد.

فعال‌ترین تشکلهای جنبش دانشجویی در ایران انجمن اسلامی دانشکده پزشکی دانشگاه تهران به عنوان اولین گروه اسلام گرا در سال ۱۳۲۲ تأسیس شد. نفوذ گرایش چپ تا حدی بود که تعدادی از دانشجویان مسلمان تشکیلاتی را تحت نام نهضت خدایپرستان سوسیالیست در سال ۱۳۲۲ شکل دادند. در خرداد ۵۶ بود که برای اولین بار مراسم بزرگداشت ۱۵ خرداد در کوی دانشگاه تهران برگزار شد، و دانشجویان دانشکده اقتصاد در کلاس‌های خود دقایقی به احترام شهدای ۱۵ خرداد سکوت کردند.

اما پس از انقلاب، انجمن‌های اسلامی رهبری جنبش دانشجویی را در اختیار گرفتند. شکل‌گیری اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان و سازمان دانشجویان مسلمان که به پیدایش دفتر تحکیم وحدت انجامید راه را در این راستا هموار کرد. بجز ایام انقلاب و سال‌های نخستین آن بخصوص ۵۸-۱۳۵۶ و بالاخص در برهه تسخیر سفارت آمریکا و انقلاب فرهنگی که جنبش دانشجویی در حالت فوران و آشکار گشتگی قرار داشت، می‌توان گفت که این موج از جنبش دانشجویی در حالت نهفتگی بوده است.

شدند. در نتیجه یک بار دیگر پس از ماجرای ۱۶ آذر، نیروهای ارتش به دانشگاه تهران ریختند و دانشجویان معترض را سرکوب کردند.

۱۷ بهمن ۱۳۴۲

در آستانه رفراندوم فرمایشی انقلاب سفید، درگیری مجددی در دانشگاه تهران روی داد، واحدهای ویژه در لباس «کارگران و کشاورزان» به دانشجویانی که «ارتجاعی» و «ضد اصلاحات» خوانده می‌شدند، یورش بردند. صدها دانشجو، اساتید دانشگاه و رهبری جبهه ملی دوم در آن روز دستگیر شدند.

۱۳ آبان ۱۳۵۷

این آخرین کشتار بزرگ رژیم شاهنشاهی بود



«» جنبش‌های دانشجویی در جهان

جنبش‌های دانشجویی همواره در سراسر جهان



بروز بریگادهای سرخ با عنوان «بریگادهای سرخ جدید» اواسط دهه نخست ۲۰۰۰ مشاهده شد.

«» جنبش دانشجویی لهستان

بحران سیاسی ۱۹۶۸ لهستان که همچنین با نام وقایع «مارس ۱۹۶۸» در این کشور شناخته می‌شود، اکثر دانشجویان و حرکت‌های اعتراضی علیه دولت وقت کمونیست «جمهوری خلق لهستان» را با یکدیگر مرتبط کرد. نتیجه این بحران سیاسی سرکوب شدید تظاهرات دانشجویان توسط نیروهای امنیتی در تمامی دانشگاه‌های کشور و پس از آن سرکوب جنبش‌های اعتراضی دیگر بود.

جنبش دانشجویی ماه مارس لهستان اگرچه گشایشی موقت را تجربه کرده بود اما نهضت آزادی در این کشور از سال ۱۹۶۸ مغلوب خشونت پلیس شد. با این حال بسیاری از تحلیل‌گران سیاسی معتقدند که وقایع سال ۱۹۶۸ در لهستان و چکسلواکی باعث به وجود آمدن یک خودآگاهی سیاسی در هر دو کشور شد.

«» جنبش دانشجویی انگلیس

جنبش دانشجویی در انگلیس در مقایسه با آمریکا تاریخ طولانی‌تری دارد و به دهه ۱۸۸۰ و شکل گرفتن شوراهای نمایندگی دانشجویان باز می‌گردد. این شوراهای پیش‌درآمد انجمن‌های دانشجویی بودند که در سال ۱۹۲۱ «انجمن ملی دانشجویان انگلیس» را تشکیل دادند. جنبش دانشجویی انگلیس اگر چه همسو با جنبش‌های اعتراضی دیگر کشورهای اروپایی و آمریکایی به مسائل بین‌المللی از جمله جنگ ویتنام پرداخته اما اغلب بر مشکلات و مسائل صنف دانشجویان تمرکز داشته است.

از چندین سازمان دانشجویی کوچک تشکیل شد را می‌توان (با کمی مسامحه) بانفوذترین سازمان دانشجویی عرصه سیاسی فرانسه خواند. نقطه اوج جنبش دانشجویی فرانسه اما به سال ۱۹۶۸ میلادی باز می‌گردد. جنبشی اعتراضی که موفق شد تا از راهروهای دانشگاه به خیابان‌ها آمده و ظرف یک هفته میلیون‌ها فرانسوی را به میدان مبارزه بکشاند.

«» جنبش دانشجویی آلمان

جنبش دانشجویی آلمان، جنبشی اعتراضی بود که اواخر دهه ۱۹۶۰ در آلمان غربی در واکنش به سیاست‌های دولت و فقر دانشجویان شکل گرفت. به ابتکار این جمعیت از اوایل سال ۱۹۶۷ چند تظاهرات و تحصن علیه جنگ ویتنام در برابر سفارت آمریکا در فرانکفورت برپا شد. می‌توان گفت که دموکراسی آلمانی در جریان جنبش شهروندی‌ای که با جنبش دانشجویی آغاز شد، ریشه استواری یافت.

«» جنبش دانشجویی ایتالیا

همچون اغلب کشورهای اروپایی، ایتالیا نیز در دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ دست‌خوش تغییرات اساسی بود. با این حال در پی به بن‌بست رسیدن و رادیکالیزه شدن جنبش دانشجویی ضدجنگ و اعتراضی، جنبش بریگادهای سرخ در ایتالیا (همچون فراکسیون ارتش سرخ در آلمان) شکل گرفت. در واقع بریگادهای سرخ از درون مجموعه سازمان‌های چپ افراطی بیرون آمده بودند و با فراکسیون ارتش سرخ و همچنین گروه‌های مارکسیست فلسطینی نیز رابطه داشتند. هر چند موج دوم و سوم از این گروه نیز در ایتالیا با شدت بسیار کمتری ظاهر شدند. آخرین اشکال

به عنوان یک تشکیلات مطالبه‌گر و دغدغه‌مند در پیگیری وضعیت موجود با توجه به گفت‌وگوهای سیاسی و اجتماعی و فرهنگی در یک جامعه شناخته می‌شوند که باعث موج آفرینی در سراسر جهان شده است.

بنابراین یکی از نکات قابل تأمل و مشترک جنبش‌های دانشجویی ایران با دیگر کشورها، اعتراض به ماهیت استکباری و استبدادی آمریکا است، که در تمامی شکل‌های دانشجویی کشورهای اروپایی، آسیایی و آفریقایی دیده می‌شود.

فعالترین جنبش‌های دانشجویی در جهان

«» جنبش دانشجویی آمریکا

جنبش دانشجویی مدرن آمریکا از دهه ۱۹۳۰ آغاز شد، زمانی که «جبهه دانشجویی ملی» به «جبهه دانشجویی دموکراسی صنعتی» پیوستند و اتحادیه دانشجویی آمریکایی (ASU) را تشکیل دادند. در اوج سال‌های طلایی، یعنی از بهار ۱۹۳۰ تا بهار ۱۹۳۹، این جنبش توانست حدود ۵۰۰ هزار دانشجو (نیمی از بدنه دانشجویی آمریکا) را با یکدیگر متحد و راهپیمایی سالانه ضد جنگ را برگزار کند.

نمود اجتماعی بحران اقتصادی دهه ۳۰، نرخ بالای بیکاری و تبعیض نژادی از عوامل شکل‌گیری جنبش دانشجویی در این سال‌ها بود. اوج جنبش‌های دانشجویی در این دهه با قدرت سیاسی بیشتر دانشجویان همراه بود. سرانجام جنبش گسترده ضد جهانی شدن در دهه ۱۹۹۰ شکل گرفت که تا امروز ادامه دارد.

«» جنبش دانشجویی فرانسه

این جنبش که برای نخستین بار در سال ۱۹۰۷



طلاق

○ شیدا خدابخشیان

رفاه و حتی ثروت مادی نمی‌تواند مانعی برای جلوگیری از طلاق باشد، بلکه برعکس به دلیل کاهش شأن و جایگاه ارزش‌های خانوادگی در طبقات بسیار مرفه جامعه، میزان طلاق در میان آنها بالاتر است.

پژوهشی در انگلستان نشان داده است یکی از عوامل مهم طلاق استفاده بی‌برنامه و نامحدود از تلفن همراه و اینترنت است. کارشناسان علوم اجتماعی و روانشناسان مشاور خانواده‌ها در این کشور اعلام کرده‌اند افزایش سریع از هم پاشیدگی خانواده‌ها تا حد زیادی به تبادل پیامک‌ها و ایمیل‌های مخفیانه ارتباط دارد. در منابع دینی ما، به‌ویژه قرآن یکی از مهم‌ترین علل از هم پاشیدگی تمدن‌ها و اقوام، نابودی کیان خانواده و اشاعه روابط آزاد و خارج از مبانی شرعی است. حضرت نوح(ع) به خدا می‌فرماید: «این مردمان را بر جای مگذار، زیرا فاجر و کافرند و بندگانست را گمراه می‌کنند.» نابودی قوم لوط نیز در اثر اشاعه فحشا و به‌ویژه همجنس‌گرایی بود، یعنی همان پدیده‌ای که این روزها فرهنگ غرب بدان می‌بالد و تحت عنوان رعایت حقوق بشر تلاش می‌کند در ایران هم به آن وجه انسانی بدهد!

متأسفانه افزایش آمار طلاق در ایران که در آن سنت‌های خانوادگی و دینی به عنوان مهم‌ترین عامل کنترل ناهنجاری‌های جنسی و روانی عمل می‌کرد، نشان می‌دهد ما نیز متأثر از جامعه جهانی، به‌ویژه در سطح تحصیلکرده‌ها و کسانی که با وسایل ارتباط جمعی نوین سر و کار بیشتری دارند، با بحران جدی در این زمینه مواجه هستیم. توقعات غیر منطقی و روز افزون زن و مرد از یکدیگر، روحیه گریز از خانواده و اقوام و جامعه و منحصر کردن مراودات خانوادگی به عده‌ای محدود و مشخص، کسالت ناشی از کار

و شیوه زندگی یکنواخت، بی‌حرکتی و فقدان نشاط در افراد و روابط خانوادگی، تغییر دیدگاه زن و

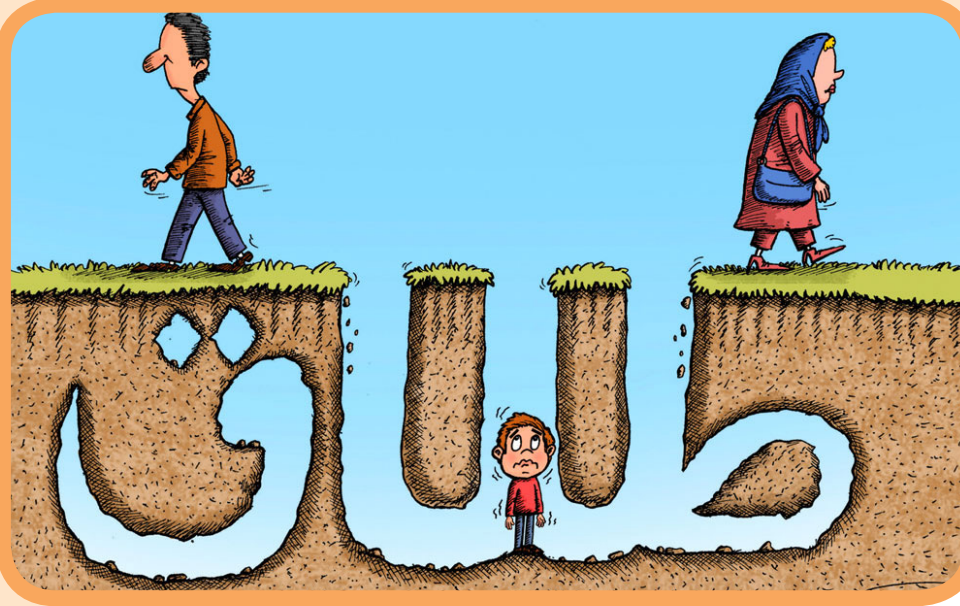
سالگرد ازدواج کسانی که در آن سالن با هزینه‌ای بالاتر از ۱۵۰ میلیون تومان جشن عروسی خود را برگزار کرده بودند، مراسمی ترتیب بدهد. در سال ۱۳۸۶، ۳۵۰ مورد جشن ازدواج در این سالن برگزار شد و پس از یک سال وقتی با این زوج‌ها تماس گرفته شد، ۲۳۸ مورد یعنی نزدیک به ۷۰ درصد به جدایی ختم شده بود! این آمار بالا به‌خوبی مؤید این قضیه است که

در بررسی علل طلاق دو دیدگاه عمده مطرح است: مادی و معنوی. بسیاری بر این عقیده‌اند که فشارهای اقتصادی و بیکاری علت اصلی طلاق هستند. توجه به این آمار شاید پاسخی بر این عقیده باشد. تالار بسیار باشکوهی در

شمال تهران تصمیم می‌گیرد برای



در منابع دینی ما، به ویژه قرآن یکی از مهم ترین علل از هم پاشیدگی تمدن ها و اقوام، نابودی کبان خانواده و اشاعه روابط آزاد و خارج از مبانی شرعی است.



مرد نسبت به مسئولیت همسری و پدری و مادری و مفهوم زندگی و ازدواج و خانواده، بی توجهی به تفاوت های فرهنگی و شخصیتی و خانوادگی، روابط نزدیک و عاشقانه قبل از ازدواج، آزادی های بی حد و مرز پیش از ازدواج که در تضاد با ضرورت رعایت حد و حدود در زندگی مشترک قرار می گیرند، بی توجهی به نیازهای جنسی و عاطفی طرف مقابل که خستگی ناشی از تلاش برای کسب حداقل معیشت توسط زن و مرد به شدت به آن دامن می زند، از علل عمده طلاق عنوان شده اند.

ازدواج موضوعی نیست که بتوان تنها بر پایه حق و حقوق زن و مرد برایش تعیین تکلیف کرد، بلکه رابط های مبتنی بر مهر و محبت و به خصوص احساس مسئولیت است، بنابراین گذشت و بخشش رکن اصلی آن را تشکیل می دهد، اما برای اینکه بتوانیم ببخشیم و گذشت کنیم، باید آستانه تحمل ما بالا باشد. نظام تربیتی خانواده ها به گونه ای نیست که صبر و تحمل را به کودکان بیاموزد. کودکان هر چه را که بخواهند، با توسل به شیوه های مختلفی که از واکنش پدر و مادر نسبت به خواسته های خود آموخته اند، از آنان می گیرند و تقریباً برای به دست آوردن هیچ چیزی به خود زحمت نمی دهند و تلاش نمی کنند. با چنین شیوه ای صبر و تلاش را چگونه می توان آموخت؟ نظام آموزشی ما نیز مبتنی بر رقابت خصمانه است، یعنی کودک و سپس نوجوان و جوان در طول تحصیل یاد می گیرد به هر وسیله ای که شده از دیگران جلو بزنند تا فرزند خوب خانواده و شاگرد برجسته و گل مدرسه باشند و تحسین و توجه دیگران را به خود جلب کنند.

در چنین نظامی بدیهی است که عفو و گذشت و به خاطر دیگران از منافع آنی خود گذشتن آموخته نمی شود و جوان با چنین روحیه ای که بر خورداری از همه مواهب مادی و معنوی را حق خود می داند، وارد رابطه ای با جنس مخالف می شود و در تمام مدت سعی می کند هر چه را که می تواند بگیرد و کوچک ترین توجهی به نیازهای طرف مقابل نکند و همواره طلبکار هم باشد. بدیهی است وقتی دختر و پسر با چنین رویکردی با یکدیگر پیوند زناشویی می بندند، حاصل کار چه می شود. هر دو سعی می کنند مثل یک مسابقه ورزشی از طرف مقابل امتیاز بگیرند، غافل از اینکه این مسابقه برنده ندارد و باخت یک طرف به معنی باخت طرف مقابل است.

صبر و تحمل، گذشت، مسئولیت پذیری و... ویژگی هایی نیستند که بتوان یک شبه در کسی ایجاد کرد. اینها هم مهارت هایی هستند که باید در سطح خانواده و سپس محیط های اجتماعی و آموزشی کسب و تقویت شوند. عشق و عاطفه، خیرخواهی، ایثار و... باید روز و شب در فضای خانوادگی و اجتماعی ما موج بزنند تا ملکه افراد جامعه شود. در جامعه ای که به قول سعدی «سنگ را بسته و سگ را گشاده اند»، چه جایی برای

بیشتر از او برای اقتصاد خانواده تلاش کند و دغدغه قسط، اجاره، قبض ها و صورتحساب های پرداخت نشده را هم داشته باشد و در عین حال آرام، مهربان، با نشاط، سرحال، ظریف و زیبا هم باقی بماند. این همه مسئولیت فقط از دست یک رستم زنانه برمی آید!

زنان هم تمام کمبودها، خواسته های ریز و درشت خود را از مردان توقع دارند و اگر شاغل نباشند و به قولی دستشان از دور بر آتش باشد، این توقعات عجیب و غریب تر و غیر منطقی تر هم می شود.

خلاصه اینکه تکلیف پسر و دختر و زن و مرد ما در این مرحله گذار که بیش از حد طولانی شده و بهتر است اسمش را مرحله تثبیت بگذاریم، معلوم نیست و در واقع همگی در حالت شترمرگی زندگی می کنیم. این بلاتکلیفی و خستگی شدید ناشی از آن باعث می شود پسر و دختر زندگی تجرد را با تمام خطراتش به قبول مسئولیتی که حد و حدود مشخصی ندارد و چهارچوب های آن نه بر اساس شرع یا هر قانون مشخص دیگری بلکه بر اساس سلیقه های شخصی تعیین می شود، ترجیح بدهند. مضاف بر اینکه گرایش به انزواطلبی و فردگرایی ناشی از زندگی در کلانشهرها و استفاده بی مینا از وسایل ارتباط جمعی به تنهایی آدم ها دامن زده و آنان را از ازدواج گریزان کرده و پس از ازدواج نیز با کوچک ترین ناراحتی و اختلافی آنها را به «طلاق» توافقی» کشانده است.

نگاه صرفاً مادی به دنیا و غفلت از معنویت نه تنها نظام خانواده که کل جامعه ما را در معرض خطر جدی قرار داده است، در حالی که ما در فرهنگ و دینمان ابزارهای بسیاری برای تقویت و حفظ ارزش ها داریم، اما همه چیز به هم ریخته است. ما سنت های خوب جامعه سنتی خود را از دست داده و ارزش های جدید انسان ساز را هم کسب نکرده ایم و در برزخ بین این دو دست و پا می زنیم. برزخی ارزشی که بیشترین لطمه آن متأسفانه به مهم ترین رکن اجتماع، یعنی خانواده خورده و حاصل آن آدم های نگران و افسرده ای شده است که نه در خانه آرام و قرار دارند، نه در اجتماع دلی خوش

همدلی و عشق و عاطفه باقی می ماند. حواسمان نیست که همگی انگار به دشمنان خونی هم تبدیل شده ایم و روز و شب در پی یافتن عیوب یکدیگریم و یادمان رفته است که انسان ها با یکدیگر متفاوتند و از روز اول هم قرار نبود مثل هم باشیم و گر نه برای خالق هستی کاری نداشت که همه را شکل هم بیافریند. اتفاقاً اگر به دنبال رشد و بلوغ هستیم، باید قدر تفاوت ها را بدانیم، چون در هم شکلی تحولی روی نمی دهد و همدلی حاصل از تلاش برای درک متقابل و احترام به افکار متفاوت است. گرایش خطرناک و در عین حال مضحکی در جامعه ما وجود دارد که همه سعی می کنند دیگران را به شکل خود در آورند و به زور در قالب خود بریزند. عجیب اینجاست که بارها این کار را تکرار می کنیم و به نتیجه نمی رسیم، ولی باز هم دست بر نمی داریم.

همین تلاش برای «به شکل خود در آوردن دیگران» در ازدواج هم روی می دهد و یکی از مهم ترین معضلات خانوادگی است، مخصوصاً مردان با تعبیر زشت «آدمش می کنم» بسیار علاقمندند زنان را در الگوهای اغلب کج و معوج خود قالب گیری کنند و چون زنان این روزها از نظر مالی مستقل و از نظر تحصیلی هم با مردان هم سطح و یا حتی بالاتر هستند، این تلاش جواب نمی دهد و منجر به منازعات جدی می شود.

مسئله اصلی این است که مرحله گذار در جامعه ما دیگر معنای گذار ندارد و ما در واقع در آن فریز شده ایم! زن و مرد ما چه در دوره تجرد و چه پس از ازدواج معیار و متر دقیقی برای تعریف وظایف، حقوق و تکالیف خود ندارند. وقتی صحبت از تکالیف زن و مرد می شود، اغلب مردان توقع دارند زنان همچون کدبانوهای ۵۰ سال پیش به خانه و خانواده برسند، محیط خانه را گرم و منظم نگه دارند، به تربیت بچه ها برسند، آنها را در مهد کودک ها یا زیر دست الله های بی سواد سرگردان نکنند و خلاصه یک کدبانو و مادر آرام و مهربان باشند، اما موقعی که نوبت به حق و حقوق چنین زنی می رسد باید پا به پای مرد و حتی گاهی

گذری بر زندگی شهید مدافع حرم هادی باغبانی

شهادت از لنز دوربین

○ سیده زینب اسکندریان

سریع دوربین را بگیرد. چون دوربین جدید بود و می‌خواست به اصطلاح بچه‌ها دوربین را بشکند. همان موقع که دوربین را گرفت، رفت در اتاق و شروع کرد به بررسی کردن آن. فردایش آمد و گفت: خیلی دوربین خوبی است. کار باهاش را یاد گرفتم. وقتی می‌خواست اعزام بشه بهم گفت: چه سفارشی داری؟ گفتم: سعی کن زنده برگردی.

«» اطلاع از جنگ

وقتی قضیه تعرض به حرم حضرت زینب سلام الله علیها را شنید خیلی ناراحت شد. می‌گفت: مرگ همه جا همراه آدم! خوش به حال کسانی که در دفاع از حرم حضرت زینب سلام الله علیها شهید می‌شوند. همسر شهید تهرانی مقدم استاد بنده بود. وقتی در مراسم شهید تهرانی مقدم حاضر شدم خیلی از شهادت صحبت کرد و بهم گفت: تو هم مثل همسر این شهید خیلی صبور و مقاوم باید باشی.

«» اعزام

بالاخره اعزام شدیم، اول به حلب رفتیم. هادی خیلی ذوق داشت و خوشحال بود. هر دو مستندساز بودیم. قرار شد از هم جدا شویم و هر کدام به یک منطقه برای تهیه مستند برویم و شب که برمی‌گشتیم در هتل می‌نشستیم و کارهای همدیگر را می‌دیدیم و در مورد تولیداتمان بحث می‌کردیم.

«» پرکار بود

هر شب سر باتری کلی با هم کل کل داشتیم چون دوربین‌ها مون شبیه هم بود. وقتی شب‌ها برمی‌گشت می‌نشست تا باتری‌ها را شارژ کند و فیلم‌ها را خالی کند و و فولدر کند و توضیحاتش را تایپ کند. تا وقتی این کارها را نمی‌کرد نمی‌خوابید.

«» شجاعت

از حضورش در سوریه فقط من خبر داشتم. همسرش فکر می‌کرد که برای مصاحبه با شخصیت‌های لبنانی به لبنان می‌رود. بار اول که از سوریه برگشته بود می‌گفت که صدای تیر و ترکش‌هایی که از بالای سرش رد می‌شد را می‌شنید. آنجا فهمیدم شجاعتش خیلی بالاتر از این حرف‌هاست. می‌گفت بعد اذان صبح از آن طرف خط فریاد می‌زدند: «لبیک یا یزید، لبیک یا معاویه». بهش گفتم: چرا اینقدر جلو می‌روی؟ گفت: از جلو خیلی چیزها را بهتر میشه نشان داد.

یک بار یک سلفی تعقیبشان می‌کنند، هادی و همراهانش می‌روند در یک ساختمان نیمه‌کاره که پنهان شوند. اما می‌فهمند عده‌ای از تکفیری‌ها طبقه بالا هستند. می‌گفت خیلی صحنه‌های خوبی از درگیری با تکفیری‌های طبقه بالا ضبط کردند.

«» شهید آوینی

هادی علاقه زیادی به شهید آوینی داشت. هم از نظر فنی و تاکتیکی و هم از نظر نوشتاری با فیلم‌های شهید آوینی خیلی تمرین می‌کرد.

«» سبک خاص

فیلم‌هایی که هادی گرفته بود به لحاظ فنی و موضوع

این روزها به تکرار تاریخ نشسته‌ایم و در کوچه‌هایمان جوانانمان را مانند دسته‌های گل روی دست می‌برند. بعد از ۸ سال دفاع مقدس، شهادت تبدیل به یک روپا شده بود. اما این روزها در شهادت باز شده. و جوانان امروز ما برای پیوستن به کاروان شهید راهی حرمین عراق و سوریه شده‌اند. تا از کاروان شهید جا نمانند. این بهانه‌ای شد که در شماره گذری داشته باشیم بر زندگی شهید مدافع حرم هادی باغبانی، شهید که شهادت را با لنز دوربین‌اش ثبت کرد و تا آخرین لحظه زندگی‌اش لحظه‌های زیبایی را خلق کرد.

«» تولد

در ۱۴ آذر سال ۶۲ سومین فرزند خانواده باغبانی، در بهشهر متولد شد. نامش را هادی نام گذاشتند. به دلیل شغل پدر به بندر ترکمن منتقل شدند. بعد از ۶ سال زندگی در بندر ترکمن، باز بخاطر کار پدر راهی فیروزکوه شدند.

«» ریشه‌های مستندسازی

هادی از ۸ سالگی به عضویت بسیج درآمد و فعالیت فرهنگی خود را آغاز کرد. هادی از نوجوانی علاقه خاصی به مستندسازی داشت و از همان موقع دوربین به دست می‌گرفت. سوژه اولین فیلم مستند هادی، پدرش بود. هادی از رفتن پدرش به محل کار فیلم کوتاهی تهیه کرد. به این شکل اولین فعالیت مستندسازی هادی کلید خورد. بعدها که بزرگ‌تر شد به کلاس‌های حوزه هنری بابل‌سر رفت و بعد از گذراندن دوره‌های آموزشی، به صورت حرفه‌ای این کار را دنبال کرد.

«» تحصیل

هادی تحصیلات مقدماتی‌اش را در فیروزکوه گذراند سپس در رشته حسابداری در دانشگاه فنی کرج

«» رضوانه

همرمزش می‌گفت: یک شب در فیلم‌هایی که آورده بود تا با هم ببینیم، در یکی از فیلم‌ها یک دختر بچه ۳ ساله عرب سرش را از پنجره بیرون آورده بود و با هادی حرف می‌زد. دختر که حرف‌های هادی را نمی‌فهمید شکلک در می‌آورد و می‌خندید. دیدم چهره هادی منقلب شد. یاد دخترش افتاد. رضوانه را خیلی دوست داشت. وقتی تلفنی با هم حرف می‌زدند این علاقه مشخص بود.

«» آغاز رسمی مستندسازی

فیلمبرداری اجلاس بیداری اسلامی را بر عهده داشت. ولی به صورت جدی از سوریه کار مستندسازی را شروع کرد. فیلم‌های جالبی را از بسیج نیروهای مردمی در سوریه تولید کرد. هادی ۲۴ ساعت فیلم از مناطق آزاد شده سوریه تهیه کرد و بعد از آن شهید شد.

«» سعی کن زنده برگردی

اولین سفرش که آمد سوریه با هم آشنا شدیم. خیلی خوشحال بود و شور و حال خاصی داشت. می‌خواست



دلاوری در سرزمین شام

می رساند و دیگه به رویم نمی آورد. این اواخر یک بار بهم گفت پول لازم دارم و سریع بر می گردونم. گفتیم: لازم نیست برگردانی، من به تو بدهکارم اول باید بدهیم را صاف کنم. گفت: صافیم. یادم می آید نوجوان که بودیم. تقریباً به حد رکوع خم می شد دست پدر و مادر را می بوسید. طوری که پدرم گفت دیگه این کار را نکن.

زبان عربی

به زبان عربی مسلط بود، به دولهجه عراقی و سوری. یک بار با جمع بسیجی های اسلامشهر در کلاسش حاضر شدم. اسلحه ام ۱۶ را درس می داد. بعد از کلاس ازمن پرسید تدریس چگونه بود؟ گفتیم: خیلی تپق زدی. گفت: تا حالا به فارسی تدریس نکرده بودم. خیلی سخت بود. با بسیجی های نهضت جهانی اسلام مدتی طولانی کار کرده بود و تنها اصطلاحات نظامی را به عربی می دانست. یکی از همزم هایش می گفت که محمود رضا به خاطر ارتباط گیری خوبش با مردم سوریه، اهل سنت را هم را هم جذب کرده بود و برای کمک به محمود رضا در شناسایی، اهل سنت هم می آمدند.

کوثر

زمزمه هایی در مورد ازدواجش در خانه می شد. ولی محمود رضا حاضر نبود به تبریز برگردد. می گفت، کارش را خیلی دوست داشت. فقط علاقه هم نبود. کارش را وظیفه شرعی اش می دانست. بالاخره با دختری از خانواده ای مومن و ولایتمدار از تهران ازدواج کرد. ۲۵ اسفند ۸۷، مقارن با سالروز میلاد رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) و امام صادق (علیه السلام) بود. بعدش هم ساکن اسلامشهر شد. ثمره این ازدواج دختر بچه ای شد به نام کوثر که در ۲۵ اسفند ۹۰ به دنیا آمد. محمود رضا عاشق دخترش بود. همزمانش می گویند که در خط، مدام از کوثر می گفت.

حجیره

محمود رضا خیلی پیگیر اتفاقات منطقه بود. با شروع جنگ در سوریه در سال ۹۰ جزو اولین نیروهای داوطلب اعزامی بود. اوج توفیقات محمود رضا در سوریه حضور در عملیاتی بود که در تاسوعای ۹۲ در منطقه حجیره اتفاق افتاد که هدف آن آزاد سازی کامل اطراف حرم حضرت زینب سلام الله علیها بود که منجر به پاکسازی تا شعاع چند کیلومتری حرم حضرت زینب (سلام الله علیها) از تکفیری ها شد.

حسین نصرتی

محمود رضا دیپلمه رشته تجربی بود. ۱۸ شهریور ۸۰ بود که عازم خدمت سربازی شد. دوره آموزشی را در اردکان بزد و ادامه خدمت را در نیروی هوایی سپاه به مدت ۱۹ ماه در پادگان شهید باکری و ۲ ماه در پادگان الزهرا علیها السلام در تبریز گذراند. در دوره سربازی از نزدیک با سپاه آشنا شد و تحول مهمی در زندگی اش اتفاق افتاد. بعد از خدمت، علی رغم تشویق اقوام برای ادامه تحصیل و ورود به دانشگاه، با اعتقاد و اختیار کامل، وارد سپاه شد و در بهمن ۸۲ وارد دوره افسری دانشکده امام علی علیه السلام سپاه شد و در همین دوران از تبریز به تهران مهاجرت کرد. در سپاه اسم مستعار (حسین نصرتی) را برای خود انتخاب کرد. می گفت برگرفته از ندای ((هل من ناصر ینصرنی)) ابا عبدالله علیه السلام است و کنایه از لیبیک به این ندا. شهریور ۸۵ هم از این دانشکده فارغ التحصیل شد.

مجاهد پرکار

بسیار پرکار و تلاشگر بود. تا دیر وقت کار می کرد و گاهی چندین روز به خانه نمی آمد. حتی با اصرار های او در محل کارش تصویب شد که جمعه ها هم سر کار بیایند. یک بار در حضور حاج قاسم سلیمانی شروع کرد به صحبت کردن برای بچه های گروه، گفته بود: من اینطوری فهمیده ام که خداوند شهادت را به کسانی می دهد که پر کار هستند و شهدای ما غالباً همین طور بوده اند. حاج قاسم هم گفته بود: بله همین طور است. یک بار وقتی بعد از شهادتش به سر کارش رفتم دیدم روی کمدش این جمله از آقا را نصب کرده: اسلامی هر جا که قرار گرفته اید همان جا را مرکز دنیا بدانید و آگاه باشید که همه کارها به شما متوجه است.

ادب

خیلی شوخ بود. در محیط کار با بچه ها شوخی می کرد و اصطلاحاً همکارانش را سر کار می گذاشت. ولی نسبت به من یک احترام خاصی می گذاشت. هیچ وقت با من شوخی نکرد. حتی این اواخر وقتی با هم معافه می کردیم شونه ام را می بوسید. این کارش خیلی خجالت زدم می کرد. بارها شده بود که از ش پول قرض گرفته بودم و محمود رضا هم هرطور شده بود، حتی با قرض گرفتن از دیگران بهم پول را

سبک خاصی داشت. سبکی که خود هادی درست کرده بود و میشه به نام هادی معرفی کرد، یکی دو تا سوزنه داشت و آن ها را دنبال می کرد. در درگیری و استرحت و غذاخوری و... دنبالشان می کرد. روایت آدم ها را می خواست در بیاورد و معتقد بود که هر یکی از اینها یک روایت منحصر به فرد بود.

شهادت

در اولین اعزام ۳۰ روز در سوریه بود. پس از آن ۴ روز استراحت کرد و برای بار دوم راهی شد. چند روز گذشت، دوشنبه شب بود و برای ماموریتی عازم غرب کشور بودم که پیامکی از همزمان هادی به دستم رسید که: «هادی شهید» باورم نمی شد، زنگ زدم از صحت خبر مطمئن شوم. در ۲۸ مرداد ۹۲ در آخرین جنایت گروه های تروریستی، مخالفان حکومت بشار اسد در درگیری های مناطق حاشیه ای دمشق توسط تکفیری های جبهه النصره، هادی تا لحظه آخر دوربین را از خودش جدا نمی کند. وقتی شهید شد دوربین دست تکفیری ها افتاد و فیلم هایی که تا لحظه آخر شهادت گرفته بود، توسط آنها در بی بی سی و رسانه های ضد انقلاب پخش شد، این هم کار خدا بود...

تشییع

۳۰ مرداد پیکرش را به ایران آوردند. و در محل سکونتش در حکیمیه تهران تشییع شد. چه غوغایی بود. بعد هم به زادگاهش به بابلسر انتقال پیدا کرد. تشییع آنجا بهتر از تشییع تهران بود. رضوانه را که آوردم بالای سرش گذاشتند پدرش را در آن حالت ببیند. عکس هادی را گذاشتند روی پرچم ایران و رضوانه عکس را بوسید. بعد در گلزار شهدای امامزاده ابرهیم برای همیشه به خاک سپرده شد.

بابای قهرمان

بعد از شهادت هادی، رضوانه چند بار پرسید: بابا کجاست؟ می گفتم: بابا رفته سر کار عزیز دلم. گفت: پس چرا دیگه زنگ نمی زنه؟! دلم خیلی براش تنگ شده. می خواهم بهش بگم عکسش رو خیلی جاها زند.

مناجات

گم کرده ام من راه را، راه ده این بنده گمراه را، چشم دارم از گنه پاکش کنید قبل از آنکه در لحد خاکش کنید. بر در آمد بنده بگریخته، آبرویش ز عصیان ریخته، خود بگفتی شب تو با من راز کن، بی نیاز! آمدم، درب باز کن. الهی اکر باران عنایت به سنگ دلم نرسد دانه فطرت می میرد. الهی در هفت شهر عشق گردیدم، عشق هفت شهر در تو دیدم. الهی توبه نکردم، عمری گذشت. توبه کردم ز عمری که گذشت.

دیدار با آقا

بعد از شهادت هادی به دیدار حضرت آقا رفتیم. ایشان کمی در مورد جنگ سوریه و ضرورت دفاع و شهادت صحبت کردند و بعد از صحبت های ایشان ما خصوصی خدمت ایشان رفتیم. حضرت آقا روی عکس هادی نوشته بود: «یاد شهید عزیز! هادی باغبانی گرامی باد» سید علی خامنه ای ۹۲/۶/۱۹

حقوق شهروندی را می‌توان این‌گونه بیان کرد که مجموعه‌ای است از تکالیف و مسئولیت‌های شهروندان در قبال یکدیگر و در قبال شهر و دولتی که در آن زندگی می‌کنند.



حقوق و تکالیف مردم در محله

۱۶

افراد جامعه در مقابل اقدامات خشونت‌آمیز و رفع دغدغه‌های ذهنی (احساس عدم امنیت) شهروندان. یکی از اولین و مهمترین حقوق مردم (شهروندان) در محله (یا شهر یا منطقه مورد سکونت) وجود یک امنیت پایدار است بطوریکه مردم بتوانند براحتی در محله حضور یابند و بدنبال تامین نیازهای معیشتی و فرهنگی و آموزشی و ... خود و خانواده خود باشند و در سطح جامعه به منظور رفع احتیاجات مادی و معنوی آمد و شد نمایند. همچنین امنیت مسکن و منازل نیز به منظور احساس آرامش در زندگی عادی و خانوادگی شهروندان مد نظر است.

حفظ سلامت و پیشگیری از بیماری‌ها در محله
بی‌شک زمانیکه عده‌ی زیادی از مردم در یک ناحیه تجمع یافته و زندگی می‌نمایند مبحث مهمی به نام سلامت مطرح می‌شود. یکی دیگر از حقوق شهروندان در محله انجام اعمالی است که سلامت مردم را تضمین می‌نماید. به عنوان مثال یکی از این موارد مهم که با سلامت شهروندان به طور مستقیم

تکنولوژی ارتباطات می‌توان «شهروندی» را برای جامعه‌ی جهانی نیز در نظر گرفت. حقوق شهروندی را می‌توان این‌گونه بیان کرد که مجموعه‌ای است از تکالیف و مسئولیت‌های شهروندان در قبال یکدیگر و در قبال شهر و دولتی که در آن زندگی می‌کنند. در این نوشتار سعی بر آن است که حقوق و تکالیف مردم (شهروندان) در محله بررسی شود. برای این منظور ابتدا محله را تعریف می‌کنیم. اگر بخواهیم تعریفی ساده از محله داشته باشیم می‌توان گفت محله مجموعه‌ای از خانه‌های مجاور هم در یک فضای جغرافیایی خاص است. بطور کلی حقوق مردم در محله را می‌توان شامل موارد زیر دانست که در هر مورد به شرح و توضیح آن خواهیم پرداخت:

« ایجاد امنیت پایدار

بعد از خوراک و پوشاک و مسکن می‌توان امنیت را از ضروریات زندگی عنوان کرد. امنیت مردم در محله را اینگونه می‌توان توصیف نمود: تدارک سلامت

برای تفکر در حوزه‌ی حقوق و تکالیف شهروندی ابتدا این سؤال مطرح می‌شود که حقوق شهروندی چیست؟ چه کسانی می‌توانند این حقوق را داشته باشند؟ و در کجا می‌توان آن را جست و جو کرد؟ همانطور که می‌دانیم حقوق و تکالیف در برابر هم قرار می‌گیرند و هر کس در قبال حق که به او تعلق می‌گیرد موظف است و وظیفه‌ای را باید انجام دهد و تکلیفی بر عهده‌ی او می‌باشد. همچنین باید واژه‌ی شهروند توضیح داده شود و باید دانست یک شهروند در قبال حقوق شهروندی که به او تعلق می‌گیرد چه تکالیفی دارد؟

شهروند کیست و تفاوت شهروند با شهروند نیست چیست؟ به اعتقاد کارشناسان امور اجتماعی و جامعه‌شناسان شهروند شهروندان زمانی که به حقوق یکدیگر و قوانین اجتماعی احترام می‌گذارند و به مسئولیت‌های خویش در قبال شهروندان دیگر و اجتماع عمل می‌نمایند به شهروند ارتقا می‌یابند. مفهوم «شهروند» نه تنها در جامعه‌ی شهری بلکه در جامعه‌ی استانی و کشوری هم قابل تعریف است و همچنین با توجه به پیشرفت‌های



زندگیست. بدون شک زندگی در محله‌ی پاکیزه ضامن سلامتی اهل محله بوده و همچنین زیباسازی محله تأمین کننده آرامش روانی مردم در محله می‌باشد.

«حمل و نقل و ترافیک محله»

امروزه وسیله‌ی نقلیه جزئی جدا نشدنی از زندگی شهری است. از دیگر حقوقی که می‌توان برای مردم محله در نظر گرفت معابر و فضاهای مورد نظر برای رفت و آمد است. بطوریکه این جزء جدانشدنی تبدیل به یک معضل نشود و بتوان از آن بعنوان یک وسیله‌ی مطلوب برای زندگی بهتر استفاده کرد.

حال باید به این موضوع پرداخت که تکالیف و وظایف مردم در قبال خدماتی که تحت عنوان حقوق شهروندی به آنان خدمت‌رسانی می‌شود چیست. تمامی مواردی که بعنوان حقوق مردم محلی در نظر گرفته و بررسی شد می‌توان به عنوان تکلیف و وظیفه نیز به آن اشاره نمود.

«شهروند فعال»

امروزه برای رعایت حقوق شهروندی نیاز به همکاری هر چه بیشتر خود شهروندان و مردم محله است. هر فرد باید بکوشد تا از شهروند منفعل به شهروند فعال ارتقا یابد تا هم خود از حقوق شهروندی خود بیشتر مطلع شود و هم جامعه را از حالت منفعل به حات پویا تغییر دهد. مطمئناً تمامی طرح‌هایی که به منظور رفاه مردم محله در حال اجرا می‌باشند با مشارکت خود مردم سرعت و پیشرفت چشمگیری داشته و موفق‌تر می‌باشد.

«امنیت جامعه محور»

نقش مردم محله در حفظ امنیت انکارناپذیر و مهم است. یکی از وظایفی که برای شهروندانش مطرح است مشارکت در حفظ امنیت محله است. «امنیت جامعه محور» مسئله‌ای است که امروزه جامعه‌شناسان تأکید زیادی بر آن دارند. با تکیه بر این موضوع که هر شهروند در ایجاد و حفظ امنیت در محله نقش بسزایی دارد می‌توان این گونه عنوان کرد که بخش زیادی از امنیت محله را خود مردم می‌توانند تأمین کرده و ارتقا بخشند. با همکاری بیشتر با نهادهای ذیربط و همچنین رعایت وظایف شهروندی امنیت محله روز به روز بیشتر خواهد شد.

«حفظ زیبایی محله»

فقط ایجاد فضاهای مناسب و زیبا کافی نیست، این تنها یک قدم است و برای این که همیشه از این زیبایی‌ها و امکانات استفاده شود مردم محله موظف هستند در حفظ میلان شهری و زیباسازی‌های ایجاد شده کوشا باشند. هر شهروند موظف است نسبت به امکانات عمومی که در اختیار محله قرار گرفته

در ارتباط است نظافت و بهداشت محله است. جمع کردن زباله‌ها و انتقال آن‌ها به خارج از فضای شهری و معدوم نمودن آن‌ها. هدایت فاضلاب‌های تولید شده در شهر به نقاط خارج از شهر (با ساخت و حفظ و نگهداری تجهیزات و زیرساخت‌هایی که به این منظور در نظر گرفته می‌شود از جمله شبکه‌های زیرزمینی فاضلاب)، پاک نمودن آب راه‌ها از اشیاء و زباله‌ها و پسماندهای احتمالی بمنظور جلوگیری از جمع شدن و ماندن آب در جوی‌ها که اصلی‌ترین مکان برای رشد و نمو حشرات و به ویژه مگس و پشه است. ضمن این که همه‌ی این موارد موجب می‌شود جمعیت حیوانات و حشرات موذی مثل موش و سوسک که بیماری‌زا و عوامل آلودگی هستند از سطح شهر پاک شود. همچنین از دیگر حقوق شهروندان در حوزه بهداشت و سلامت می‌توان به ایجاد درمانگاه‌ها و مراکز بهداشتی اشاره نمود. دسترسی محلی به این اماکن برای درمان سریع‌تر و بخصوص در مواردی که فوریت‌های پزشکی مطرح است و باید در کمترین زمان مصدومین و بیماران به نقاط درمانی انتقال یابند بسیار حائز اهمیت است.

جلوگیری از چاقی: چاقی موضوع مهمی است که امروزه اثبات شده رابطه‌ی مستقیمی با بیماری‌هایی همچون بیماری‌های قلبی و انواع سرطان و بیماری‌های غدد درون ریز و ... دارد. با گسترش شهرنشینی و تغییر سبک زندگی مردم و کم‌تحرکی و استفاده‌ی بیشتر از غذاهای چرب و سرخ‌کردنی و همینطور فست‌فودها مشکل بزرگی در جوامع امروزی بوجود آمده که پیشگیری و ریشه‌کن کردن آن نیاز به فرهنگ‌سازی دارد. یکی دیگر از حقوق شهروندان که در این زمینه می‌توان به آن اشاره نمود ایجاد فضاهای عمومی جهت ورزش است همانند پارک‌ها و فضاهای سبز بطوریکه در دسترسی محلی باشد و مردم در محله بتوانند به سهولت از آن استفاده نمایند. ایجاد فضاهای سبز و همچنین در دسترس عموم قرار دادن وسایل ورزشی از عواملی است که می‌تواند از شیوع چاقی در مردم جلوگیری کند.

«ایجاد پایگاه‌های فرهنگی، ورزشی»

وجود فضاهایی به منظور فعالیت‌های فرهنگی هنری و ورزشی را می‌توان از حقوق دیگر شهروندان در محله دانست. اوقات فراغت و همچنین فعالیت‌های ضمن تحصیل و ضمن کار زمینه‌ساز رشد و شکوفایی در نوجوانان و جوانان و همچنین پویایی در سایر افراد محله است. مساجد و سراهای محله و کتابخانه و باشگاه‌های ورزشی در رسیدن به هدف شهروند پویا و سالم لازم هستند. شهروندان و مردم محله نیازمند فضاهایی هستند تا بتوانند نیازهای معنوی خود را که آموزه‌های دینی و پرورشی است در آن محل تقویت کرده و استعدادهای خود را شناخته و در رشد و شکوفایی آن تلاش نمایند.

«زیبایی و پاکیزگی محله»

یکی دیگر از حقوقی که به مردم یک محله تعلق می‌گیرد داشتن فضای سالم و پاکیزه و زیبا برای

احساس مسئولیت کند و نه تنها به آن آسیب نرساند و آن امکانات را تخریب ننماید بلکه در گسترش هر چه بیشتر آن نیز تلاش کند. بعنوان مثال می‌توان نقش زیادی در زیباسازی محوطه‌ی اطراف منزل و محل سکونت و یا محل کار خود داشته و همه‌ی زیباسازی‌های شهری را وظیفه‌ی نهادهای دولتی نداند.

«حفظ پاکیزگی محله»

هر شهروند موظف است در حفظ پاکیزگی محله خود بکوشد. نریختن زباله و همکاری با افرادی که در راستای پاک‌سازی فعالیت می‌کنند و همچنین رعایت نکات بهداشت عمومی از جمله‌ی این وظایف است. این نکته را باید همواره یادآوری نمود که ایجاد آلودگی‌ها در درجه اول به خود ما آسیب می‌رساند. اگر در محله مورد سکونت و یا محل کار و ... نظافت فردی و جمعی رعایت نشود آلودگی و بیماری‌هایی که توسط حشرات موذی و جانوران فرصت‌طلب ایجاد شده و منتقل می‌شوند گریبان همه را خواهد گرفت.

«حفظ ایمنی در محله»

هر شهروند موظف است ایمنی خود و سایر افراد را در نظر داشته و تمام اعمال و برنامه‌های خود را در این راستا قرار دهد. بعنوان مثال ساخت و ساز یا تخریب و تعمیر و ... باید به طوری صورت گیرد که ایمنی مردم و همسایه‌ها در محله تأمین شود و موجب آسیب و خسارت به دیگران نشود. یا در مثالی دیگر می‌توان به رعایت نکاتی اشاره نمود که موجب تخریب معابر شده و خسارت‌های جانی و مالی به دیگران وارد می‌سازد. با توجه با مطالبی که ذکر شد می‌توان به این دیدگاه و این نتیجه رسید که برخورداری از حقوق شهروندی منوط به رعایت وظایف شهروندی است. زندگی شهری زمانی با کیفیت بالا تداوم می‌یابد که شهروندان از حالت منفعل به شهروند فعال ارتقا یابند و با مشارکت و همکاری این شهروندان فعال دست در دست مسئولین و نهادهای داده و در ساختن شهری زیبا و امن و با کیفیت بکوشند.

رفتار با سالمند همچون رفتار با هر طبقه و سنی، امری فطری نیست و مثل هر مهارت دیگری آموختنی است. کافی است دائماً به خود یادآوری کنیم ما نیز چنین مرحله‌ای را پیش رو داریم و بعد ببینیم دلمان می‌خواهد در آن مرحله از زندگی، دیگران چه رفتاری با ما داشته باشند.

رفتار با سالمندان

• مونا قائمی

مثل بچه‌ها و نوجوانان در برابر راهنمایی و نصیحت موضع می‌گیرند، بنابراین حتی اگر کار و فعالیت اجتماعی خاص یا شرکت در دوره و کلاسی را برای آنان ضروری می‌دانیم، بهتر است حرفمان به صورت پیشنهاد باشد و حالت امریه و دستور نداشته باشد، چون لحن دستوری، آنها را افسرده و ناامید می‌کند و حتی حالت دفاعی را در آنان برمی‌انگیزد.

سالمندان غالباً در باره بیماری‌ها و ناتوانی‌های جسمی خود به شدت نگران می‌شوند، مگر پیش از این به این سخن پیامبر «ص» ایمان آورده باشند که «خداوند هیچ دردی را به انسان نمی‌دهد، مگر آنکه درمانش را هم داده باشد». اگر در طول زندگی به این معنا ایمان آورده باشیم، هرگز در برابر مشکل، مصیبت یا بیماری کمر خم نمی‌کنیم و می‌دانیم خدای رحمان و رحیم برای هر دردی درمانی آفریده و کافی است به او اعتماد کنیم تا آن درمان را به ما بشناساند.

اگر بتوانیم با ایجاد امید در دل سالمند از اضطراب او بکاهیم، آثار این شادمانی را در زندگی و روحیه خود هم خواهیم دید. سالمند عمری تلاش کرده است تا جایگاه خود را در خانواده تثبیت کند و از آنجا که اغلب ما به غلط، احترام را با ترس اشتباه می‌گیریم، وقتی که دیگر حضور و صدای بلندمان کسی را نمی‌ترساند، احترام توهمی خود را نیز از دست می‌دهیم. بزرگ‌تری که عمری سعی کرده است با ترساندن فرزندانش آنان را وادار به سکوت کند، امروز که قادر به ترساندنشان نیست و حتی گاهی رفتار و لحن مستبدانه‌اش، فرزندان و نوه‌هایش را به خنده وامی‌دارد، بسیار از این تغییر وضعیت آزار می‌بیند و دچار انواع و اقسام بیماری‌های جسمی و روانی می‌شود.

پژوهش‌های بالینی نشان داده‌اند افراد سالمندی که به شکلی مستمر ورزش می‌کنند، بسیار کمتر دچار ناتوانی و معلولیت می‌شوند و اگر هم مبتلا شوند خیلی زود بهبود پیدا می‌کنند. افراد سالخورده‌ای که حرکت‌های ورزشی را به شکل منظم ادامه می‌دهند، کمتر دچار بیماری‌ها و صدمات ناتوان‌کننده سالمندی می‌شوند. بدیهی است پیاده‌روی در هوای آزاد، مخصوصاً همراه با افرادی دلسوز و شاد بهترین ورزش برای سالمندان است و خطر ابتلا به بیماری‌های قلبی، دیابت، برخی از سرطان‌ها و افسردگی را کاهش می‌دهد. ورزش به افراد سالخورده کمک می‌کند استقلال خود را حفظ کنند.

کهنسالی غیر از ناتوانی‌های جسمی و بروز اختلالاتی در حافظه - مخصوصاً حافظه کوتاه‌مدت - زمان بیشتر اندیشیدن به مرگ و تنهایی است. متأسفانه ما در طول عمر تصویر و تصور درستی از زندگی کردن و مرگ که سرانجام ناگزیر آن است، نداریم و از آنجا که اغلب خوب زندگی نمی‌کنیم، از مرگ هم تصور خوبی نداریم، در نتیجه در دوران پیری وقتمان را بیشتر به حسرت خوردن در باره کارهایی که باید می‌کردیم و نکردیم یا بالعکس و نیز چیزهایی که باید می‌داشتیم و نداشتیم می‌گذرانیم. از سویی چون فرصت و امکان جبران هم نداریم، غالباً دچار نگرانی و حتی وحشت شدید می‌شویم.

بنابراین نخستین کاری که باید برای یک سالمند انجام داد این است که به او بفهمانیم همچنان انسان مفیدی است.

رفتار با سالمند همچون رفتار با هر طبقه و سنی، امری فطری نیست و مثل هر مهارت دیگری آموختنی است. کافی است دائماً به خود یادآوری کنیم ما نیز چنین مرحله‌ای را پیش رو داریم و بعد ببینیم دلمان می‌خواهد در آن مرحله از زندگی، دیگران چه رفتاری با ما داشته باشند. این دیدگاه به ما کمک می‌کند مهارت لازم برای تعامل با سالمندان را کسب کنیم.

یادمان باشد سالمندان غالباً دل نازک و حتی نسبت به توصیه‌های دیگران بدبین هستند و

بد نیست مطلب خود را با داستانک جالبی از نویسنده شهیر شل سیلور استاین، نویسنده کتاب‌های جالب «در جستجوی قطعه گمشده» و «آشنایی قطعه گمشده با دایره بزرگ» شروع کنم که حالات و روحیات یک سالمند و شباهت‌های تأمل‌برانگیز آن را با یک کودک نشان می‌دهد.

پسر بچه: من گاهی قاشقم را می‌اندازم.

پدر بزرگ: من هم همین طور.

پسر بچه: شلوارم را هم خیس می‌کنم.

پدر بزرگ (می‌خندد): من هم همین طور.

پسر بچه: اغلب گریه می‌کنم.

پدر بزرگ (سرش را تکان می‌دهد): من هم همین طور.

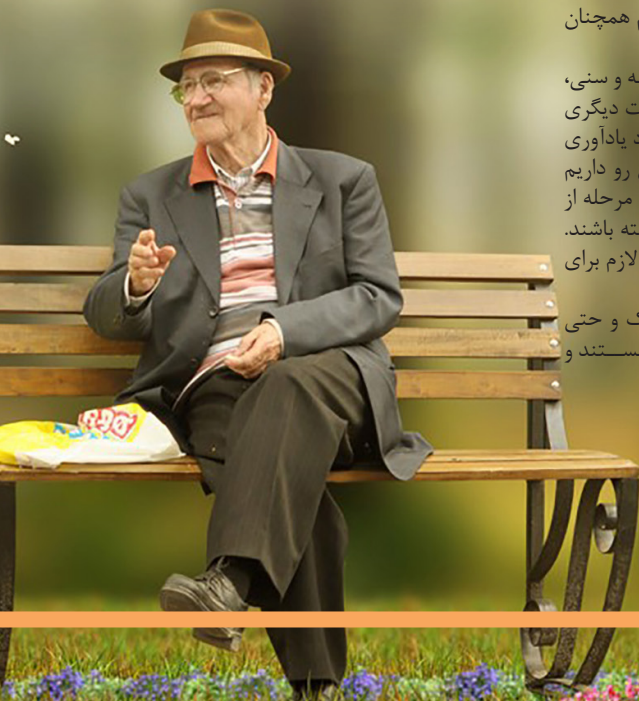
پسر بچه: از همه بدتر اینکه بزرگ‌ترها به من اعتنا نمی‌کنند.

پدر بزرگ (دست بچه را در دست خود می‌گیرد): من هم همین طور.

گاهی سالمندان مثل بچه‌ها بهانه‌گیر و دل نازک می‌شوند، اما ما نباید فراموش کنیم که آنها بچه نیستند. درست است که دیگر نمی‌توانند فعالیت شدید کنند، اما ذهنی پر از تجربه و دانش دارند و گاه می‌توانند با یک راهنمایی ساده، کاری را که به نظر ما بسیار دشوار است، به سادگی راه بیندازند.

از قدیم گفته‌اند: «باده نی در هر سری شر می‌کند/ آن چنان را آن چنان‌تر می‌کند». سالمندی خود به خود چیزی را به وجود نمی‌آورد، بلکه تمام چیزهایی را که قبلاً در زندگی ذخیره کرده‌ایم، «آن چنان‌تر» می‌کند، بنابراین اگر پیش از این همدلی، همراهی، ارتباط با دیگران، تحرک، شادی، امید، ورزش، مطالعه، انجام کارهای مفید، خیرخواهی و... را در زندگی تمرین کرده‌ایم، در میانسالی و کهنسالی نیز می‌توانیم از این ذخایر بهره‌مند شویم.

متأسفانه تحرک و ورزش در کشور ما بیشتر به یک شوخی بزرگ و نمایش پر سر و صدا شبیه است، به همین دلیل ورزش سالمندان هم مثل همه امور دیگر آنها متولی، مدیر و برنامه‌ریز خاصی ندارد، در حالی که شاید می‌شد به ورزش سالمندان در زیر مجموعه ورزش معلولان و جانبازان نگاه ویژه‌ای کرد و با برنامه‌ریزی‌های دقیق برای این قشر جامعه - که با توجه به کاهش شدید آمار ازدواج و به‌ویژه فرزندآوری در جامعه ما به شدت رو به افزایش است - عوارض روحی، روانی و جسمی آنان را کاهش داد و از هزینه‌های سنگین درمان و داروی آنها کم کرد.





لبو پلو، غذای پاییزی

در فصل پاییز و زمستان که امکان خرید و دسترسی آسان تر به چغندر یا لبو زیادتر است، بهتر دیدیم طرز تهیه لبوی متفاوتی را با نام « لبوی لبو » آموزش دهیم و یک بار امتحان کردن آن را حداقل از باب ایجاد تنوع غذایی به شما پیشنهاد دهیم

مواد لازم

مرغ پخته و ریز خرد شده	نصف یک عدد
لبو پخته و خرد شده	چهار عدد
اسفناج پخته شده	۱۰۰ گرم
برنج آبکش شده	سه پیمانه
پیاز سرخ شده	یک عدد
زعفران ساییده شده	یک قاشق غذاخوری
نمک، فلفل و روغن	به میزان لازم

● مطبخ...



طرز تهیه:

مرغ را همراه پیاز، نمک و فلفل کمی تفت می دهیم و لبوها را به صورت دلخواه خرد می کنیم. اسفناجها را می گذاریم کمی نرم شوند. (اسفناجها نیازی به پخت زیاد ندارند). درون یک قابلمه تمام مواد را به صورت لایه لایه به برنج آبکش شده افزوده، مقداری از برنج را زعفرانی کرده و می گذاریم تا برنج دم بکشد. به خاطر اینکه لبوها له نشوند، پس از اینکه مواد را لایه لای برنج قرار دادیم لبو را نیز روی آن اضافه می کنیم، چون موقع مخلوط کردن لبو له می شود، بهتر است که جداگانه به برنج اضافه شود.

این ماجرا دو سر دارد. از آنجا که تغییر اخلاق و رفتار در پیری تقریباً بعید است و هر نوع تغییری واقعاً نیاز به اراده ای پولادین دارد که پیشاپیش باید تمرین و تقویت شده باشد، بنابراین در چنین مواردی باید از کسانی که در جبهه مقابل سالمند هستند انتظار داشت با درک روحیه او از ایجاد تنش جلوگیری کنند و در حفظ آرامش بکوشند و یادشان باشد هر صبری در چنین شرایطی، بازتاب مفید خود را در سایر زمینه های زندگیشان نشان خواهد داد.

من به هیچ وجه نمی خواهم دشواری کنار آمدن با سالمندی را که به همه رفتارهای دیگران مظنون است یا دائماً غر می زند و از همه چیز گله و شکایت دارد نادیده بگیرم. چنین خصلتهایی، مخصوصاً وقتی تکرار شونده و دائمی باشند حقیقتاً حوصله اطرافیان را سر می برد و جان آنها را به لب می رساند، اما راه حل قضیه، بحث، دعوا و انتقاد نیست. باید در چنین مواردی به شکلی سر سالمند را به کاری گرم کنید. برایش یک فیلم مفرح و کمدی بگذارید، اگر اهل کتاب است به دستش کتابی بدهید و خلاصه با توجه به علایق او حواسش را پرت کنید. بحث با او فقط کار را خراب تر و محیط زندگی را غیر قابل تحمل تر می کند.

از یاد نبریم رفتار ما با سالمندان در واقع الگوی فرزندان ما برای رفتار با خود ما در دوران سالمندی است. فرزندان از رفتار ما می آموزند و حرف هایمان، مخصوصاً اگر با رفتارمان تفاوت داشته باشند، تأثیری روی آنها ندارد.

یادمان باشد در جهان هستی از هر دستی که بدهیم از همان دست هم می گیریم. اگر می خواهیم فردا جوانان و کودکان با ما رفتار درستی داشته باشند، امروز با سالمندان رفتار درستی داشته باشیم.



اقرار

گرفت! نورعلی حاضر به یراق، دوید طرفم و مرا بست به پالان الاغ و رفتیم صحرا. آن قدر کتکم زد که مثل نرم تنان مجبور شدم مدتی روی زمین بخیزم و حرکت کنم. به خاطر این که تو ده، مدرسه راهنمایی نبود. بابام من و برادر کوچکم را که کلاس اول راهنمایی بود، آورد شهر و یک اتاق در خانه فامیل اجاره کرد و برگشت. چند مدتی درس خواندم و دوباره به فکر رفتن به جبهه افتادم. رستم ستاد اعزام و آن قدر فیلم بازی کردم و سرتق بازی در آوردم تا این که مسئول اعزام جان به لب شد و اسمم را نوشت.

روزی که قرار بود اعزام شویم، صبح زود به برادر کوچکم گفتم: «من میروم حلیم بخرم و زودی برمی گردم.» قابلمه را برداشتم و دم در خانه قابلمه را زمین گذاشتم و یا علی مدد. رفتم که رفتم.

درست سه ماه بعد، از جبهه برگشتم. در حالی که این مدت از ترس حتی یک نامه برای خانواده نفرستاده بودم. سر راه از حلیم فروشی یک کاسه حلیم خریدم و رفتم طرف خانه. در زدم. برادر کوچکم در را باز کرد و وقتی حلیم دید با طعنه گفت: «چه زود حلیم خریدی و برگشتی!» خنده ام گرفت. داداشم سر برگرداند و فریاد زد: «نورعلی بیا که احمد آمده!» با شنیدن اسم نورعلی چنان فرار کردم که کفشم دم در خانه جاماندا!

کتاب رفاقت به سبک تانک صفحه ۱۱

یه بچه بسیجی بود خیلی اهل معنویت و دعا بود. برای خودش یه قبری کنده بود. شبها می رفت تا صبح با خدا راز و نیاز می کرد. ما هم اهل شوخی بودیم. یه شب مهتابی سه، چهار نفر شدیم توی عقبه. گفتیم بریم یه کمی باهاش شوخی کنیم. خلاصه قابلمه ی گردان را برداشتیم با بچه ها رفتیم سراغش. پشت خاکریز قبرش نشستیم. اون بنده ی خدا هم داشت با یه شور و حال خاصی نافله ی شب می خوند دیگه عجیب رفته بود تو حال!

ما به یکی از دوستانمون که تن صدای بالایی داشت، گفتیم داخل قابلمه برای این که صدا توش بیچه و به اصطلاح اکو بشه، بگو: اقراء.

یهو دیدم بنده ی خدا تنش شروع کرد به لرزیدن و شور و حالش بیشتر شد یعنی به شدت متحول شده بود و فکر می کرد برایش آیه نازل شده! دوست ما برای بار دوم و سوم هم گفت: اقراء

بنده ی خدا با شور و حال و گریه گفت: چی بخونم. رفیق ما هم با همون صدای بلند و گیرا گفت: بابا کرم بخون!

منبع: نشر به قافله نور

دشمن

اولین عملیاتی بود که شرکت می کردم. بس که گفته بودند ممکن است موقع حرکت به سوی مواضع دشمن، در دل شب عراقی ها بپرند تو ستون و سرتان را با سیم مخصوص از جا بکنند، دچار وهم و ترس شده بودم. ساکت و بی صدا در یک ستون طولانی که مثل مار در دشتی صاف می خزید، جلو می رفتیم. جایی نشستیم. یک موقع دیدم که یک نفر کنار دستم نشسته و نفس نفس میزند. کم مانده بود از ترس سکنه کنم. فهمیدم که همان عراقی سر پران است. تا دست طرف، رفت بالا، معطل نکردم. با قنداق سلاحم محکم کوبیدم تو پهلوش و فرار را بر قرار ترجیح دادم. لحظاتی بعد عملیات شروع شد. روز بعد در خط بودیم که فرمانده گروهانمان گفت: «دیشب اتفاق عجیبی افتاده، معلوم نیست که کدام شیر پاک خورده ای به پهلوی فرمانده کوبیده که همان اول بسم الله دنده هایش خرد و روانه ی عقب شده.» از ترس صدایش را در نیاوردم که آن «شیر پاک خورده» من بوده ام!

کتاب رفاقت به سبک تانک صفحه ۱۹

می روم حلیم بخورم

آن قدر کوچک بودم که حتی کسی به حرفم نمی خندید. هر چی به بابا ننه ام می گفتم می خواهم به جبهه بروم محل آدم بهم نمی گذاشتند. حتی تو بسیج روستا هم وقتی گفتم قصد رفتن به جبهه را دارم همه به ریش نداشتمن هرهر خندیدند. مثل سریش چسبیدم به پدرم که آلا و بالله باید بروم جبهه. آخر سر کفری شد و فریاد زد: «به بچه که رو بدهی سوارت می شود. آخر تو نیموجبی می خواهی بروی جبهه چه گلی به سرت بگیری.» دست آخر که دید من مثل کنه به او چسبیده ام رو کرد به طویله مان و فریاد زد: «آهای نورعلی، بیا این را ببر صحرا و تا می خورد کتکش بزن و بعد آن قدر ازش کار بکش تا جانش دربیاید!» قربان خدا بروم که یک برادر غول پیکر بهم داده بود که فقط جان می داد برای کتک زدن. یک بار الاغ مان را چنان زد که بدبخت سه روز صدایش

- ۱- رمز عملیات نصر در مرداد شصت و شش
- ۲- شهیدی با لقب شیر در زنجیر - موش خرما -
فلز صورت
- ۳- کشور بیمار! - مادر حضرت علی اصغر (ع) -
پدر آذری
- ۴- خم کاغذ - آزمون - معتمدان
- ۵- واحد پول ژاپن - خزنده ی گزنده - کوی
- ۶- از رستنی های نهانزا - شهادتگاه آوینی و باقری
و بقایی - فرستادن
- ۷- روایتگر - درخت انگور - از تقسیمات قرآنی
- ۸- جشن ها - سوره ای با دو بسم الله - ویژه
- ۹- نویسنده ی فرانسوی - گل ناامیدی - بالا آمدن
آب دریا
- ۱۰- درخشان - جنگ حضرت علی (ع) با نکثین
- زمینه ی اثر
- ۱۱- آزاده کربلا - سوره احسن القصص - از صفات
الهی
- ۱۲- نوعی بالا پوش - حلقه اطراف یک چیز - از
فروع دین
- ۱۳- نوجوان شهید و هم رزم شهید فهمیده

- ۱- دریا - روحانی شهید لبنانی
- ۲- اولین پیامبر - ستیز - کنجد آرد شده
- ۳- رود عراق - منطقه‌ی عملیاتی بدر و خیبر - ضمیر اشاره
- ۴- کامل‌ترین دین - کمک کردن
- ۵- خاموش فرنگی - قلب - پندار
- ۶- تلخ - جابه‌جایی - بدن‌ها
- ۷- بیماری سگی - آگاه باش - رستگار
- ۸- وسایل - از یاران علی (ع) - کوشش
- ۹- پرچم - نشانه مفعول - میان
- ۱۰- مفتش امروزی - فرمانده شهید نیروی هوایی
- ۱۱- همه - از بین رفته - نوعی گلوله جنگی
- ۱۲- جاری - بزرگ‌ترین اقیانوس - ماتم
- ۱۳- عامل شهادت این روحانی، رژیم بعث است - ضربه‌ای در فوتبال

ش	ل	م	چ	ه	*	م	م	ا	ر	س	ت	*
ه	ا	و	ر	ک	ر	ا	ف	ت	*	و	ا	م
ی	ن	*	ت	ر	ا	ک	ت	و	ر	*	ن	و
د	ه	ن	*	*	ک	ت	*	*	م	ح	ک	م
ف	چ	ر	*	ز	د	*	خ	ا	ل	ی	*	*
ه	ا	م	و	ن	*	ک	ا	ت	ی	و	ش	ا
م	س	*	ر	گ	ب	ا	ر	*	ک	ا	م	ل
ی	و	م	*	ا	س	پ	ک	*	*	ن	ع	م
د	س	ت	ا	ر	*	*	*	*	*	ف	د	ی
ه	ی	ا	م	*	د	ه	*	ت	ر	خ	و	ن
*	*	ر	و	ب	ا	ت	ی	ک	*	ش	ن	ی
ا	ش	ک	ن	ه	*	ا	س	ا	ک	ت	ی	و
ل	ک	ه	*	*	*	ک	ر	ن	د	*	*	م

حل جدول شماره قبل

بی تردید گسترش بی‌رویه دانشگاه‌ها و تأکید بیش از حد به کسب مدارج دانشگاهی و دوری جوانان دختر و پسر از خانواده‌ها تحت عنوان تحصیلات دانشگاهی، یکی از مهم‌ترین علل ترویج زندگی‌های مجردی است.

آسیب‌های زندگی مجردی

○ طاهره محمد علیزاده

فردی خود است و برای هر نیاز ریز و درشتی باید جلوی پدر و مادر دست دراز کند و تازه در این نیازمندی تواضع و ادب هم ندارد و طلبکار هم هست که چرا چنین و چنان نکرده و فلان امکانات را در اختیارش نگذاشته‌اند.

دختران به صرف کسب مدارک دانشگاهی به ازدواج با کسانی که مدارک پایین‌تر دارند تن نمی‌دهند و اگر شغلی هم داشته باشند، در واقع دنبال آقا بالا سر نمی‌گردند. پسرها هم که برای قبول هیچ مسئولیت و خطری آموزش ندیده و آمادگی پیدا نکرده‌اند، از ازدواج می‌گریزند و تن به رابطه‌های موقتی که برایشان مضمّن هیچ تعهدی نیستند می‌دهند.

این رویه در شهرهای بزرگ رواج بیشتری دارد، اما متأسفانه به دلیل گسترش تکنولوژی ارتباطات به شهرهای کوچک و روستاها هم تسری پیدا کرده است و علاقه به دانش‌پژوهی!! در چهارچوب قبولی در دانشگاه‌های ریز و درشت و بی‌کیفیت، جوانان روستاها و شهرهای کوچک را هم با این نشانه‌های مخرب تمدن، یعنی تجرد تا سنین بالا، رفاه‌زدگی، فرار از مسئولیت، بی‌تحریکی، غرق شدن در دنیای مجازی و هزار بلای خانمان‌سوز دیگر گرفتار کرده است.

روزگاری یکی از مأموران و جاسوسان انگلیس در ایران در گزارشی برای وزارت خارجه آن کشور نوشت تا زمانی که روستاها و شهرهای کوچک ایران از نظر اقتصادی خودکفا هستند و خودشان شیر، پنیر، گوشت، نان و... خود را تأمین می‌کنند، هیچ کاری از دست ما بر نخواهد آمد. برای اینکه بتوانیم بر این کشور تسلط یابیم، باید کاری

دور و دراز خود است که اتفاقاً اکثر آنها را هم باید همان پدر و مادری تأمین کنند که از دست آنها فرار کرده است!

شیوع چنین نگاهی، پسران را مشتاق زندگی با زنان بزرگ‌تر از خود کرده است که در واقع نان آنها را بدهند و به‌جای جستجو برای پیدا کردن دختران صبور و نجیبی که قرار است مادر فرزندان آنان باشند، دنبال دخترهایی می‌گردند که احتمالاً پدر پولداری دارند و یا خودشان شاغل هستند و می‌توانند خرج شوهرانشان را بدهند!

جامعه ما معیارها و ارزش‌های قدیمی را از دست داده و در کسب ارزش‌های دنیای مدرن هم قاتی کرده است. ما از دیدن آمار بالای دختران دانشگاهی ذوق‌زده می‌شویم و آن را در بوق و کرنا می‌کنیم، غافل از اینکه این آمار، بی‌خیالی و بی‌مسئولیتی پسران ما را نشان می‌دهد که دیگر نه در پی تحصیل هستند، نه شغل پدرانشان را دنبال می‌کنند و نه قدرت و شجاعت اداره یک زندگی را دارند. دیدن این ذوق‌زدگی‌ها انسان را به یاد قصه مولانا و آن آدم ساده‌لوحی می‌اندازد که به مجلس درویشان وارد شد و سور و ساتی دید و با آنها شروع کرد به کف زدن و ذوق زدن که: «خر برفت و خر برفت و خر برفت»، غافل از اینکه این سور و سات را با فروش خر خود او به راه انداخته‌اند و در واقع این خر خود اوست که رفته است!

بی‌تردید گسترش بی‌رویه دانشگاه‌ها و تأکید بیش از حد به کسب مدارج دانشگاهی و دوری جوانان دختر و پسر از خانواده‌ها تحت عنوان تحصیلات دانشگاهی، یکی از مهم‌ترین علل ترویج زندگی‌های مجردی است. جامعه‌ای که به جای تأکید بر کسب مهارت، نشاط در پرتو تحرک و ورزش و گردش‌های دسته‌جمعی همه توانش را صرف عناوین و مدارک

دهان پر کن بی‌محتوا می‌کند و در آن مهارت‌های فنی، شغلی، ارتباطی، خانوادگی، مدیریتی، ورزشی و... بیشتر به شوخی شبیه‌اند، طبیعتاً هر امری صورت کاریکاتورگونه به خود می‌گیرد. جوان ده‌ها مدرک و عنوان دهان پر کن را بدک می‌کشد، اما همچنان عاجز از اداره زندگی

«از خوشحالی سر از پا نمی‌شناسد، آخر در دانشگاهی در یک شهر دور از خانواده قبول شده است و احساس می‌کند می‌تواند از این به بعد آزاد و مستقل زندگی کند. تفاوت فضای فکری او با پدر و مادر و حتی برادر بزرگ‌ترش که دائماً سعی می‌کنند با امر و نهی‌های خود او را کنترل کنند، جانش را به لب رسانده و حالا با قبولی در دانشگاه، توجیه خوبی برای دوری از خانواده پیدا کرده است. یک شانس دیگر هم آورده است. دانشگاهی که قبول شده است، خوابگاه ندارد و او می‌تواند با چند نفر دیگر و یا اگر بخت یاری کند، به تنهایی خانه‌ای را اجاره کند و فارغ از امر و نهی‌های خانواده نفس راحتی بکشد.»

اما این فقط شروع ماجراست. مدتی که بگذرد، موضوع به این سادگی نخواهد بود. صاحب‌خانه‌ها به این راحتی به دختران مجرد خانه اجاره نمی‌دهند، مخصوصاً اگر تنها باشد. همه آنها هم آدم‌های پایبند اخلاق و درستی نیستند و ممکن است با توجه به دور بودن دختر از خانواده‌ها، ده‌ها مشکل برای او درست کنند. هزینه‌های سرسام‌آور اداره زندگی هم که هست. خلاصه اینکه بعد از فرو نشستن هیجانات اولیه ناشی از توهم آزادی، ده‌ها مشکل ریز و درشت بلایی بر سر او می‌آورد که نه تنها از این آزادی لذت و بهره‌ای نمی‌برد، بلکه نمی‌تواند درست و حسابی درس هم بخواند. نتیجه اینکه با خیل عظیمی از فارغ‌التحصیلان پسر و دختری مواجه هستیم که در همان رشته تحصیلی خودشان هم که اغلب ربطی به نیازهای واقعی جامعه و به‌خصوص بازار کار ندارند، فاقد مهارت و دانش کافی‌اند، ضمن اینکه فرصت‌های ارزشمند خود را برای به دست آوردن مهارت‌های ارتباطی، شغلی و خانوادگی هم که مستلزم نفس کشیدن در محیطی آرام و بی‌دغدغه است، از دست داده و تبدیل به جوانانی نگران، افسرده و ترسو شده‌اند که قدرت به عهده گرفتن کوچک‌ترین مسئولیت‌ها را هم ندارند، چه رسد به قبول مسئولیت اداره یک خانواده که به هر حال مقوله چندان ساده‌ای نیست.

علاوه بر ترس از مسئولیت، خودمحوری و خودشیفتگی ناشی از توهم تحصیل کرده و پاسود بودن به دلیل به دست آوردن مدرک دانشگاهی را هم اضافه کنید، می‌شود همین معضل بزرگی که دیگر هیچ جوانی حال و حوصله چالش با مشکلات را ندارد و به دنبال میانبر برای رسیدن به آرزوهای

کنیم مردم روستاها و شهرهای کوچک برای تهیه مایحتاج خود به شهرهای بزرگ وابسته شوند. کنترل اقتصاد و فرهنگ چند شهر بزرگ شدنی است و به تبع آنها کل کشور تحت کنترل ما در خواهد آمد.

به نظر می‌رسد این تز انگلیسی‌ها جواب داده است. امروز هر جوان روستایی‌ای به مدد اینترنت و ماهواره سر از چند و چون روابط خانوادگی در کلانشهرها و مخصوصا سریال‌های ترکیه‌ای، کره‌ای و... در آورده و با نوع دیگری از زندگی که چندان نیازی به قبول مسئولیت ندارد، آشنا و در نتیجه متوجه شده است که به جای ازدواج با دختر خاله و دختر عمو یا دختر همسایه، می‌تواند از طریق اینترنت یا تلفن همراه، در لحظه با ده‌ها لعبتی که سخاوتمندانه چهره‌های عبور کرده از فوتوشاپ خود را در اختیار او قرار می‌دهند، از مواهب ده‌ها رابطه عاشقانه و عارفانه! برخوردار شود و دیگر نیازی نیست که مثل پدرش عمری به یک زن - که همانا مادر زحمتکش خود اوست - بسنده کند و یا برای تأمین معاش مثل او زیر آفتاب سوزان زمین را شخم بزد و منتظر بارش ابرها و خوشه‌چینی باشد، بلکه به جای همه این کارهای مشقت‌بار می‌تواند دنبال دختری بگردد که پدرش با هزار دوز و کلک و رانت و

پله‌ای به هم زده و به ثروتی رسیده است و برای دخترش از شیر مرغ تا جان آدمیزاد را به‌راحتی فراهم کرده است.

نمی‌دانم باید شکر این تکنولوژی را به جا بیاورم که قادر است این همه زندگی را راحت‌تر کند، امکان دسترسی به آخرین اطلاعات علمی، هنری، ورزشی و... را فراهم سازد، بار سنگین رفت و آمد در شهرهای شلوغ را از روی دوش آدم بردارد و بسیاری از کارها را برایش انجام بدهد یا از پیامدهای ناپهنجار آن بنالم؟

اما واقعیت این است که هیچ پدیده‌ای به خودی خود شر نیست. این ما هستیم که با مدیریت غلط و رفتارهای غیرعلمی و بی‌مبنای خود هر پدیده‌ای را به شر تبدیل می‌کنیم. گسترش دانشگاه‌ها و روی آوردن جوانان به تحصیلات عالیه نه‌تنها پدیده شری نیست، بلکه می‌تواند در جهت تأمین رفاه و سعادت جامعه بسیار هم مفید باشد، اما با عدم برنامه‌ریزی‌های صحیح و متأسفانه با نیت سودجویانه، از آن شری ساخته‌ایم که اصلی‌ترین رکن جامعه یعنی خانواده را نشانه رفته است. به‌جای ایجاد رقابت در زمینه کسب مهارت‌های مختلف، رقابت را به عرصه‌های مادی کشانده و تفکر اخلاقی را قربانی تفکرات ماتریالیستی و به جای اشاعه و تقویت ارزش‌ها از تحصیلات دانشگاهی علیه ارزش‌ها استفاده کرده‌ایم. زندگی مجردی حاصل نگرش غلط ما به سنت،

مدرنیته، تحصیلات دانشگاهی، کسب مهارت‌ها، ارزش‌گذاری به مادیات به‌جای علم و دانش، بی‌توجهی به ارزش‌های اخلاقی و فرافکنی ناتوانی‌ها و سوء مدیریت‌هایمان به پدیده‌هایی چون اینترنت، ماهواره و... است که نه توان مقابله با آنها را داریم، نه عقل سلیم چنین حکمی می‌کند. این کار درست به این می‌ماند که برای مبتلا نشدن فرزندانمان به بیماری‌های مختلف، به جای تقویت جسم او به فکر کشتن و نابودی تمام میکروب‌های دنیا باشیم!

جوانی که به مهارت‌های کافی دست می‌یابد، مطمئن است که خواهد توانست برای خود کار و شغل بیافریند و به دانش و مهارت کافی مسلط است، وقتش را به‌جای دور زدن در فضای مجازی، صرف ورزش و تقویت روابط سالم اجتماعی و کار و فعالیت می‌کند، طبیعتاً از نشاط کافی برای عشق‌ورزی، تشکیل خانواده و به عهده گرفتن مسئولیت‌های مختلف در سن مناسب برخوردار است و نیازی به روی آوردن به انحرافات چون خانه‌های مجردی، روابط ناسالم، افسردگی، بی‌حرکی و گله و شکایت‌های تمام ناشدنی ندارد.

اشکال از سوء مدیریت و بی‌برنامه عمل کردن ماست، وگرنه هیچ یک از مواهب تکنولوژیک، مثل هر پدیده دیگری به خودی خود زیانبار نیستند.



اجحاف بر سبط النبی صلی الله علیه و آله

(ع) و عبدالله ابن جعفر به خواستگاری دختر من آمدند. به نظر تان دخترم را به تزویج کدام یک در بیاورم؟ امیرالمومنین علیه السلام فرمودند: حسن (ع) مردی مطلق است لکن او را به تزویج حسین (ع) در بیاور. همه این روایات از لحاظ سند مخدوش و قطعاً جعلی هستند.

متأسفانه در برخی روایات تا ۳۰۰ زن ذکر شده و به این ترتیب امام حسن علیه السلام در نظر مردم عادی؛ یک فرد خوشگذران معرفی گشته است! این سخنان و روایات، از سوی عوامل بنی امیه و بنی عباس ساخته شده است تا کسی به امام حسن و اولاد او توجه نکند و آنان بتوانند به راحتی حکومت کنند. جالب این است که این روایات را افراد انگشت شماری برای هدف خاصی ساخته‌اند. در سلسله راویان این حدیث افراد مجهول هستند و یکی از راویان؛ حمید بن زیاد واقفی مذهب است که علمای رجال مثل نجاشی او را غیر قابل اطمینان می‌دانند.

یکی دیگر از راویان، یحیی بن عباس است و این شخص، قاضی در بار منصور دوانیقی بود. منصور خلیفه عباسی و غاصب خلافت است. او برای خوشایند منصور، امام حسن را می‌کوبید تا دشمنی مردم با منصور کم شود. در زمان منصور سادات حسنی، علیه خلافت او به پا خواستند و بهترین وسیله برای مقابله با ایشان، این بود که در بین مردم امام حسن علیه السلام بد معرفی شود تا مردم به آنان توجه نکنند.

۱. درست است که روایاتی در برخی کتب شیعه در این زمینه آمده است اما این دلیل بر صحت و جعلی نبودن آن نیست. شما می‌دانید که وجود حدیثی در کتب روایی شیعه لزوماً دلیل بر صحیح بودن آن نیست و الان در حوزه‌های علمیه یکی از علومی که یک مجتهد باید فرا بگیرد علم رجال است. در این علم راویان صحیح را از منحرفین و جعل کنندگان می‌شناسند. اگر بنا بود که همه روایات که به دست ما رسیده صحیح باشد، آن وقت دیگر فراگیری علم رجال چه فایده‌ای داشت. شاهد بر این ادعا این که، در همین کتب روایی ما روایات متعارض وجود دارد. روایت متعارض یعنی یکی از آنها قطعاً صحیح نیست.

این دو روایت در جلد ۶ اصول کافی و برخی کتب دیگر آمده است که: امیرالمومنین علیه السلام روزی بر منبر کوفه فرمود: ای مردم به حسن علیه السلام زن ندهید چرا که او بسیار ازدواج کرده و زنان خود را طلاق داده است. یک مردی ایستاد و به علی علیه السلام عرض کرد به خدا قسم دخترانمان را به ازدواج او در می‌آوریم، چرا که او فرزند رسول خداست. اگر خوشش آمد نگه می‌دارد و خوشش نیامد طلاق می‌دهد.

روایت دیگری هم نقل شده از وسایل الشیعه جلد ۲۲، صفحه ۹ که شخصی نزد امیر المومنین علیه السلام آمد و عرض کرد آقا از شما مشورت می‌خواهم. حسن (ع) و حسین

در این نوشته به مناسبت سالروز شهادت امام مجتبی علیه السلام به پاسخ چندی از شایعات طرح شده توسط دشمنان اسلام و اهل بیت علیهم السلام ضد مظهر کوثر؛ امام حسن علیه السلام می‌پردازیم. طبیعی است که باید از امام مجتبی علیه السلام بغضی عمیق در دل کوردلان باشد؛ چرا که او از همان روز آغاز تجاوز بر خلافت؛ با کوچکی سنش در برابر غاصبین خلافت ایستاد و گفت: این منبر؛ جایگاه همان کسی است که خدا و پیامبر او (صلی الله علیه و آله) او را امیر المومنین خواندند.

اما همواره امویون و عباسیون و اذنان آنها تا امروز از هیچ تلاشی برای به فراموشی سپردن عظمت و فضایل اهل بیت علیهم السلام دریغ نکردند و زر و زور و تزویر را برای این مقصد شیطانی به خدمت گرفتند. این راه‌های شیطانی همان شبهاتی است که مطرح می‌شود مثل اتهام مطلق (بسیار طلاق دهنده) بودن؛ یا محب دنیا بودن و ترس از جهاد و ... با این شبهه‌ها سعی می‌کنند حقیقت را پنهان کنند ولی «و الله متم نوره» خدا تمام کننده نور خود (صف: ۸) است.

شبهه اول: آیا امام مجتبی علیه السلام با زنان زیادی ازدواج کرده و طلاق داده است؟

پاسخ:

برای پاسخ به این شبهه عرض می‌کنم:

یکی دیگر از این راویان، ابوالحسن مدائنی است. وی می‌گوید: امام حسن علیه‌السلام هفتاد زن داشت. مدائنی مبلغ رسمی بنی‌امیه بود و وظیفه داشت امام حسن علیه‌السلام را خوشگذران معرفی کند و به مردم بگوید: امام حسن علیه‌السلام اهل جنگ نبود و برای همین شکست خورد و صلح کرد! در حالی که آن حضرت و امام حسین علیه‌السلام و دیگر پیشوایان معصوم همگی امام‌اند و این مردم هستند که گاهی پیرو آنان بوده و گاهی آنان را ترک کرده‌اند.

۲. نکته دیگر آن است که این روایت با اعتقاد عقلی قطعی ما نسبت به امام معصوم سازگار نیست. و اگر روایتی با عقل قطعی سازگار نبود ما آن را نمی‌پذیریم. مثلاً اگر روایتی نقل شود که پیامبر دچار فراموشی می‌شده است، می‌توانیم آن را بپذیریم؟ این با عقل قطعی معارض است زیرا اگر بنا باشد پیامبر (ص)، دچار فراموشی شود؛ دیگر ما چگونه می‌توانیم به او اعتماد کنیم؟! بنابراین روایتی که با عقل معارض است قابل‌پذیرش نیست. در این مساله نیز همین‌طور است. اگر بخواهیم این روایت را بپذیریم چند تناقض عقلی پیش می‌آید. اول اینکه چطور می‌شود خود امیر المومنین علیه‌السلام که امام حسن را به عنوان امام بعد به مردم معرفی می‌کند، خودش به مردم بگوید که حسن علیه‌السلام حتی اهلیت و شایستگی تزویج دختران را هم ندارد؟! واقعاً اگر امام مجتبی علیه‌السلام اینقدر طلاق داده است که تا ۳۰۰ تا ذکر کردند! دیگر باید شهره عام و خاص باشد و نیازی به اعلان پدرش علی علیه‌السلام نمی‌باشد!

تناقض دوم این که در روایات ما هست که ان‌الله یبغض المطلق یعنی خدا نسبت به طلاق و مردی که بسیار طلاق می‌دهد بغض و نفرت دارد. طلاق یک حلال منفور است. یا در روایت دیگر فرموده‌اند: «ازدواج کنید و طلاق ندهید زیرا عرش خداوند از طلاق به لرزه در می‌آید» چه طور می‌شود که کسی امام و الگوی مردم در دین باشد ولی خودش مورد بغض خداوند هم باشد؟

تناقض سوم روایاتی است که رسول خدا در فضیلت حسن بن علی علیه‌السلام فرموده است. من به یک روایت اشاره می‌کنم: رسول خدا فرمود: «محبیت حسن و حسین در قلوب مومنین قرار داده شده است» (بحار الانوار ج ۴۳ ص ۲۸۱). حسن بن علی علیه‌السلام در روز مباهله همراه پیامبر بود و جزو کسانی است که اسقف مسیحی متوجه شد اگر این ۵ نفر دست به نفرین بلند کنند، کوه‌ها جابه جا می‌شوند. چه طور می‌شود کسی که اینقدر محبوبیت نزد خدا دارد، به کرات مرتکب کاری شود که مبعوض خدا است؟! است!

۳. نکته دیگر در بطلان این شایعه، مخالفت با سیره اجتماعی آن حضرت است. اگر امام حسن اهل ازدواج و طلاق زیاد بود، باید همسر بد اخلاقی مثل جعده، دختر اشعث بن قیس که آخر الامر هم قاتل حضرت شد، را طلاق می‌داد. اما حضرت این زن بی‌وفا را هم تحمل کرد. برای امام مجتبی علیه‌السلام سه داماد بیش‌تر ذکر نشده است؛ آیا معقول و پذیرفتنی است که آن حضرت از این همه همسر تنها سه دختر داشته باشد و از بقیه نام و نشانی نباشد؟! در سیره امام مجتبی علیه‌السلام نقل شده است که ایشان ۲۵ بار فاصله ۴۵۰ کیلومتری بین مکه مکرمه و مدینه را با پای پیاده طی کرده و عمر شریفشان بیش از ۴۷ سال نبود. با این وصف آیا کام‌جویی و هوسرانی افسار گسیخته معنا و مفهومی دارد؟! ایام جوانی ایشان هم در جنگ جمل و صفین در رکاب امیرالمومنین علیه‌السلام گذشته است.

۴. پرسش اساسی‌ای که وجود دارد این است که: چرا اتهام ازدواج‌های زیاد و طلاق‌های مکرر در زمان امیرالمومنین (علیه‌السلام) و خود امام مجتبی (علیه‌السلام) و حتی تا بعد از قرن اول مطرح نبوده است و اثری در کتاب‌های تاریخی در آن زمان نیست. واقعیت آن است که منصور دوانیقی نقض اصلی را در چنین تهمت‌های برعهده داشت. هنگامی که وی در سال ۱۳۷ به خلافت رسید با هدف خاموش کردن نهضت‌های علویان و سادات حسنی و کاستن از محبوبیت و نفوذ آنها در بین مردم، چنین اتهامی را در خطبه‌ای که در برابر عده‌ای از اهل خراسان ایراد نمود، بر زبان آورد.

۵. در مآخذ تاریخی و روایی، نام همسران حضرت بدین ترتیب بیان شده است :

(۱) جعده (۲) ام بشیر (۳) خوله (۴) ام اسحاق (۵) ام کلثوم (۶) زینب (۷ و ۸) دو تا ام ولد. چرا با این همه دقت تاریخ‌نویسان در ذکر نام همسر صحابی، هیچ نامی از این ۳۰۰ زن نیست؟!

شبیه دوم: چرا خداوند امامت را در فرزندان امام حسین علیه‌السلام قرار داده است و در نسل امام حسن علیه‌السلام قرار نداده است؟

پاسخ: اینکه چرا خداوند چنین اراده‌ای کرده است بر احدی معلوم نیست. و اصولاً از این موضوع نمی‌توان نتیجه گرفت که اباعبدالله علیه‌السلام افضل از امام مجتبی علیه‌السلام بوده است. زیرا حضرت موسی علیه‌السلام از هارون نبی افضل بود اما نبوت در صلب هارون قرار گرفت. اما می‌تواند این موهبت، اجری در برابر مشقت‌هایی که سیدالشهدا علیه‌السلام کشید، باشد. وقال الامام الصادق (علیه‌السلام) قال: إن الله تعالی عوض الحسین (علیه‌السلام) من قتله أن جعل الإمامة فی ذریته، والشفاء فی تربته، وإجابة الدعاء عند قبره، ولا تعد آیام زائره جائیا ولا راجعاً من عمره. (تأویل الآیات: ص ۵۹۸). امام صادق علیه‌السلام فرمودند: خدا در عوض قتل حسین علیه‌السلام امامت را در ذریه او قرار داد و شفا را در تربت او گذاشت و اراده کرد که اجابت دعا نزد قبر او باشد.

از اینکه شفا در تربت کربلاست و حتی در تربت قبر رسول خدا نیست نمی‌توان نتیجه گرفت که حسین علیه‌السلام افضل از رسول‌الله (ص) است. پس از قرار گرفتن امامت در نسل اباعبدالله هم افضلیت ایشان نسبت به برادر خود امام مجتبی علیه‌السلام فهمیده نمی‌شود. بلکه قطعاً امام مجتبی علیه‌السلام افضل از سیدالشهدا است از جهتی زیرا امام حسن علیه‌السلام امام واجب‌الاطاعة برای برادرش، امام حسین بود اما هیچ‌وقت بالعکس نبود.



سرما و بیماری مهم فصل سرد

نسرین ولیزاده

امان از سرماخوردگی

اگر سرما علت نیست پس چرا در فصل سرد بیشتر دچارش می‌شویم؟

دلایل مختلفی می‌توان شمرد اما بدیهی‌ترین دلیل این است که در فصل سرد افراد در فضای بسته بیشتر در کنار هم هستند و هوا جریان ندارد بنابراین در این محیط بسته ویروس‌ها بیشتر امکان جولان دارند. لازم به ذکر است که ویروس‌های زیادی عامل سرماخوردگی هستند.

خانم دکتر سرماخوردگی با آنفولانزا فرق دارد؟

بله. سرماخوردگی خفیف است و مرحله به مرحله شخص را دچار می‌کند ولی آنفولانزا شدید است و ناگهانی فرد را غافلگیر می‌کند.

دکتر جمشیدی در پاسخ به این سوال که سرماخوردگی چیست و چه علائمی دارد؟ می‌گوید:

جواب این سوال توضیح واضح‌تر است، چرا که ما در طول سال خیلی‌ها را می‌بینیم که دچار سرماخوردگی شده‌اند و یکی از بیماری‌های گریزناپذیر فصل سرما است. بر خلاف تصور عموم مردم علت سرماخوردگی، سردی هوا نیست. بلکه یک بیماری عفونی در دستگاه تنفسی حلق و بینی است که عامل آن ویروس است. علائم آن هم مشخص است، عطسه، آبریزش بینی، سرفه، تب خفیف، خارش گوش و گلو و همچنین درد در این نواحی و یک کسلی و خستگی عمومی در بدن.

با شروع فصل سرما، خیلی‌ها دچار زکام یا همان سرماخوردگی خودمان می‌شوند. گرچه بیماری لاعلاجی نیست و درمان می‌شود اما از آنجایی که خیلی شخص بیمار، اذیت می‌شود بهتر آن است که پیشگیری شود. به قول معروف پیشگیری بهتر از درمان است. امام رضا(ع) نیز می‌فرمایند: «کسی که بخواهد از زکام در هنگام زمستان جلوگیری کند روزی سه لقمه عسل بخورد و از بوییدن گل نرگس کوتاهی نکند و سیاه‌دانه نیز چنین است و اگر کسی از زکام در هنگام تابستان بترسد هر روز باید خیار تازه بخورد و از نشستن در آفتاب خودداری کند.»

در این شماره باز به سراغ خانم دکتر زهرا جمشیدی رفته‌ایم تا بیشتر با این بیماری و درمان آن آشنا شویم.





توصیه‌های طب سنتی برای پیشگیری و کنترل سرماخوردگی

از زبان طب دانشگاهی و امروزی از اما و اگرهای سرما خوردگی گفتیم، حالا می‌خواهیم چند توصیه طب سنتی را با هم بخوانیم.

۱. از خوابیدن به پشت در زمان بروز نزله یا زکام خودداری کنید و صورت خود را روی بالش قرار دهید.
۲. سر و پای خود را در زمان خوابیدن با کلاه و جوراب بپوشانید.
۳. در طول روز و بعد از غذا و حمام نخوابید.
۴. از قرار گرفتن در معرض هوای سرد به‌خصوص پس از حمام، ورزش، فعالیت بدنی، تعریق و مقاربت جنسی خودداری کنید.
۵. از تماس با مواد عطسه آور و محرک ابتدای بیماری دوری کنید.
۶. سر خود را همواره گرم نگه دارید.
۷. در طول بیماری، کمتر غذا بخورید.
۸. شام تان باید سبک باشد و دست کم ۲ تا ۳ ساعت با خواب فاصله داشته باشد.
۹. ابتدای بیماری از رفتن به حمام خودداری کنید.
۱۰. انتهای بیماری رفتن به حمام گرم مفید است و باعث دفع مواد زائد از بدن می‌شود.
۱۱. در صورت عود نزله (ایجاد نزله های مکرر) عرق کردن در حمام باعث کاهش مواد نزله می‌شود.
۱۲. در صورت وجود تب همراه نزله، حمام نروید.
۱۳. عصاره آلوئی خیس کرده را روزی ۳ بار قرقره کنید.

واکسن سرماخوردگی را نمی‌شود برای همه تجویز کرد، چرا که یک سری از افراد نمی‌توانند مثلاً کسانی که به یک سری مواد خوراکی آلرژی دارند. اما امروزه بسیاری از پزشکان این واکسن را توصیه می‌کنند.

درمان سرماخوردگی؟

متأسفانه یک سری افراد خودسرانه برای خودشان نسخه تجویز می‌کنند که من به شدت این کار را نهی می‌کنم. سرماخوردگی در مدتی نزدیک به یک هفته درمان می‌شود. این بیماری به دلیل ویروسی بودن با آنتی بیوتیک درمان نمی‌شود و باید دوره خود را پشت سر بگذارد. استراحت اولین توصیه است. استفاده از داروهایی که پزشک تجویز می‌کند، غرغره آب نمک، استفاده از بخور و تغذیه مناسب و پرهیز از خوردن سرخ کردنی‌ها.

چه داروهایی باید بخورد؟

با خنده: اگر من نسخه بپیچم که دیگر کسی به پزشک مراجعه نمی‌کند. ولی بسته به شرایط بیمار استامینوفن، آنتی هیستامین، دیفن هیدرامین تجویز می‌شود.

تب در سرماخوردگی خفیف است یا نیست ولی در آنفلوآنزا شدید است و چند روز با بیمار همراه است. سردرد، بدن درد، سرفه در سرماخوردگی خفیف و در آنفلوآنزا شدید است. نکته جالب اینکه در آنفلوآنزا ممکنه عطسه و گرفتگی بینی وجود نداشته باشد.

سرماخوردگی خطرناکه؟

به خودی خود خطرناک نیست ولی مراقبت نشود ممکن است بسترساز بیماری‌های دیگری شود.

درمان سرماخوردگی چیه؟

من فکر می‌کنم پیشگیری بهتر از درمان است. نظافت شخصی، رعایت نکات بهداشتی مثل شستنوی مرتب دست‌ها، دوری کردن از افراد مبتلا، استفاده از لوازم شخصی مثل لیوان، تهویه مرتب هوای منزل و همراه داشتن دستمال و دور ریختن نوشیدن مس‌تعمل بعد از مصرف و همچنین نوشیدن مایعات.

واکسن سرماخوردگی چی؟





گفتگو با کارشناس علوم آزمایشگاه

بایدها و نبایدهای آزمایشگاه رفتن

● لیلا جعفری

● سلامت...

از آزمایش‌ها نیاز به ناشتا بودن دارند مثل آزمایش قند خون یا چربی خون. اما در پاسخ به سوال شما باید گفت که بر اساس انجام تحقیقات محققان، علم به این نتیجه رسیده است که یک سری عوامل بر نتیجه استاندارد آزمایش تاثیر می‌گذارند و همین عوامل باعث خطا در نتیجه می‌شود بنابراین برای کاهش این خطاها باید یک سری الزامات چون ناشتا بودن رعایت شود. مصرف غذاها، داروها، سن و جنس همه و همه بر مقادیر آزمایشگاهی نمونه تاثیر دارند.

مثلا چه آزمایش‌هایی نیاز به ناشتا بودن ندارند؟
آزمایش‌های متعددی داریم که نیاز به ناشتا بودن ندارند، مثل شمارش سلول‌های خون، تست‌های کلیه، هموگلوبین، و...

چند ساعت باید ناشتا باشیم؟
بستگی به نوع آزمایش دارد. برای آزمایش چربی ۱۴ ساعت، برای آهن ۱۲ ساعت و آزمایش قند ۸ تا ۱۶ ساعت باید فرد ناشتا باشد. و البته

کارشناس علوم آزمایشگاه رفته‌ایم تا از ایشان یک سری بایدها و نبایدها را بشنویم.

خانم درگاهی واقعا چرا برای آزمایشگاه رفتن باید ناشتا باشیم؟

در ابتدا باید عرض کنم که برای همه آزمایشات قرار نیست شخص ناشتا باشد فقط یک سری

خیلی از ما، در طول زندگی حداقل یک بار گذرمان به آزمایشگاه افتاده است و اغلب هم از انجام آزمایش خون نگرانی‌ها و از ناشتا بودن معترض. برای اینکه بیشتر از آزمایشگاه و آزمایش و دلیل ناشتا بودن بدانیم سراغ یکی از همکاران مجله سرکار خانم زینب درگاهی

۲۸





آزمایشاتی است؟

چرب خون، قند خون، آهن و بارداری.

مراجعه به آزمایشگاه لازم است؟

جامعه سالم به افراد سالم نیاز دارد، از قدیم هم گفتن عقل سالم در بدن سالم است. بنابراین برای اطمینان از سلامت خود لازم است هر چند وقت یک بار برای یک چکاپ کلی به آزمایشگاه مراجعه شود تا اگر خدایی ناخواسته مشکلی پیش آمد زودتر برای درمان اقدام کرد.

بهترین آزمایش؟

برای من آزمایش نتیجه بارداری است. وقتی که تو اولین کسی هستی که می فهمی یک زن برای اولین بار مادر شده است.

خب ممکن است خود شخص بر اساس شواهد و

قرائن موجود بداند؟

درست است ولی این تو هستی که نتیجه قطعی را می دانی و اعلام می کنی. زوج جوان معمولاً منتظر مهر و امضاء تو برای تأیید بارداری هستند.

تحرک و ورزش سطح یک سری از مواد را در بدن تغییر می دهد. من حتی توصیه می کنم که قبل از آزمایش چند دقیقه ای در آزمایشگاه استراحت کنند تا بدن به یک شرایط نرمال برسد.

کسانی که دارو مصرف می کنند یا باردار هستند؟

اگر قطع دارو مشکلی ایجاد نکند، دارو باید قطع شود در غیر این صورت با مشورت با پزشک آزمایش انجام می شود. خانم های باردار هم معمولاً وقتی به آزمایشگاه می آیند که قبلاً این مساله را با پزشک مربوطه در میان گذاشته اند و مجوز را گرفته اند. حالا به هر دلیلی اگر این اتفاق نیفتاده باشد باید مسئول آزمایشگاه را در جریان بگذارند تا در پرونده قید شود و بر اساس الزامات زنان باردار نتیجه بررسی و اعلام شود.

بهترین زمان آزمایش؟

منهای آزمایشات اورژانسی، از ۷ صبح تا ۴ بعد از ظهر.

بیشترین مراجعین برای آزمایش چه

این نکته را باید متذکر شوم که حتی زمان ناشتا بودن هم روی نتیجه آزمایش تأثیرگذار است. ممکن است این زمان باعث افزایش یا کاهش یک سری از پروتئین ها و اسیدها و املاح بدن شود. بنابراین باید یک زمان استاندارد رعایت شود.

ناشتا بودن یعنی از خوردن پرهیز کرد یعنی حتی آب و دارو؟

در مورد نوشیدن آب اگر پزشک منع نکرده باشد مشکلی نیست ولی خب داروها، نوشیدنی ها و حتی سیگار ممنوع است. گر چه اکثر مراجعین ما به این آگاهی رسیده اند که برای عدم تکرار آزمایش در نتیجه خطا، خودشان رعایت کنند و حتی از نوشیدن آب صرف نظر می کنند.

دیگر چه چیزی ممنوع است؟

دخانیت را گفتم، ورزش را هم اضافه می کنم و البته استرس و فشار عصبی ممکن است روی نتیجه آزمایش اثر بگذارد.

ورزش چرا؟



کسانی هستند که از اعلام بارداری ناخشنود باشند؟

طبیعتاً هستند ولی چون من در بخش جواب دهی نیستم زیاد برخورد نداشتم.

بدترین آزمایش ها؟

ما آزمایش خوب و بد نداریم. این نتیجه آزمایش است که خوشحالی یا ناراحتی ما را رقم می زند. هر نتیجه ناخوشایندی آزارم می دهد.

حرف آخر؟

سلامتی برای همه بخصوص بیماران صعب العلاج.





مسجد جامع بوکان



مقبره سردار بوکان

بوکان، چشمه عروسان

شهرستان بوکان در جنوب استان آذربایجان غربی بر سر جاده ترانزیتی غرب و با برخورداری از موقعیت ارتباطی مناسب (ارتباط با چهار شهر شاهیندژ، میاندوآب، سقز، مهاباد از طریق جاده آسفالت و دو شهر سردشت و تکاب از طریق جاده شوسه) دارای موقعیتی مرکزی در منطقه شمال و جنوب استان‌های کردستان و آذربایجان غربی و شرقی می‌باشد. بوکان بنا به دلیل برخورداری از موقعیت ارتباطی مناسب، وجود فضا و زمین‌های مساعد برای ساخت و ساز و دارا بودن یکی از بزرگترین بازارهای دام ایران، نبود شهر قدرتمند و صنعتی در منطقه با توانایی جذب جمعیت مهاجر، ناامنی‌ها و جنگ در اوایل انقلاب، فقر و بیکاری در روستاهای اطراف، پتانسیل فرهنگی مناسب مردم بوکان در برخورد با مهاجران، مسائل قومی و مرز قومی و فرهنگی بودن شهر ... با رشد سریع جمعیت و ورود مهاجران، مخصوصاً در بعد از انقلاب اسلامی به بزرگترین شهر منطقه تبدیل شد. که همزمان با این افزایش سریع جمعیت، نبودمدیریت شهری قوی شرایط را برای بدقوارگی و رشد از هم گسیخته کالبدی شهر فراهم آورده اند.

معنی واژه بوکان

عده‌ای معتقدند واژه‌ی (بوکان) مخفف (بوکه کان) به معنی عروسان آمده درست است و مراسم عروسی و چوپایی را در کردستان روی چشمه سارها برپا کرده‌اند و بوکان روی استخر و حوض بزرگ برپا بوده است به نام (کانی بوکان) چشمه عروسان، بعدها کانی حذف و نام شهر بوکان باقی مانده است. برخی دیگر معتقدند بو به معنی «سرزمین» و کان را نیز «معدن آب» گفته‌اند یعنی جایی که مرکز آب و آبادانی بوده است. منطقه بوکان به علت آب زیاد و چشمه سارهای فراوان که مایه ی تجمع انسان ها بوده است از قدیم پادگان اشکانیان و ساسانیان بوده است. این شهرستان دارای ۲ بخش به نام‌های مرکزی و سیمینه است و ۷ دهستان دارد. صنایع دستی بوکان: قالی بافی، سجاده بافی، پارچه بافی، حصیربافی، خراطی و پولک دوزی، گل دوزی و منجوق دوزی.

مکان‌های دیدنی:

غار عمیق قلاچی، مسجد روستای حمامیان بوکان، قلعه سردار، دژ تبت، روستای قره گل، روستای خورینج، روستای شیخ علی، پارک ساحلی بوکان، منطقه شکار ممنوع سه کانیان، پناهگاه حیات وحش سوتاو، تپه باستانی قلاچی، دشت بوکان، کل تپه، مقبره حسن زیرک، مقبره سردار بوکان، مسجد حمامیان، مسجد جامع بوکان، تالاب قره گل.



غار عمیق قلاچی



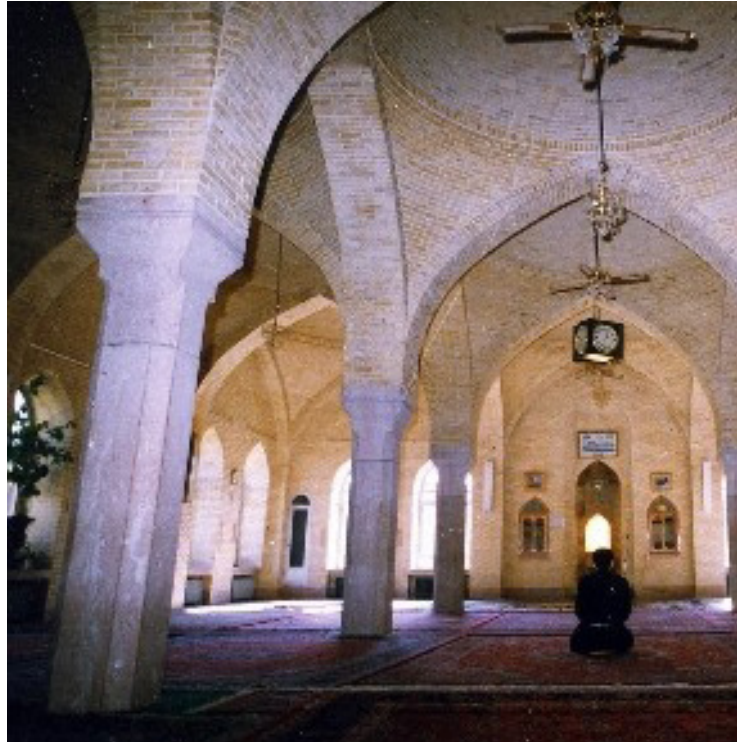
روستای شیخ علی



تپه باستانی قلاچی



مسجد روستای حمامیان بوکان



منطقه حفاظت شده سه کانیان



پناهگاه حیات وحش سوتاو



روستای خرنج





گذری بر زندگی شهید پاسدار ابوالفتح (ابوالفضل) ورزدار

برستیغ قله‌ی شهادت

○ سیده زینب اسکندریان

بعد از دوماه حضور در جبهه، زمان خدمت سربازی ابوالفتح بود. بعد از اتمام دو سال خدمت سربازی، به عضویت سپاه پاسداران درآمد و با لباس سبز راهی جبهه شد و تا سال ۱۳۶۴ همانند یک دلاور در خط مقدم حضور داشتند.

سیب

در آغاز جنگ ابوالفتح ۱۹ سال سن داشت. چندبار گفتیم: «ابوالفتح، نمی‌خواهی زن بگیری؟» گفت: «هر موقع گفتم سیب، یعنی قصد ازدواج دارم.»

ازدواج

سربازی‌اش که تمام شد به مرخصی آمد. داشتیم صحبت می‌کردیم، ظاهراً علماً گفته بودند هر کسی متاهل باشد و شهید شود، اجرش اعلاست. حرفش که تمام نشد گفت: «موقع سیب شد؟» با خنده گفت: «حالا هر چی.»

پیش نماز مسجد ما، حاج آقا پناهیان بود که دو دختر داشت. آقا غلامرضا دامادمان رفتن و قضیه خواستگاری را با حاج آقا پناهیان در میان گذاشتند. ابوالفتح به جبهه اعزام شد، یک ماه بعد حاج آقا پناهیان پیام فرستادند: بیاید، ان‌شاءالله که خیر. البته حاج آقا پناهیان، ابوالفتح را از قبل می‌شناخت. ابوالفتح در مسجد خدمت حاج آقا رسیده بودند و گفته بودند: «حاج آقا من صددرصد شهید میشم». حاج آقا گفته بودند که توکل بر خدا بیاید خواستگاری.

جشن ساده

اوایل زمستان بود مرخصی چند روزه گرفته بود که بیاید عروسی کند. اما خواهرزاده حاج آقا شهید شده بود. وقتی حاج آقا از نیت ابوالفتح خبردار شد گفت بیاید بی سر و صدا عروس را ببرید چون مراسم شب هفتم شهید در منزل حاج آقا بود.

یک احساس عجیب داشتم. ابوالفتح زندگی‌اش با روضه امام حسین (ع) شروع شد و در یکی دوسالگی می‌گفت: «یا حسین، ای شمر پدرتو در می‌آورم اگه می‌تونستم». وقتی علاقه فرزندم را به امام حسین (ع) دیدم، در دلم گفتم خدایا من که چیزی ندارم برای امام حسین (ع) خرج کنم، کمک کن این بچه را خوب تربیت کنم که یار آقا بشه.

انقلاب

ابوالفتح جوانی ۱۶، ۱۷ ساله شده بوده و بخاطر اعتقاد و علاقه‌اش به امام مانند همه همسالانش در جریانات قبل انقلاب حضور داشت. از گوش دادن به نوارهای سخنرانی تا پخش اعلامیه‌ها.

حق مسجد

تنها جایی که می‌شد ابوالفتح را پیدا کنی مسجد بود. روزها در مسجد بود و شب‌ها در حسینیه. در همان اوایل انقلاب عضو بسیج شد. و در فعالیت‌های مسجد ابودر شرکت می‌کرد. به نماز توجه خاصی داشت و می‌گفت: «مادر نمازت را در خانه نخوان. همیشه نمازت را در مسجد بخوان. حق مسجد را باید ادا کرد که در آن دنیا بازخواست نشوی.»

حضور در جبهه

با شروع جنگ ابوالفتح به صورت داوطلبانه و نیروی‌های مردمی به جبهه‌های جنوب اعزام شد.

شهید «ابوالفتح (ابوالفضل) ورزدار» از آن شهدایی بود که می‌گویند دنیا را سه طلاقه کرده‌اند! او واقعا با عبور از جاده‌ی «سلوک» به سر منزل «شهود» رسیده بود و در دیده‌اش، دنیا با همه‌ی زیبایی‌های دلفربش همان معامله‌ی «متاع قلیل» می‌نمود! در این شماره گفتگویی داریم با پدر و مادر این شهید بزرگوار.

تولد

اباصلت جوانی زارع بود از اهالی کرج، که برای امرار معاش به تهران نقل مکان کرد و سرانجام وارد سازمان آب شد. در سال ۱۳۳۶، با دختری نجیب به نام طلعت آغاحسین نژاد ازدواج کرد. حاصل این ازدواج ۹ فرزند بود. ابوالفتح دومین فرزند خانواده که در یکی از روستاهای اطراف کرج در سال ۱۳۴۰ به دنیا آمد.

یاری امام حسین (ع)

به ابوالفتح باردار بودم در محل زندگی ما مراسم عزیزی‌ای برپا بود در مراسم شرکت می‌کردم و آرزو می‌کردم که کاش ما در کربلا حضور داشتیم و به امام حسین (ع) یاری می‌رساندیم و گریه می‌کردم. در همان حال خوابم برد. در خواب دیدم ۳ سواره به سمتم می‌آیند. سوارانی سفید و سرخ‌پوش که در کنارم توقف کردند و گفتند: مگر نگفتی می‌خواهی به امام حسین (ع) کمک کنی؟ حالا بیا سوار شو تا برویم. سوار شدیم و رفتیم به میدان جنگ، اما بیدار شدم.



عروس بدون هیچ مراسمی، با سادگی به منزل ما آمد. بعد از چند روز ابوالفتح به جبهه رفت.

بود: «فردا کسانی که به میدان می‌روند میوه‌های خوب را می‌چینند. من هم می‌روم.»

را باز گذاشت. فرصتی بود برای خانواده که رفتنش را به خاطر بسپارند.

«بادمجون بم»

چند ماه یکبار می‌آمد مرخصی، چند روز می‌ماند و باز راهی جبهه می‌شد. هر بار که می‌خواستیم بدرقه‌اش کنیم می‌گفت: «بادمجون بم آفت نداره. منو بی‌خودی بدرقه نکنید. میرم و میام.» چون نمی‌خواست کسی از رفتنش باخبر شود به ما اصرار می‌کرد پشت سرش نرویم. سریع از خانه خارج می‌شد و در رو می‌بست.

«غسل شهادت»

در خانه پدر زندگی می‌کرد. سفره نهار را پهن کرده بودند و همه اعضای خانواده دورش نشسته بودند. ابوالفتح طبق معمول پیراهن سفیدی به تن داشت که زیبایی‌اش را دو چندان کرده بود و چهره‌اش نورانی شده بود. مادر رو به عروسیش کرد و گفت: «ابوالفتح چقد زیبا شده»، همسر ابوالفتح لبخند زد و گفت: «امروز غسل شهادت کرده».

«شهادت»

خود را به فاو رساند و در عملیات والفجر ۸ شرکت کرد. در عملیات آزاد سازی فاو، خود نیز از قفس تنگ تن آزاد شد و آنگاه بر بلندای آسمان جهاد به «شهادت» ایستاد.

«تولد بعد از پدر»

بعد از شهادت ابوالفتح، دخترش به دنیا آمد. دختری که همیشه به محمد می‌گوید: «خوش به حالت که بابا رو دیدی». سهمش از پدر حسرتی پایان نشدنی است. و همیشه در جستجوی فیلمی از پدر است.

«راننده شخصی»

معمولاً یک ماه جبهه بود و ۱۰ روز می‌آمد مرخصی. ۱۰ روزی که مرخصی بود، ماشین حاج‌آقا را تحویل می‌گرفت و به راننده‌اش مرخصی می‌داد و خودش راننده شخصی حاج‌آقا بود و همراهی‌اش می‌کرد.

«وسوسه شیطان»

قبل از شروع عملیات فاو، برای آخرین بار به دیدن خانواده آمد. فرزند خردسالش تازه زبان باز کرده بود و با شیرینی خاصی می‌گفت: «بابا!». به او گفتند: «ابوالفضل! بین چقدر قشنگ صدايت می‌کند بابا.»

ناگهان رنگ از رخس پرید، دلش لرزید و در چشمش آتشی زبانه کشید. بچه را به تندی بر زمین گذاشت و در بهت و ناباوری اطرافیان لب گشود و گفت: «شیطان، بابا را گذاشته توی دهن این بچه تا مرا از شرکت در عملیات باز داردا» این را گفت و کفش و کلاه خود را برداشت و راهی شد و چه سبکبار!

«مراعات خانواده»

همیشه مراعات خانواده‌اش را می‌کرد. این خصلت را می‌توان به خوبی در زندگی‌اش دید. حتی وقتی از مرخصی می‌آمد و به تاریکی شب می‌خورد، اینقدر بی‌صدا می‌آمد که نکند کسی از خواب بیدار شود. و صبح با دیدن پوتینش دم در اتاق خانواده متوجه آمدنش می‌شدند.

«وداع آخر»

هنوز مرخصی‌اش به پایان نرسیده بود اما قصدش رسیدن به عملیات فاو بود. کاپشن را به دستش گرفته بود و قدم‌زنان به سمت در می‌رفت. مادر گفت قرآن بیاورید. از زیر قرآن ردش کردند. وقتی اصرار خانواده را دید که می‌گفتن چند دقیقه کنارمان بشین بعد برو. جوابش این بود که «رفتنی‌ها باید بروند.»

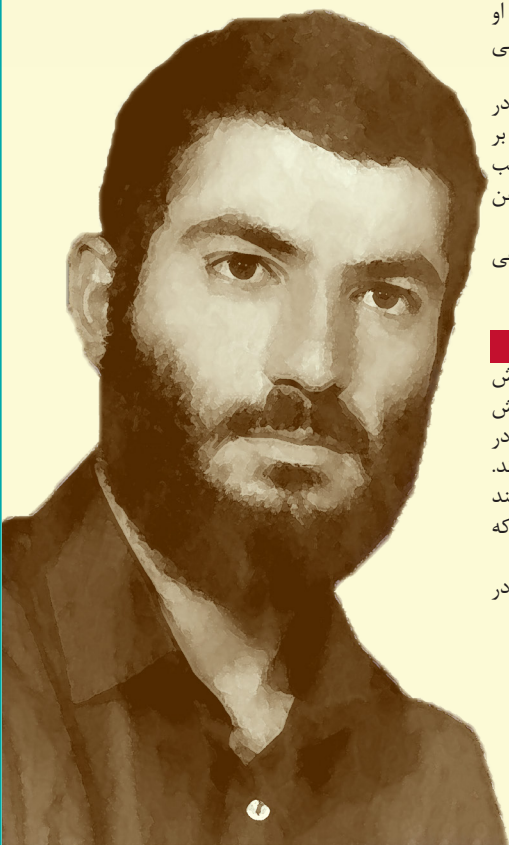
محمد را بوسید. و راهی شد. اینبار پشت سرش در

«یادگار شهید»

محمد هدیه خدا بود که زندگی ابوالفتح را زیباتر کند. در سال ۶۲ تنها فرزند ابوالفتح به دنیا آمد. چندبار که مادر از رفتنش بی‌تابی می‌کرد. گفته بود: «اگر من شهید شدم خدا به ما محمد را داده.»

«خواب شهادت»

شهادتش را به خواب دیده بود. به دوستان گفته



همیشه دلم می‌خواهد وقتی نقشی را قبول می‌کنم حتی اگر کوتاه باشد اما به چشم بیاید، مثل سریال «امام علی (ع)» یا «ناخدا خورشید»، جمعا شاید بیش از ۵ دقیقه در این فیلم حضور نداشته باشم ولی همان به چشم می‌آید.

همراه با پروانه معصومی،

از بازیگری در سینما و تلویزیون تا مستندسازی

تصویر کامل یک مادر ایرانی

○ نیره رضایی مطلق

و مهاجرت به روستا نباید ساده باشد؟

من عاشق گل و گیاه هستم و همیشه دوست داشتم یک حیاط دو هکتاری داشته باشم. خب در شمال این امکان برایم وجود دارد. لذتی که از راه رفتن در جنگل می‌برم و تا کمر در مه می‌روم وصف‌ناپذیر است، در تهران چنین چیزهایی نداریم و من از زندگی در این شرایط لذت می‌برم و این دلیل مهاجرتم بود. قبول دارم که این مهاجرت شهادت و شجاعت می‌خواست و من به نوعی خودم را امتحان کردم تا ببینم توان دل‌کندن و رفتن را دارم، و دیدید که توانستم.

در انتخاب نقش چه عنصری برایتان مهم است؟

همیشه دلم می‌خواهد وقتی نقشی را قبول می‌کنم حتی اگر کوتاه باشد اما به چشم بیاید، مثل سریال «امام علی (ع)» یا «ناخدا خورشید»، جمعا شاید بیش از ۵ دقیقه در این فیلم حضور نداشته باشم ولی همان به چشم می‌آید. برای من پذیرفتن نقشی که فقط زن پای سامور باشم و فقط چایی بریزم و بگذارم جلوی این و آن دور از ذهن است.

به همین خاطر مثلا بازی در سریال‌هایی مثل «پلیس جوان»، «تا صبح» یا «مثل هیچ‌کس» را قبول کردید؟

بله چون من هدفم را دنبال می‌کردم. شما پلیس جوان را در نظر بگیرید، زنی که به تنهایی بعد از مرگ شوهرش پسرش را بزرگ کرده و او یک پلیس شده است. او زن محکم و استواری بود. در محله‌اش همه به او احترام می‌گذاشتند و پشتوانه گرم و محکمی برای پسرش در لحظات ناامیدی بود. یا نقش سریال «تا صبح» که زنی بود که خیلی جاها برای حفظ آبرویش کوتاه می‌آمد و صبر می‌کرد. او چون مهر طلاق روی پیشانی‌اش خورده بود نمی‌توانست در برابر خیلی از اتفاقات از خودش دفاع کند در صورتی که او حق زندگی داشت.

نقش بی‌بی در سریال «مثل هیچ‌کس» هم یکی از ماندگارترین مادران ایرانی را به یاد ما می‌آورد. زمانی که فیلمنامه را خواندم، کاملا بی‌بی را دوست داشتم اما کمی از ایفای نقش آن هراس داشتم. از آقای برزیده خواستم نقش را به بازیگر دیگری بسپارند، اما ایشان نظر دیگری داشت و می‌گفت این نقش را کسی بازی کند که تاکنون چنین نقشی را ایفا نکرده باشد. بی‌بی مادری است که در خانواده نقش محوری دارد و به قدری مهربانی در وجود این مادر هست که مثل مرکز یک دایره تمام خانواده را دور هم جمع می‌کند.

به نظر می‌آید از دهه هشتاد به بعد تلویزیون را به سینما ترجیح دادید؟

به نظرم کاری که در تلویزیون انجام می‌دهم بازتاب مفیدی دارد. تلویزیون رسانه پرمخاطبی است و اگر در این مدیوم پروژه‌ای پیشنهاد شود که تاثیرگذاری درستی داشته باشد، حتما آن را ترجیح خواهیم داد.

اولین نقش تلویزیونی‌تان نقش هاجر در

را فقدان نقش‌های جذاب و متفاوت می‌داند. برای بازیگری که در سینما و تلویزیون خاطره‌ساز است، زندگی در روستا چگونه است؟

سال‌هاست که در یکی از روستاهای صومعه‌سرا واقع در محدوده رشت و ماسوله زندگی می‌کنم. در این روستا همه به فکر زندگی هستند من از دود و دم تهران فرار کردم و آنجا در آسایش هستم و با مردم درستی سر و کار دارم. اینجا پر از سوزنه‌های فیلمسازی است و من و اهالی روستا لحظاتی را داریم که می‌تواند بخشی از تصویر صادقانه زندگی باشد. زندگی‌ای که هر روز می‌بینم و خسته نمی‌شوم برایم تکراری نیست. جایزه هم از هیچ جا نبرده و به هیچ جشنواره‌ای هم نمی‌رود.

فکر نمی‌کنید این دوری مسافت شاید شما را از مرکز جریان‌های هنری دور کرده باشد؟

خب من زیاد اهل معاشرت نیستم. خیلی با اهالی هنر در ارتباط نیستم. بنابراین چیزی را از دست نداده‌ام. تهران هم که بودم حلقه معاشرت به خانواده و یکی دو دوست محدود می‌شد. الان هم هر وقت دلم برای آنها تنگ می‌شود یک ماشین می‌گیرم و به تهران می‌آیم. اگر هم پیشنهاد خوبی برای بازی داشته باشم طوری برنامه‌ریزی می‌کنم که بعد از دو هفته به خانه‌ام سر بزنم.

ولی برای یک بازیگر صاحب نام دوری از مرکز

به جرات می‌توان گفت او یکی از متفاوت‌ترین مادرهای سینمای ایران است. پروانه معصومی بازیگری که هرچند به صورت آکادمیک این رشته را دنبال نکرده اما پس از چهل سال فعالیت در این حرفه، یکی از خاص‌ترین بازیگران زن سینمای ایران است. بسیاری معتقدند صبوری و آرامشی که او در بیشتر نقش‌هایش دارد، به شخصیت و روحیه خود او برمی‌گردد. معصومی سال ۱۳۲۳ در تهران متولد شد و همزمان، دو زبان انگلیسی و فرانسه را در دانشکده زبان‌های خارجی دانشگاه ملی یا شهید بهشتی فعلی آموخت. او آن قدر فیلم خوب دارد و با کارگردانان مشهور و صاحب سبک کار کرده که برای همیشه در عرصه بازیگری ایران زمین ماندگار شود. سندش هم فیلم‌های «رگبار»، «کلاغ»، «گل‌های داوودی»، «ناخدا خورشید»، «ناصرالدین شاه آکتور سینما»، «مسافر ری» و سریال‌های تلویزیونی «امام علی (ع)»، «پلیس جوان»، «یوسف پیامبر»، «تا صبح»، «ملکوت»، «مثل هیچ‌کس»، «تثانی» و... است که نقش‌های خاطره‌انگیزی را به تصویر کشیده، او را گوهر بی‌نظیری در عرصه سینما و تلویزیون کرده‌است. این بازیگر پیشکسوت متولد تهران مدتی است که دور از پایتخت در روستایی در صومعه‌سرای گیلان زندگی می‌کند و اگر کار خوبی به او پیشنهاد شود به تهران می‌آید. خودش علت این کم‌کاری





سریال به یادماندنی امام علی (ع) بود. از این نقش بگویند؟

علی (ع) برای من مظهر عدل و بخشش است. شخصیتی که به همه کسانی که نیاز به بخشیدن داشت، دست یاری بلند می‌کرد. هر چند من تنها ۱۰ روز سر فیلمبرداری این سریال بودم و زمان کمی با گروه فیلمساز بودم اما خاطرات خوبی از این سریال در خاطرم هست. این ۱۰ روز درست در زمانی بود که فیلمبرداری تمامی بخش‌های سریال به پایان رسیده بود و تنها سکانس‌های همسر مالک اشتر در یک میدان باقی مانده بود.

وقتی داوود میرباقری این نقش را به شما پیشنهاد داد چه حسی داشتید؟

مسلمانا برای من حکم یک موهبت و لطف الهی بود. آقای میرباقری برای نقش زن مالک‌اشتر در سریال امام علی (ع) با من صحبت کردند. آن زمان پای من به دلیلی شکسته بود و تاندون آن آسیب دیده بود. همین مسئله سبب شد تا داوود میرباقری کارگردان این سریال شرایطی را فراهم کند تا سکانسی که من باید در آن راه می‌رفتم، بدون حرکت بازی کنم، اما من این مسئله را قبول نکردم و ترجیح دادم با همان پای شکسته که مجبور بودیم گچ آن را باز کنیم، بازی کنم. درد پای من آنقدر زیاد شده بود که گریه و ناله‌ای که باید در این سکانس انجام می‌دادم تبدیل به واقعیت شد و این مسئله برای من بسیار جذاب بود.

و پس از آن بازی در سریال را جدی دنبال کردید؟

از همان اوایل دهه هفتاد می‌دیدم که ستاره‌سازی در سینما مسیر آن را تغییر داده‌است. البته بخشی از این موضوع به نیاز مخاطب از سینما و گیشه هم برمی‌گشت. شاید این تغییر مسیر نقش بسزایی در گرایش من به سمت تلویزیون بود. بعد از بازی در سریال امام علی (ع) متوجه شدم ارتباطی که می‌خواهم با مردم برقرار کنم از طریق تلویزیون خیلی راحت‌تر و نزدیک‌تر به دست می‌آید، چون گوش‌های شنوایی برای حرف‌هایی که زده می‌شود، وجود دارد و از لحاظ مخاطب مثل سینما، دایره محدودی ندارد.

برای بازیگری که بیشتر نقش مادر را ایفا کرده، چه باید بکند که این نقش‌ها شبیه به یکدیگر نشود؟ من در زندگی واقعی خودم هم سعی کرده‌ام نقش مادری‌ام را خوب بازی کنم. دوست دارم با نقش مادر در ذهن مخاطب باقی بمانم، ولی از آنجا که دوست ندارم نقش‌هایم را تکرار کنم سعی می‌کنم با استفاده از تکنیک‌های خاص و نگاه جدید به نقشم، شخصیت‌های متفاوتی را به نمایش بگذارم.

شاید مهمترین مشخصه شما ارائه تصویر کامل یک مادر ایرانی است؟

همواره تلاش کردم به عنوان یک بازیگر ملی تمام خصوصیاتی را که یک جامعه دارا است و یک زن ایرانی می‌تواند داشته باشد در کارهایم به نمایش در آورم. جستجو در نوع زندگی و کند و کاو در آن‌ها برایم مهم است. شاید در کمتر کشوری این

نوع سبک‌های زندگی مثل نوع زندگی بی‌بی در سریال «مثل هیچ‌کس» وجود داشته باشد و من می‌خواهم این زندگی حفظ شود. بدیهی است که وقتی فیلمی ایرانی در هر جایی از دنیا به نمایش درآید مشخص شود که این فیلم یک فیلم ایرانی است. و تمام عقاید و سنن ما نیز به آنها معرفی می‌شود. این نکته مهمی است که همیشه در انتخاب یک نقش در نظر داشته‌ام. وقتی می‌بینم این نقش به دل مردم می‌نشیند چرا که ریشه در واقعیت‌ها دارد مسلماً دیگر مردمان دنیا هم آن را باور می‌کنند و کم‌کم این نوع سینما و بازیگری سینمای ملی را به وجود می‌آورد.

چگونه شد که بازی در فیلم کوتاه «اشک مادر» را پذیرفتید؟

من همواره علاقه داشتم که در فیلم‌های ارزشی بازی کنم و اتفاقاً با افتخار چنین آثاری را می‌پذیرم، زمانی که موسی خانزاده‌پور کارگردان این اثر گفت که من تنها بازیگر شناخته شده این فیلم هستم مشکلی نداشته‌ام. مدت زیادی بود که در فیلمی بازی نکرده بودم و پیشنهاد خوبی به دستم نرسیده بود تا اینکه فیلم کوتاه «اشک مادر» به من پیشنهاد شد و قصه آن را خواندم خیلی علاقمند شدم.

چه عنصری در این فیلم شما را جذب کرد؟

وقتی قصه فیلم را خواندم خیلی دوستش داشتم. حس کردم پیام آن حتی گویاتر از یک فیلم بلند است. فیلم تصویری از عشق در مادران به ویژه در مادران شهداست. این که مادری چهار فرزندش را بدهد تا اشک کسی را نبیند. این را می‌گویند عشق. من با مردم عادی زندگی می‌کنم و بسیاری از مادران شهدا را دیده‌ام و از نزدیک می‌شناسمشان. فیلم‌های کوتاه زیادی هم از آنها دیده‌ام. به همین دلیل برای جانبازان و خانواده‌های شهدا احترام زیادی قائلم. احساس می‌کنم دینی بر گردن دارم و اگر بتوانم بخشی از آن را ادا کنم بار کوچکی از روی دوشم برداشته شده است.

خوشبختانه این اثر در جشنواره عمار دیده شد و جایزه‌ای هم برای شما به همراه داشت. به شخصه فکر می‌کنم این جشنواره هنوز نوباست و استعدادهای جوانی در آن فعالیت می‌کنند که

درباره ساخت مستند «در چشمان پدر» بگویند. در همان زمانی که شما را در سریال‌های تلویزیونی می‌دیدیم، شما این مستند را ساختید.

برای من زندگی جانبازان همواره تفکر برانگیز بوده و همواره خودم را مدیون آنها می‌دانم. زمانی که احمد میرعلایی تهیه کننده، درباره این مستند - داستانی با من صحبت کرد با کمال میل پذیرفتم. این مستند به مشکلات زندگی یک جانباز جنگ تحمیلی اشاره داشت.

نگاه شما به جانبازان از دید یک نوجوان بسیار مهم بود

جنگ که شروع شد همه به جبهه رفتند و بسیاری از جوانان در خط مقدم بودند. اما برای من همواره این نکته قابل تأمل بود که آنها در بهترین سن زندگی‌شان آنجا بودند در حالی که خیلی جوان بودند. برای همین در «در چشمان پدر» به نوجوانانی پرداختیم که در زمان جنگ با شوق و شوق وصف نشدنی به جبهه‌های جنگ رفتند و عده‌ای از آنها شهید شده‌اند و عده‌ای هم قسمتی از وجود خویش را از دست دادند و شهید زنده لقب گرفتند.

برای شما زندگی پس از جنگ جانبازان اهمیت داشت؟

پس از جنگ همه به زندگی عادی‌شان برمی‌گردند ولی زندگی برای جانبازان هیچ‌وقت عادی نمی‌شود. آنها تشکیل خانواده داده‌اند و صاحب فرزندان هستند که از جنگ چیز زیادی نمی‌دانند. فرزندان که حتی به دلایلی پدران خود را از چشم دیگران پنهان می‌کنند. قصد از ساخت این اثر این بود که فرزندان جانبازان دوران جنگ تحمیلی به وجود پدران‌شان افتخار کنند. نه اینکه خجالت بکشند و آنها را از دید دیگران پنهان سازند چنین سوژه‌ای یک واقعیت محض است و امروز در جامعه وجود دارد و دوست داشتم دیگران را در حس خودم شریک کنم. فیلم من به نوعی حق شناسی نسبت به جانبازان بود.

حضور شخصیت‌های جوان در آثار سینمایی دهه شصت خبر از فیلمنامه‌هایی می‌داد که روحیه جوانان و سلاقی آنها را مورد توجه قرار می‌داد. جنگ و حضور رشادت‌مندان جوانان در جبهه‌ها داستان‌های ماندگاری را رقم زد

تصویر دانشجوی و دانشگاه در سینمای ایران

فعال، پویا و معترض

نیره رضایی مطلق

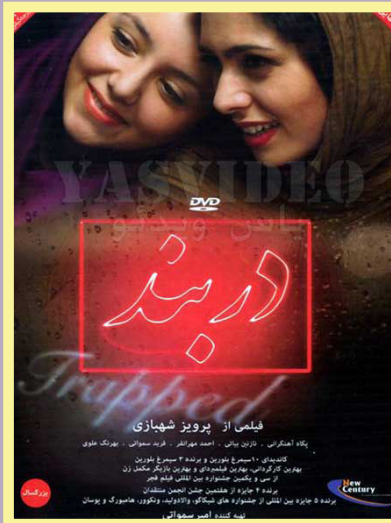
از نیمه‌های دهه هفتاد در سینمای ایران شکل گرفت. نمونه آشکار این فضا فیلم «متولد ماه مهر» ساخته احمد رضا درویش است. در دوره‌ای که به آن سینمای دوران اصلاحات نیز می‌گویند این فیلم توانست نمونه‌ای از جامعه آن روز را به تصویر بکشد. دانشجویانی که بیش از هر چیز پرشور، آرمانگرا و معترض بودند و درویش تلاش کرد با این اثر متناسب با فضای سیاسی آن سال‌ها تصویری از وضع اجتماعی کشور هم ارائه کند. مهتاب (میترا حجازی) دانشجویی است که در رشته جامعه‌شناسی تحصیل می‌کند و پدری مستبد دارد وی در دانشگاه دلبسته پسری بنام دانیال با بازی محمدرضا فروتن می‌شود. ماجرای جداسازی دختران از پسران در دانشگاه، موجب بحرانی در دانشگاه و دادن بیانیه از سوی دانشجویان معترض می‌شود. در زیر این بیانیه دانشجویان با امضا دانیال مواجه می‌شوند اما دانیال منکر این موضوع می‌شود پس از تنش‌هایی که برای دانیال بوجود می‌آید او از دانشگاه اخراج می‌شود. دانیال به زادگاهش بر می‌گردد و مهتاب به دنبال او می‌رود. در راه بازگشت که دانیال می‌خواهد مهتاب را برگرداند در منطقه مین قرار می‌گیرد که بر اثر انفجار مین دانیال به شهادت می‌رسد. مهتاب نیمی از پلاک را که در گردن دانیال بود جدا می‌کند و نزد خود نگه می‌دارد. فیلم، دو نیمه کاملاً متفاوت دارد که بخش دوم تصویری از آرمانشهر دانشجویی اخراج شده از دانشگاه است. هشدار و تلنگر به جوانان که این امنیت کنونی کشور مدیون کسانی است که از مال و جان خود گذشتند که امروز در رفاه و آسایش باشند. کارگردان نمی‌خواهد نسل امروز آن از جان گذشتگی رزمندگان و جانبازان و ایثارگران را فراموش کنند و دانیال بخشی از فداکاری‌های رزمندگان را به نمایش می‌گذارد. با این حال هر چند «متولد ماه مهر» با دو شخصیت محبوب

دانشگاه تهران گواه این ادعاست. از آن طرف گرایش اهالی دانشگاه به فیلم‌های سینمایی هم روی کارگردانان و محتوای آثارشان تأثیر گذاشته است. حضور شخصیت‌های جوان در آثار سینمایی دهه شصت خبر از فیلمنامه‌هایی می‌داد که روحیه جوانان و سلاقی آنها را مورد توجه قرار می‌داد. جوانان و حضور رشادت‌مندان جوانان در جبهه‌ها داستان‌های ماندگاری را رقم زد که نمونه‌اش آثار ماندگار دفاع مقدس از کارگردانی چون رسول ملاقلی‌پور، ابراهیم حاتمی‌کیا، احمد رضا درویش و... بود. اما با پایان جنگ و حضور جوانان در عرصه‌های تحصیل و دانشگاه نیاز آنها را به سینما متفاوت کرد.

تصویری امروزی از جنگ با متولد ماه مهر

دهه ۷۰ با میل شدید جوانان به دانشجوی شدن و دانشگاه رفتن تعریف می‌شود و به موازات آن سهم دانشجویان از شخصیت‌های فیلم‌های ایرانی نیز بیشتر می‌شود. هرچند با ورود فیلم‌های جوان پسند، کارگردانان سعی می‌کردند در حوزه عشق و ازدواج، ورزش و... قصه‌شان را تعریف کنند اما اینکه داستان آثارشان مبتنی بر شخصیت چند دانشجوی پیش‌برود و رد پای دانشگاه و فضای فرهنگی در آن دیده شود اتفاقی است که

بی‌شک یکی از مهمترین مخاطبان سینما جوانان هستند. تأثیری که پیام می‌تواند روی قشر فعال جامعه بگذارد اهمیت ساخت آثار هنری برای این بخش از جامعه را نشان می‌دهد. هر چند تعبیری که از طبقه دانشجوی و گروه سنی آنان می‌شود محدود به سن خاصی نیست اما می‌توان بخش مهمی از دانشجویان را با همین نسل جوان یکسان دانست و به سلاقی و علایق‌شان اشاره کرد. بدیهی است که سینما مهمترین سرگرمی و هیجان‌آورترین بستر برای تجربه زندگی و لذت بردن از آن به شمار می‌آید. از این رو می‌توان دانشجویان را مهمترین مشتری فیلم‌های سینمای ایران دانست چرا که هم اوقات فراغت بیشتری دارند و بدون دغدغه با رفقای‌شان راهی سینما شوند. سواى اینها علاقه این نسل به دنیای تصویر و جذابیت سینما هم در این فضا بی‌تأثیر نیست. آنها به عنوان مخاطبان فعال و فهیم اخبار سینما را دنبال می‌کنند به دیدن نمایش‌های روی صحنه می‌روند و در جریان رویدادهای روز سینمای جهان هستند و برای دیدن فیلم‌های روی پرده اشتیاق نشان می‌دهند. شاید به همین دلیل است که بسیاری از دانشگاه‌ها از داشتن کانون هنری یا مرکز فرهنگی هنری بخشی از فعالیت‌هایشان را به اکران فیلم و برپایی جلسات نقد و بررسی صرف می‌کنند تا با مشارکت در بحث‌های فرهنگی و هنری به علایق هنری دوستانشان در دانشگاه پاسخ دهند. بدیهی است که نقد و نظری که در هنگام اکران یک فیلم در دانشگاه شنیده می‌شود می‌تواند بسیار متفاوت با نقد مطبوعات یا منتقدان برجسته باشد. آنها با رصد اوضاع کنونی جامعه و انطباق آن با دیدگاه‌های کارگردان گاه روی نکته‌هایی دست می‌گذارند که می‌تواند به جزئی نگری و دقت آنها به مسائل پیرامونشان مربوط شود که بسیار هم مورد توجه کارگردانان آثار سینما قرار می‌گیرد. دانشجوی هم‌ردیف با جوینده علم، نخبه و فرهیخته جامعه تعریف می‌شود و اینکه او در جریان اتفاقات هنری قرار بگیرد به این معنی است که می‌تواند عامل تأثیرگذار در آثار هنری و سینمایی باشد. این دقت و حساسیت هیچگاه از دید کارگردانان و صاحبان سینما دور نماند. همچنانکه سینما داران ترجیح می‌دادند سینمایشان نزدیک مراکز آموزشی باشد. ساخت سالن‌های سینما در دهه پنجاه به بعد در اطراف میدان انقلاب، خیابان فلسطین و میدان ولیعصر به دلیل نزدیکی به



او دختر دانشجویی است که در میانه ناامنی‌ها و بی‌رحمی‌های این جامعه، تلاش می‌کند خودش را حفظ کند، درستکار باشد، روی پای خودش بایستد، بی‌تفاوت نباشد و حتی برای نجات سایر اعضای این جامعه هم تلاش کند و خود را به دردسر بیندازد

می‌پردازد که با مشکلات اقتصادی دست و پنجه نرم می‌کنند. بسیاری از منتقدان «اعتراض» را یکی از فیلم‌های خوب کیمیایی می‌دانند و از اینکه او بخشی از دغدغه‌های روز جامعه را در قالب مشکلات جوانان به تصویر کشیده‌است او را فیلمساز اجتماعی موفقی می‌دانند.

«دانشجو ماندن در شهر بی‌رحم»

«در بند» ساخته پرویز شهبازی داستان شهر بی‌رحم و شبه‌مدرنی است که آدم‌های همه خاکستری و پوچ‌اند و در این میان یک دختر دانشجویی از این شهر برای تحصیل وارد آن می‌شود و باید با هیولاهای انسان‌نمای ساخته دست این شهر، مبارزه کند. کارگردان تلاش کرده جغرافیایی دقیق از روابط انسانی را پیرامون نازنین ترسیم می‌کند که تمام شخصیت‌هایش در سیر آرام قصه نقش دارند تا به پایان متناقض فیلم برسند به همین دلیل با فیلمنامه‌ای که قدم به قدم پیش می‌رود شخصیت اصلی‌اش را در بوته آزمایش‌های مختلف اجتماعی و فردی قرار می‌دهد و تراژدی‌ای را در بستر داستان گسترش می‌دهد. فیلم داستان دختری شهرستانی (نازنین) است که پس از قبولی در رشته پزشکی دانشگاهی در تهران و شرایط پیش آمده مجبور به همخانه شدن با دختری غریبه می‌شود و از همین جاست که سیر سقوط تدریجی او آغاز می‌شود، سقوطی که جامعه برایش رقم می‌زند. نازنین، قهرمان تنهای این شهر است که به قواعد دنیای خودش که رفاقت و معرفت است تا پایان وفادار می‌ماند. او دختر دانشجویی است که در میانه ناامنی‌ها و بی‌رحمی‌های این جامعه، تلاش می‌کند خودش را حفظ کند، درستکار باشد، روی پای خودش بایستد، بی‌تفاوت نباشد و حتی برای نجات سایر اعضای این جامعه هم تلاش کند و خود را به دردسر بیندازد. این‌ها همه در حالی است که می‌دانیم او یک دانشجوی پزشکی است با مختصات مشخص فرهنگی و اخلاقی و ذکاوت و هوش بالا نه یک نوجوان بی‌تجربه و کودن. با همه این‌ها بازی بسیار خوب نازنین بیانی غافلگیر کننده است. «در بند» در عین حال اشاره‌ای هم به مشکلات مهاجرت دانشجویان شهرستانی به تهران و دردسرهای حضور آنها در خوابگاه و خانه‌های اجاره‌ای دارد. شهبازی که حاصل دو دهه حضورش در سینمای ایران تنها پنج فیلم است، با این فیلم، تصویری شفاف و بی‌واسطه از جامعه‌ای ارائه می‌کند که در آن، عزت و اخلاق انسانی به مسلخ کشیده شده شکاف نسل‌ها، اعضای خانواده‌ها را بیش از پیش از هم دور و غریبه ساخته است. فیلم شخصیت چندوجهی آدم‌های جامعه را در مناسبات فردی و اجتماعی‌شان به شکلی عریان و بی‌واسطه به نمایش می‌گذارد و از این منظر یک اثر اجتماعی تلخ، اما تأثیرگذار و نمونه‌ای قابل اعتنا، مؤثر و متفاوت از سینمای اجتماعی معاصر است.

ترقی را طی کرده و مهندسی برجسته در رشته معماری شده است. این دو شخصیت در کنار هم نمایانگر تمایل شدید جامعه زنان برای مشارکت در عرصه‌های مختلف هستند. تمایلی که در قالب قصه پرفراز و نشیب دو زن یک بار سرکوب می‌شود و بار دیگر به ثمر می‌نشیند.

«دانشجو، اقتصاد و اعتراض»

مسعود کیمیایی هنوز هم برای بسیاری از جوانان نمادی از غیرت، اعتراض و عصیان است. او با ساخت فیلم «اعتراض» تلاش کرد به رویدادهای سیاسی روز و تأثیر آن در فضای دانشجویی نیم‌نگاهی داشته باشد. امیرعلی (داریوش ارجمند) که شریفه، نامزد برادرش رضا، را به دلیل رابطه نامشروعش با مردی به نام احمد به قتل رسانده، پس از دوازده سال از زندان آزاد می‌شود. پیش از آزادی، هم سلولوی اش محسن دربندی، انگشتی به او می‌دهد و به او سفارش می‌کند پس از گرفتن طلب او از مردی بیرون از زندان، از زنی به نام مجدی حمایت کند و سر و سامانی به زندگی او بدهد. بیرون از زندان، مادر او که حالا نابینا شده به همراه برادران و خواهران امیرعلی و شوهرخواهرش به استقبال او می‌آیند. امیرعلی درمی‌یابد که در غیاب او پدرش از فراق او مرده و یوسف، یکی دیگر از برادرهایش، در یک آسایشگاه روانی بستری است. یوسف در جریان تظاهرات دانشجویی بر اثر ضرباتی که به سرش وارد آمده دچار اختلال روانی شده است. رضا، برادر آزاد شده‌اش را به یک پیتزافروشی در شمال شهر که محل کار اوست می‌برد. امیرعلی وقتی می‌فهمد برادر دانشجویی، رضا (محمد رضا فروتن) در یک پیتزا فروشی به عنوان پیک موتوری کار می‌کند حسابی شرمند می‌شود. کیمیایی با رعایت همه المان‌ها و نمادهای همیشگی در فیلم‌هایش این‌بار به دانشجویانی

و تحسین شده مورد توجه مخاطب است اما در سراسر فیلم تقریباً هیچ نمایی از فعالیت علمی این دانشجویان نمی‌بینیم و آنها همیشه درگیر تنش‌های حاشیه‌ای هستند.

تحولات و چالش‌های تحصیل در زندگی دوزن

سال ۱۳۷۷ تهمینه میلانی فیلم «دو زن» را ساخت. داستان فرشته دانشجویی مستعد که در دهه شصت در تهران زندگی می‌کند، دختری که قربانی دیوانگی و جنون مردان می‌شود. داستان فرشته فیلمی دردناک و اندوهناک در جامعه‌ای پدرسالار که زنان با مشکلات زیادی دست به گریبانند به تصویر می‌کشد. فرشته اهل شهرستانی کوچک است و تنها با اجازه پدرش می‌تواند در دانشگاه ادامه تحصیل بدهد، زیرا پدر معتقد است که او باید در خانه بماند، شوهر کند و برای او نوه بیاورد. اما او چنان مستعد است که در تهران، در رشته تحصیلی‌اش گوی سبقت را از دیگران می‌رباید. او عاشق آزادی، کتاب‌ها، کلاس‌ها، زندگی دانشجویی و دوستانش است. شاید همین روحیه آزادانه است که مشکلاتی را برایش بوجود می‌آورد. کارگردان زن فیلم در بیان صحنه‌های خشونت‌آمیز، تعصب و غیرت، شک و بدگمانی و سلطه‌گری مرد بر زن تأکید می‌کند و از سینما به عنوان یک رسانه جمعی، برای انعکاس واقعیات اجتماعی استفاده کرده به ابزار انتقال فرهنگی و اجتماعی آن تأکید می‌کند. میلانی همچنین نیم‌نگاهی به تحولات و چالش‌های دانشگاه‌ها در این اثرش دارد. شخصیت فرشته (با بازی نیکی کریمی) به دنبال سلسله حوادثی گرفتار بحران‌های خانوادگی می‌شود و نمی‌تواند به دوران اوج تحصیلی گذشته بازگردد. میلانی در کنار نمایش شخصیت شکست خورده فرشته، شخصیت رویا (با بازی مریلزارعی) را نشان می‌دهد که پله‌های



دستاوردهای ایران زمین

تولید کودهای زیستی و بارور کننده های گیاهی

شرکت فناوری زیستی مهرآسیا در حوزه بیولوژی توانسته است با تولید کودهای زیستی و بارور کننده های گیاهی نیاز صنعت کشاورزی کشور به این محصولات را تامین کند. عباس کساییان مدیرعامل شرکت فناوری زیستی مهر آسیا به تولید کودهای بیولوژیک و فرآورده های گیاه پزشکی توسط این شرکت اشاره کرد و گفت: این شرکت نخستین و بزرگترین تولید کننده مواد بیولوژیک کشاورزی مانند کودها و مواد بیولوژیک گیاه پزشکی به شمار می رود. وی افزود: این شرکت با کسب دانش فنی تولید مایه تلقیح نخود، لوبیا و سویا از مؤسسه تحقیقات خاک و آب کشور تلاش کرده است در توسعه صنعت کشاورزی کشور و تامین محصولات ارگانیک گام بردارد. وی تولید انبوه کودهای آلی و زیستی و عوامل کنترل بیولوژیک را یکی از دستاوردهای این شرکت در راستای توسعه کشاورزی کشور برشمرد و افزود: این شرکت با سرمایه گذاری در کاربردی ساختن علم زیست فناوری با تکیه به دانش متخصصان و کارشناسان به عنوان یکی از شاخص ترین تولیدکنندگان کودهای آلی و زیستی و عوامل کنترل بیولوژیک در کشور مطرح شده است.

این فعال فناوری، با اشاره به تولید بیوم پلاس مایکوریبا توسط این شرکت افزود: این محصول بر اساس خواص مفید میکرو ارگانیسم های خاک زی همیار و همزیست با گیاهان به ویژه قارچ های میکوریزی آریسکولار تهیه شده است. وی افزود: این محصول قارچ های میکوریزی را در ریشه گیاه مستقر می کند و آب و عناصر معدنی مورد نیاز گیاه را با سرعت و به مقدار بیشتری به ریشه انتقال می دهد که در نتیجه با مصرف بیوم پلاس گیاه ضمن برخورداری از رشد بهتر، در برابر تنش های محیطی نیز مقاومت بیشتری خواهد یافت.



بخاری زیست توده سوز باراندمان بالا و آلودگی کمتر

محققان کشور در پژوهشگاه نیرو موفق به طراحی و ساخت نخستین نمونه بخاری زیست توده سوز شدند. مهدی رضایی مجری پروژه طراحی و ساخت بخاری زیست توده سوز درباره این پروژه بیان کرد: تامین انرژی از زائدات چوبی و کشاورزی یکی از اهداف این پروژه است با توجه به این که در کشور ما در مناطق مختلف این مواد بدون استفاده خاص هدر می روند پس از این طریق می توان از آنها بهره برد همچنین در بسیاری مناطق این زائدات را به منظور استفاده از حرارت آن می سوزانند اما چون راندمان حرارتی آنها پایین است آلودگی زیادی را تولید می کنند. رضایی ادامه داد: بنابراین در این پروژه هدف این است با استفاده از این زائدات سوختی به نام پلت را تولید کنیم که نسبت به چوب معمولی دانسیته انرژی بالاتری دارد همچنین از مزایای دیگر این سوخت این است که زمان کاربرد آن در بخاری زیست توده سوز راندمان حرارتی بالایی را ایجاد می کند.



تازه های علمی...

۳۸

طراحی و ساخت مته ها و تیغچه های رسوب زدایی

شرکت پویان قطعه خوزستان توانست بخش عمده ای از ملزومات کارخانجات آسیاب نیشکر همچون تیغچه های رسوب زدایی را تولید و کشور را از واردات این تجهیزات بی نیاز کند. امیررضا بندری مدیرعامل شرکت دانش بنیان پویان قطعه خوزستان به تولید قطعات آسیاب ها و قطعات صنعتی گفت: بخش قابل توجهی از قطعات و تجهیزات آسیاب های صنعتی مانند تیغچه ها و پوشته های غلطک مورد استفاده در صنایع نیشکر و نیز قطعات صنعتی همچون انواع چرخ دنده ها، حلزونی پمپ ها و انواع پره های انواع پمپ، چدنی و استیل توسط این شرکت فناوری تولید می شود. این فعال فناوری به طراحی و ساخت مته ها و تیغچه های رسوب زدایی اشاره کرد و افزود: این تیغچه ها که در صنعت قند و نیشکر کاربرد فراوان دارند، با حرکت دورانی درون تیوپ های تغلیظ شربت، رسوبات آهکی و معدنی را پاک کرده و بدنه های تبخیرکننده را آماده بهره برداری می کنند.

وی با اشاره به رفع چالش واردات این تجهیز و جلوگیری از خروج ارز با تولید داخلی این محصول افزود: با توجه به تعرفه های گمرکی و مشکلات ناشی از تحریم های اقتصادی، واردات این قطعه با مشکلات زیادی همراه است که تولید این قطعه در داخل کشور را از نظر اقتصادی بسیار مقرون به صرفه ساخته و نیز ضرورت اجرای این طرح با وجود چندین کارخانه نیشکر و چغندر قند در کشور توجیه پذیر می کند. این فعال فناوری طراحی و ساخت چرخ دنده های صنعتی و تعمیر و ساخت قطعات سبک و سنگین صنعت قند را در کنار تولید دستگاه های رسوب زدائی از دیگر توانمندی های این شرکت فناوری برشمرد و افزود: این شرکت علاوه بر طراحی قطعات صنعتی کارخانجات و برای اولین بار در ایران به منظور دست یافتن به فناوری ساخت شیلنگ های انتقال نیرو تلاش کرده است.

بندری، به انجام پروژه های رسوب زدایی توسط این شرکت اشاره کرد و گفت: رسوبات آهکی بویلرها، برج های خنک کننده، انواع میدل ها کندانسورهای واحد پتروشیمی و همچنین پالایشگاه هاست و رسوبات معدنی بیشتر در اپراتورها و یا تبخیرکننده های صنایع نیشکری هیترها و پنهای طبخی پنهان می شوند که رفع این رسوبات توسط دستگاه های تولیدی این شرکت زوده می شوند.





که این شرکت توان طراحی و ساخت آنها را داراست.

عباسی به پکیج احیاء مئو اتیلن گلایکول و پکیج خشک کننده هوا و گاز به عنوان دیگر محصولات این شرکت اشاره کرد و گفت: علاوه بر پکیج های یاد شده، پکیج نمکزدایی میعانات، پکیج شیرین سازی گاز و تصفیه پساب های صنعتی از دیگر

محصولات این شرکت به شمار می روند. مدیرعامل این شرکت فناوری با اشاره به خدمات پس از فروش و پشتیبانی با استفاده از تیم مهندسی گفت: ارائه خدمات مهندسی، قطعات یدکی، عیب یابی و آموزش، شرکت های بهره برداری را جهت استفاده بهینه از تجهیزات فروخته شده و نگهداری آنها همراهی می کند. این فعال فناوری مهندسی، ساخت و خدمات پس از فروش مطلوب را به عنوان مزایای این شرکت فناوری عنوان کرد و افزود: این شرکت موفق شده است در فهرست سازندگان مورد تأیید (AVLS) از جمله وزارت نفت ایران و شرکت های تابعه، مهندسین مشاور و پیمانکاران عمومی، به عنوان طراح و سازنده تجهیزات و پکیج های فرآیندی ثبت شود.

ساخت پکیج های فرآیندی صنایع نفت،

گاز و پتروشیمی

شرکت مهندسی و ساخت چمان، فعال در حوزه نفت و گاز و پتروشیمی می خواهد مانند پکیج تصفیه پساب های صنعتی، تولید گاز متان از هیدروژن و گازهای CO₂ و CO، پکیج ذخیره سازی نیتروژن را به تولید برساند. حسین عباسی مدیرعامل شرکت مهندسی و ساخت چمان طراحی و ساخت پکیج های فرآیندی صنایع نفت، گاز و پتروشیمی را از مأموریت های این شرکت عنوان کرد و گفت: این شرکت پکیج های فرآیندی و تجهیزات مورد استفاده در تاسیسات نفت و گاز، پالایشگاه های نفت، واحدهای پتروشیمی، تاسیسات ساحلی و فراساحلی و نیروگاه ها تولید می کند. این فعال فناوری به گرمکن مستقیم و غیر مستقیم، کوره های پالایشگاهی، پکیج نمک زدای نفت خام را از پکیج نم زدائی گاز (با استفاده از تری اتیلن گلایکول) را از توانمندی های طراحی و ساخت این شرکت دانست و افزود: پکیج تزریق گلایکول (ضد یخ)، پکیج بازیافت مئو اتیلن گلایکول و پکیج تزریق مواد شیمیائی بخش دیگر از پکیج های فرآیندی هستند

تولید سکسیونر و مقره کامپوزیتی

مورد نیاز صنعت برق

شرکت صنعت درود کلید برق که در حوزه صنعت برق فعالیت می کند توانسته است با تولید و تجاری سازی سکسیونر و مقره های کامپوزیتی که در پست های برق کاربرد دارند نیاز کشور به این تجهیزات را تأمین کند. محمد خورده چی مدیرعامل شرکت صنعت درود کلید برق با اشاره به فعالیت این شرکت در حوزه برق گفت: این شرکت با تولید سکسیونر (قطع کننده) ۲۴ کیلو ولت LBS و فیوزدار توانسته است نیاز صنعت برق کشور به این محصول را تأمین کند. این فعال فناوری به تولید قطع کننده مطابق با استانداردهای بین المللی اشاره کرد و افزود: این قطع کننده ها در Cesi ایتالیا به عنوان یکی از معتبرترین



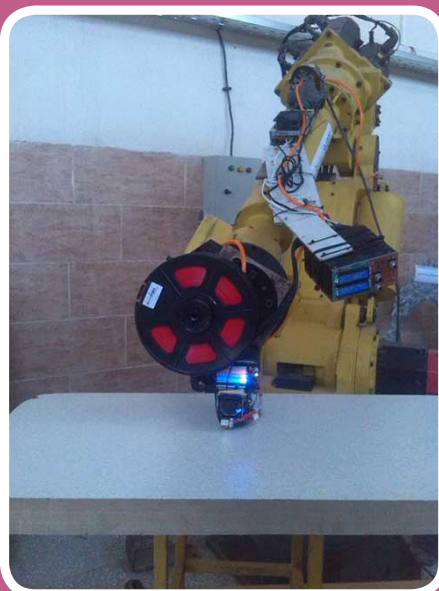
آزمایشگاه های فشار قوی جهان، آزمون های ارزیابی کیفیت را با موفقیت گذراند و سپس گواهی انجام آزمون های یاد شده از شرکت توانیر اخذ شد. خورده چی به کاربرد مقره های کامپوزیتی در دکل های برق اشاره کرد و گفت: خطوط انتقال و توزیع نیرو علاوه بر کابل هایی که جریان الکتریکی را هدایت می کنند به عایق های الکتریکی (مقره های الکتریکی) که کابل ها را از دکل های فولادی نگهدارنده شان جدا می کنند نیاز دارند.

وی افزود: عایق های الکتریکی متداول، سرامیکی یا شیشه ای هستند. این مواد در کنار ویژگی های خوبی هم چون نارسانایی و مقاومت آب و هوایی، دارای معایبی چون سنگینی وزن و شکست آسان نیز هستند و به هنگام الودگی دچار افت ولتاژ استقامت می شوند که در مقره های تولیدی این شرکت کارایی و کیفیت لازم لحاظ شده است.

ساخت پرینتر سه بعدی رباتیکی

محققان شرکت هوشمند دانا صنعت مستقر در مرکز رشد سازمان پژوهش های علمی و صنعتی ایران موفق به ساخت پرینترهای سه بعدی رباتیک که توانایی تولید قطعات با ابعاد بزرگ را دارند، شده اند. سید محسن ابن التراب مدیرعامل شرکت هوشمند دانا صنعت، در خصوص این دستاورد به ایران توانا گفت: این محصول برای اولین بار در ایران طراحی و ساخته شده است. پیش از این کشورهای امریکا، آلمان و ژاپن سازنده چاپگرهای سه بعدی با بازوی رباتیک بودند که با دستاورد محققان ایرانی، کشورمان به جمع سازندگان این محصول پیوست. البته لازم به ذکر است که این محصول هنوز تجاری سازی نشده است و در حال تأمین منابع مالی مورد نیاز برای تولید صنعتی که حداقل ۲ میلیارد تومان برآورد شده است، می باشد. این محصول با حفظ کیفیت و ویژگی های نمونه های خارجی با یک سوم قیمت نمونه های موجود در بازار عرضه خواهد شد و با محصولات خارجی بر اساس قیمت تمام شده ارزان تر رقابت خواهد کرد.

کاربرد اصلی این چاپگرهای سه بعدی، ساخت نمونه های اولیه از طرح های صنعتی و یک نسخه پیش تولید است که بتوان روی آن اصلاحات و یا تغییرات به جهت تولید انبوه صورت داد. برای مثال در یک شرکت ساخت پهباد، می توان طرح اولیه را به سرعت ساخت و تست های مربوطه را روی آن انجام داد و بعد از رفع عیب نمونه بعدی را توسعه داد. در واقع طرح مورد نظر توسط این سیستم پرینت گرفته می شود. تفاوت آن با پرینترهای سه بعدی موجود در بازار ابعاد بسیار بزرگ آن می باشد. برای مثال پرینترهای موجود در بازار نمی توانند بال واقعی یک پهباد را بکپارچه تولید کنند ولی این سیستم تا قطر ۴٫۸ متر و ارتفاع ۲ متر هر چیزی را می تواند تولید (چاپ) کند. امروزه در جهان مهم ترین کاربرد آن در صنایع نظامی، خودرو سازی و صنایع هوافضا می باشد. برای ساخت این دستگاه از بعضی قطعات وارداتی استفاده شده است، اما عمده سخت افزار و نرم افزار آن ایرانی است. این محصول با همکاری سید محسن ابن التراب و سید احسان ابن التراب به نتیجه رسیده است.



قرار گمنامی

۱۲ ساله دو برادر

مسعود همواره از پدر دستگیری می کرد و مصداق آیه "و بالوالدین احسانا" بودند. در آن دوران هیچ کس گمان نمی کرد که روزگار به گونه ای رقم بخورد که پای آن ها به میدان رزم باز شده و خانواده ۱۲ سال برای درآغوش کشیدن پیکر آن ها چشم انتظار بمانند.

خاتون روزهای پرتلاطمی را پشت سر گذاشته اما با آرامشی که در چهره و نگاهش موج می زند، از گذشته می گوید. از روزهایی که محسن برای رسیدن به عملیات آرام و قرار نداشت و زمانی که متوجه شد بلیط قطار به اتمام رسیده، درخواست کرد که ایستاده تا اهواز برود. ۱۵ روز بعد از آخرین

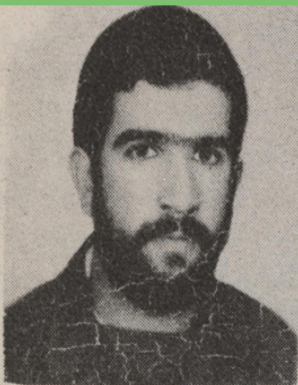
مسعود از سن ۱۶ سالگی وارد مدارس نظامی شد و علاقه او به کارهای فنی او را به فراگیری دوره های ساخت هلی کوپتر کشاند. مادر شهید در این خصوص می گوید: «او تاب دیدن خیانت های بنی صدر نخست وزیر وقت را نداشت از این رو می کوشید تا اطرافیان خود را نسبت به خطری که در کمین کشور نشسته است آگاه کند، گرچه این کار سودی نداشت، اما دست از تلاش بر نمی داشت.»

محسن هر روز صبح قبل از رفتن به مدرسه به مغازه پدر می رفت و پس از آب و جارو کردن آن راهی مدرسه می شد. دستان زحمتکش محسن و

کودکان در بازی هایشان آینده خود را در ذهن رقم می زنند. مسعود و محسن قهرمانان زندگی خاتون هم از این امر مستثنی نبودند. او می گوید: «مسعود در کودکی کنجکاو بود آن گونه که لوازم داخلی اسباب بازی هایش را درمی آورد تا از اسرار آن ها سردرآورد. این کنجکاوی ها او را در بزرگسالی عضو کادر رسمی پرسنل هوانیروز ارتش کرد. اما عمر محسن آن قدر کفاف نداد تا او را در رخت دامادی و خدمت به نظام ببینم.»

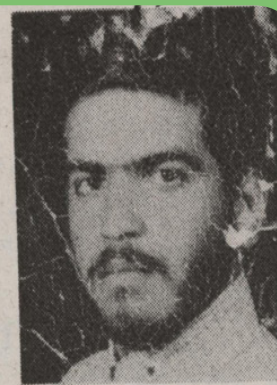
این دو برادر فعالیت های انقلابی را با یکدیگر آغاز کردند، اما محسن که شش سال هم از برادرش بزرگ تر بود، در شهادت گوی سبقت را از او ربود.





شهید مسعود تقی زاده

«محسن» در بهمن سال ۶۱ شهید شد و
پیکرش در سالروز شهادت حضرت علی (ع) در بهمن
سال ۷۳ به خانه بازگشت و «مسعود» در آبان سال ۶۲
شهید شد و او نیز پس از ۱۲ سال پیکرش در آبان
سال ۷۴ در سالروز شهادت حضرت زهرا (س) به
آغوش خانه بازگشت.



شهید محسن تقی زاده

و پایانی دارد و چه دلرباست که صفحه پایانی آن
نبرد حق علیه باطل باشد.

پدر و مادر عزیزم شما مرا بزرگ کردید و به من
چگونگی زندگی کردن را آموختید و چگونه مردن
را از خدا آموختم و اینک خدای تبارک تعالی بر
من منت نهاده و مرا پیش خود فراخوانده است.
خدایا آرزو داشتم صد جان داشتم و در راه تو فدا
می کردم. همسر عزیزم از شهادت من غصه نخور.
همسرم همیشه مثل یک کوه استوار باش. مبادا
خدای ناکرده در شهادت من عقیده ات عوض شود.
این را بدان اگر عقیده ات در شهادت من عوض
شود تو را نمی بخشم.»

خاک روی قلب مسعود را برداشتیم

روزگار آزمون سختی را از این مادر گرفته است.
۱۲ سال چشم انتظاری برای بازگشت پیکر دو
فرزند را بر جان خرید تا با در آغوش گرفتن آن‌ها
جانی دوباره بگیرد. خاتون به روزی اشاره می کند
که به همراه عروس جوانش برای وداع با پیکر
مسعود به معراج رفت و می گوید: زمانی که مسعود
عازم جبهه شد قامت رشیدی داشت، اما تصور
نمی کردم که از آن قامت رشید تنها چند استخوان
بازگردد. پس از وداع من، همسرش نزدیک رفت و
قسمتی از خاک روی قلبش را برداشت. این خاک
با ارزش ترین یادگاری از مسعودم است که عطر او
را برایمان به ارمغان می آورد.

بیوگرافی شهیدان تقی زاده

نام و نام خانوادگی: مسعود تقی زاده

تاریخ تولد: ۳۷/۸/۲۸

تاریخ شهادت: ۶۲/۸/۲۶

تاریخ بازگشت پیکر شهید: ۷۴/۷/۲

محل شهادت: عملیات والفجر ۴/ پنجوین/ انفجار
نارنجک

نام و نام خانوادگی: محسن تقی زاده

تاریخ تولد: ۴۲/۱۰/۳

تاریخ شهادت: ۶۱/۱۰/۲۷

تاریخ بازگشت پیکر شهید: ۷۳/۱۱/۱۱

محل شهادت: عملیات والفجر مقدماتی/ فکه/
اصابت تیر به قلب

منبع: دفاع پرس

خواب از چشمانم فراری است

خاتون گلوپی تازه می کند تا بتواند به سراغ
سرگذشت قهرمان دیگر زندگی اش برود. پس از
شهادت محسن، او خودش را از قافله شهدا عقب
مانده می دید. شهادت برادر و نازهای دختر یک
ساله اش نتوانست او را از عملی کردن تصمیمیش
باز دارد. از این رو به مسجد جوادالائمه (ع) که بوی
برادرش را می داد برای اعزام به جبهه نامنویسی
کرد.

از همسر و مادر اصرار به ماندن و از او انکار. مادر
شهید در این باره می گوید: «مسعود معتقد بود که
می خواهم تفنگ برادرم را که در این مسجد بر
روی زمین مانده است را بر دوش بگیرم و راهش را
ادامه دهم. راه محسن، راه من هم هست.»

مادر بدون اینکه خم به ابرو بیاورد، ادامه می دهد:
«نیمه شب‌ها با صدای العفو و یا وجیها عبدالله
مسعود بیدار می شدم. بعد از رفتنش خانه سوت و
کور بود. گاهی طی تماس تلفنی و یا نامه جویای
حال ما و خانواده اش می شد. در یکی از تماس‌ها به
من گفت: «مادر می خواهم شما یک مادری نمونه
باشید. من با امام حسین (ع) پیمان بسته‌ام و به
همین دلیل وارد جنگ با دشمنان اسلام شده‌ام.

هر بار که از او می خواستم تا به نزد خانواده اش
برگردد. پاسخ می داد: «پیروز که شدیم همه
رزمندگان به خانه‌هایشان برمی گردند. آن زمان
من هم به خانه می آیم.

مسعود در پنجوین عراق به شهادت رسید. پس
از شهادت او خواب از چشمانم فراری شد. پیکر
مسعودم هم ۱۲ سال گمنام بود تا اینکه سال ۷۴
در سالروز شهادت حضرت زهرا (س) سربلند به
آغوشمان بازگشت.»

مادر شهید به شرایط امروز منطقه اشاره می کند
و می گوید: «یقین دارم که اگر مسعود و محسن
امروز زنده بودند با دیدن شرایط منطقه و برای
حفظ حریم حضرت زینب (س) عازم سوریه
می شدند.»

وصیت‌های جاودانه

مسعود در بخشی از وصیت نامه خود اینگونه
نوشته است: «این را می دانم که زندگی سرآغاز

دیدار محسن نامه‌ای برای خانواده خود ارسال کرد
و در آن نوشت، اگر من شهید شدم وصیت‌نامه‌ام را
از هم‌رزمم تحویل بگیرید. کنار قبر شهدا مرا دفن
کنید که فیض شهدا به من هم برسد!
محسن در فکه و بر اثر اصابت تیر به قلبش به
فیض شهادت نائل آمد. این خداحافظی با عجله
نتوانست مادر را قانع کند از این رو ۱۲ سال طول
کشید تا با در آغوش کشیدن پیکر جگرگوشه اش
قلبش آرام گیرد.

راز حضور محسن در کنار ساختمان مجلس!

خاتون که ۱۲ سال در حسرت بازگشت پیکر
شهید مفقودالارش می سوخت، یک هفته پیش از
بازگشت پیکر در عالم رویا محسنش را می بیند که
خبر از وصال دارد. او در این خصوص می گوید: در
عالم رویا دیدم یکی از اقوام به من می گوید محسن
آمده و کنار ساختمان مجلس شورای اسلامی
ایستاده است. اما عصبانیت در چهره او بیداد می
کند. برخاستم و به مکان مورد نظر رفتم محسن
با لباس روحانیت و با همان عصبانیت که وصفش
را شنیده بودم، ایستاده بود. انگشت اشاره‌اش به
سمت مجلس بود! او را در آغوش گرفتم و به آن
سمت خیابان بردم و پس از آن راهی خانه شدیم.
ناگهان از خواب پریدم.

یک هفته بعد مسافر کربلایم را بی سر اما استوار
در همان مکانی که او را در خواب دیدم، تحویل
گرفتم و پیکر او در ۲۱ ماه مبارک رمضان هم‌زمان
با شهادت حضرت علی (ع) به خاک سپرده شد.

یادداشت‌هایی که در تقویم تاریخ ثبت شد

محسن در دوران تحصیل همواره به این فکر بود
که به دانشگاه برود، اما جبهه‌های جنگ دانشگاه او
شد و او در فکه فارغ التحصیل دانشگاه عشق شد.
او در بخشی از وصیت نامه خود این گونه نوشته
است: همیشه در این فکر بودم که بعد از اخذ دیپلم
وارد دانشگاه شوم. اما برای اولین بار که به جبهه‌ها
آمدم این را دریافتم که دانشگاه واقعی اینجاست.
آنجا دانشگاه علمی و اینجا دانشگاه الهی است.
برای بار دوم دریافتم که جبهه دانشگاهی است
که شرط ورود به آن، ایمان و امتحان آن شناخت
مبدا و معاد است و نتیجه قبولی آن شهادت و یا
اخلاص می باشد.



چه بلایی به سر ورزش ما آمده

دوران بی اخلاقی

۴۲

و از رده باشگاهی تا ملی. تفننی که در اوایل قرن شمسبی به واسطه کارگران و مهندسان انگلیسی به جنوب کشور وارد شد و بعد گستردهای به اندازه تمام شهرها و روستاهای ایران پیدا کرد.

ورزشی که در کوتاه مدتی صاحب باشگاه و مسابقات شد و به سرعت کودکان و نوجوانان و بعدتر بزرگسالان این کشور را درگیر خود کرد.

زمینهای خاکی، مسابقات محلات و کاپهای برنجی و برنزی به تدریج صاحب ورزشگاه درست و حسابی و لیگ و دفتر و دستک و فدراسیون شد. گسترش نامتوازن چنین ورزشی اما نیازمند چیزهای دیگری غیر از زمین چمن، استادیوم، تماشاگر، مسابقات، بازیکن، مربی و ... بود. بحث اخلاق و آموزشهای این چنینی باید در ورزش به خصوص فوتبال به دلیل گستردگیش آغاز می شد.

هر چند کشتی ما به واسطه روح پهلوانیش اسطورههای فراوانی داشت و همه چیزش از شروع تا پایش دارای ادب و رسمومی بود که پهلوانان زیادی را سر زبانها انداخته بود اما ورزشهای جدید عرصه بی در و پیکری بودند که لازم بود تا

چند هزار سال آیین پهلوانی این مرز و بوم بیرون آمده تا یادآوری کند که افسانهها تنها محدود به شاهنامه و پیش از آن نمی شوند و می شود در این روزگار هم سرآمد دوران شد.

با اعزام اولین گروه دانشجویان ایرانی به فرنگ، آشنایی آنها با ورزشهای نوین باعث شد تا کم کم پای ورزشهای مختلف به ایران باز شود. حضور مستشاران خارجی و مهندسی نفت در جنوب ایران هم باعث شد تا ایرانیان با ورزشهای جدید از فوتبال و والیبال تا گلف و بیسبال آشنا شوند و نزدیک به یک قرن است که این ورزشها به ایران وارد شده و مورد استقبال گروههای مختلف قرار گرفته است.

«» آغاز مکتبها

فوتبال اما همچنان پر اقبال ترین رشتهی ورزشی در ایران محسوب می شود. رشتهای که صدها هزار نفر در ردههای باشگاهی و سنی مختلف به آن مشغول هستند و میلیونها بیننده در سراسر کشور دارد. لیگهای مختلف، ردههای پایه تا بزرگسالان

ورزش به شکل سنتی و دیرین آن در ایران سابقه ای طولانی داشته، نگارهها و نوشتههای زیادی به جا مانده که ایرانیان را در حال سوارکاری، تیراندازی، شکار و کشتی گرفتن نشان داده است. نشانههایی انکارنشده از اینکه ایرانیان جدا از جنبه رزمی و معیشتی به ورزش ه مشغول بوده اند.

در یک هزار سال اخیر، متون فراوانی از شرح حال و مبارزات پهلوانانی به جا مانده که جدا از زور بازو، دارای مرام و معرفتی بوده اند که نام آنها را در تاریخ ماندگار کرده و باعث افتخار ایران بوده اند. از پهلوانان شاهنامه تا پوریای ولی در قرن هشتم و پهلوانانی که نام و مرام آنها در طول قرن ها بر زبان جاری بوده است. پهلوانانی چون یزدی بزرگ تا محمد صادقی بلور فروش و سید حسین رزاز که کتابهای زیادی در مورد مرام و معرفت و آیین جوانمردی آنها نوشته شده است.

در تاریخ معاصر هم همراه می شویم با جهان پهلوان تختی که هر چند تصاویر و نوشتههای زیادی در مورد او باقی مانده اما هنوز به واسطه مردم داری و شجاعتش آمیخته به افسانه است، انگار که از پس



امروز افسوس

امروز که تماشاگران کاری کرده‌اند که کودکان را نتوانیم به ورزشگاه ببریم. امروز که نه بازیکن حریف و کادر فنی حریف و نه داور از تیغ تیز فحش و توهین تماشاگران در امان نیستند. امروزی که در سنگ‌پرانی تماشاگران در ورزشگاه‌های ایران سرها شکسته می‌شود و دلها گرفته می‌شود. امروزی که در کل تماشاگران حتی به سنگ قبر اسطوره‌های درگذشته‌ی باشگاه‌ها هم رحم نمی‌شود. امروزی که هدف وسیله را توجیه می‌کند

و شاهد افول اخلاق در ورزش هستیم. انگار نه انگار که ما میراث‌دار پوربای ولی و جهان پهلوان تختی و دهمداری هستیم. مثال‌های ما مثال‌های افسانه‌ای و باورناپذیر شاهنامه نیستند. مثال انسانی و با گوشت و پوست و استخوان هستند در همین حوالی تاریخ کشورمان. پوربایی که کمرش به خاک نشست برای شکسته نشدن دل مادر حریفش، تختی‌ای که به پای آسیب دیده حریفش یورش نبرد برای آموختن بزرگترین آموزه‌های اخلاقی و دهمداری‌ای که وقتی تیمش بیش از ۴ یا ۵ گل به حریفی ضعیف در جنوب شرقی آسیا زده بود، بازیکنانش را از گل زدن بیشتر منع کرده بود و گفته بود: اینها هم زن و بچه و خانواده و دوست و فامیل دارند و می‌دانم می‌توانید بیش از ده گل بزیند ولی نگذارید سرافکنده شوند.

ما همین مثال‌های ملموس و انسانی در نزدیکترین قسمت تاریخمان داریم اما این روزها انگار فراموششان کرده‌ایم در گریز به سمت مدال و کاپ و قهرمانی. اخلاق را به قتلگاه قهرمانی برده‌ایم. یک بازیگری لازم داریم و مکتبی از جنس شاهین.

و بعد از آن تازه مرحله‌ی تایید بازیکن از جهات مختلف آغاز می‌شود.

شعار شاهین، «اول اخلاق، دوم درس، سوم ورزش» بود. اخلاق مداری و احترام به بزرگتر و پیشکسوت نخستین درسی بود که به بازیکنان شاهین آموخته می‌شد درسی که بازیکنان خیلی خوب آن را از بر کردند و جامه عمل به آن پوشاندند. بازیکن تکنیکی ولی بدون اخلاق جایی در مکتب شاهین نداشت.

دکتر اکرامی توجه خاصی به درس اعضای تیم داشت به همین منظور چندین بار طی فصل جوایب نمرات درسی آنها شده و می‌خواست تا کارنامه شان را به او ارائه کنند. از سیلی سرخ تا جوایزی چون فرهنگ لغت و دیکشنری نیز جایزه می‌داد! همایون بهزادی می‌گوید نخستین باری که به تمرینات شاهین رفتم، به خاطر رفتن به مدرسه دیر رسیده بودم. فردای آن روز زودتر از مدرسه آمدم، اکرامی در مواجهه با من سیلی محکمی به گوشم نواخت و فریاد زد: چه کسی به تو گفت مدرسه‌ات را رها کنی؟!

تمام امکانات دفتری شاهین محدود می‌شد به اتاقکی در ورزشگاه امجدیه سابق و شهید شیرودی فعلی. ولی در همین محدودیت فضایی و منابع توانستند ۴۰۲ تیم جوانان را در سراسر کشور هدایت کنند و بازیکنان نسل طلایی دهه ۴۰ و ۵۰ را تربیت کنند.

قصه‌ی شاهین خود یک کتاب قطور است. بعدتر در دهه ۶۰ پرویز دهمداری فقید میراث‌دار این مکتب بود و اخلاق را به فوتبال ایران هدیه داد و این روند ادامه پیدا کرد تا امروز.

صاحب آداب و مناسکی شود.

به همین خاطر برجسته‌ترین مکتب اخلاقی فوتبال در دهه ۲۰ تا چهل به عنوان مکتب شاهین به وجود آمد. در سال ۱۳۲۱ عباس شیرخدا معروف به عباس اکرامی برای تاسیس باشگاه فوتبالش به دیوان حافظ تفال زد که این بیت آمد: در هوا چند معلق زنی و جلوه کنی / ای کبوتر نگران باش که شاهین آمد.

به این ترتیب باشگاهی متولد شد که تا همین امروز افسانه‌ی ظهور و سقوطش بر زبان‌هاست. اکرامی باشگاهی را با کمک جوانان دانشجو بنیان گذاشت آن هم زمانی که باشگاه‌های تاج و دارایی وابستگی زیادی به رژیم داشتند. به این ترتیب شاهین تبدیل شد به نمادی از همراهی با مردم. پرویز دهمداری، امیرمسعود پرومند، امیر عراقی، امیر آقاحسینی، حمید شیرزادگان، همایون بهزادی، جعفر کاشانی، حسین کلایی، بیوک وطنخواه، رضا وطنخواه، هادی طاووسی، نصراله عبدالمولی و سایر بزرگان ایران دست پرورده این باشگاه بودند. اما شاهین تنها نام یک باشگاه نبوده بلکه بیشتر از آن به عنوان «مکتب شاهین» نام برده می‌شود. مکتب همان گمشده این روزهای فوتبال ایرانی است. هیچ کدام از باشگاه‌های ایران در حال حاضر صاحب مکتب نیستند. یکی از دلایل مهمی که نام باشگاه شاهین تا کنون پا برجا مانده به خاطر مکتبی بودنش است.

اما این همه‌ی دلایل ماندگاری نام شاهین نیست، ورود به این تیم به این سادگی نبود. مربیان و استعدادیابان باشگاه با تماشای مسابقات محلات و مدارس بازیکنان مستعد را شناسایی می‌کردند



بر مدار موفقیت و پیروزی

روزهای خوب فوتبالی

اندازه‌های بین‌المللی است. هر چند برای رسیدن به همینجا هم هزینه‌های زیادی شده، از دلخوری تعطیلی فراوان و گاه و بیگاه لیگ تا هزینه‌های مالی و معنوی دیگر. اما رسیدن به این باور که این همه هزینه بالاخره به عنوانی درخور و شایسته منجر شدن، باعث دلگرمی علاقه‌مندان به این ورزش پرطرفدار خواهد شد.

شاهد قضیه: صعود در رنکینگ

تیم ملی فوتبال ایران که در رقابت‌های مقدماتی جام جهانی ۲۰۱۸ روسیه موفق عمل کرده و با کسب ۱۰ امتیاز از ۳ پیروزی و یک تساوی صدرنشین گروهش محسوب می‌شود،

یک جام جهانی را با کی‌روش تجربه کردیم و حالا در میانه‌ی مسابقات انتخابی جام جهانی ۲۰۱۸ روسیه، تیم ملی فوتبال ایران در یکی از آماده‌ترین روزهای خود قرار دارد. کسب ۱۰ امتیاز از ۱۲ امتیاز ممکن و شکست دادن ازبکستان در خانه و چهارمین پیروزی متوالی مقابل کره جنوبی یعنی اینکه تقریباً نیمی از راهی را رفته‌ایم که مسافران روسیه را در ۱۴ شهریور ۱۳۹۶ و در آخرین بازی مقدماتی گروه - آسیا مشخص خواهد کرد. کی‌روش تیمی را ساخته و پرداخته کرده که در چهار بازی اول هیچ گلی دریافت نکرد و سه پیروزی و یک تساوی خارج از خانه به دست آورد. همین نتایج محکم و مطمئن بود که باعث می‌شود ما به این تیم و موفقیتش در آینده‌ای نزدیک دل ببندیم. حالا دیگر فوتبال ایران تبدیل به قدرت برتر و اول آسیا شده و وقت عبور کردن از این مرحله و تبدیل شدن به تیمی در سطح و

چراغ اول؛ مدال جهانی

ورزش سرشار از درس‌های ریز و درشت است. شاهد یک مسابقه دوومیدانی هستید، پیش‌تاز گروه به خصوص در دوهای استقامت و نیمه استقامت تا چند متر مانده به پایان مسابقه ممکن است یک دوندۀ باشد و در همان مترهای باقی‌مانده کسی از میان جمع جدا شود و ناگهان نتیجه را به سود خود عوض کند. نتیجه‌هایی که ناشی از باور و تلاش و رقابت تا ثانیه‌ها و حتی صدم‌های ثانیه‌ای آخر باشد.

در آغاز رقابت‌های جام جهانی فوتسال در کلمبیا، شبیه همین اتفاق در حال افتادن بود. وقتی که تیم ملی فوتسالمان بعد از باخت سنگین به اسپانیا در مصاف با مراکش یک برد نه چندان مقتدرانه داشت و در ادامه مقابل آذربایجان نه چندان مطرح مساوی داد. بخت یارمان بود که به عنوان تیم سوم گروه صعود کردیم و باید به مصاف برزیل قهرمان سنتی می‌رفتیم. مسابقه‌ای ۱ باخت

اندک در حد یک یا چند درصد و حکایت پیروزی بر برزیل در ضربات پنالتی و بعد هم پاراگوئه در مرحله بعد را حتماً می‌دانید.

ما بعد از ۲۵ سال به جمع چهار تیم برتر فوتسال دنیا راه یافته بودیم و اگر کمی دقت در مسابقه با روسیه داشتیم قطعاً یکی از دو سکوی اول یا دوم نصیب ما می‌شد. اما بازی زیبای ایران در مرحله رده‌بندی مقابل پرتغال باعث شد تا اولین مدال جهانی در رشته‌ای گروهی، نصیب فوتسالیست‌های ایرانی شود تا ستاره‌های ما در کلمبیا تاریخ‌ساز شوند.

برادر بزرگتر؛ فوتبال

کارلوس کی‌روش پنجمین سال مربیگری را در تیم ملی پشت سر گذاشته است. یکی از طولانی‌ترین دوره‌های حضور یک سرمربی نه در تیم ملی که در همه‌ی سطوح فوتبال ایران.





بدترین رتبه کشورمان نیز به ژوئن سال ۲۰۱۳ باز می‌گردد که تیم ایران در مکان شصت و هفتم دنیا قرار داشت.

رتبه بندی تیم‌های فوتبال دنیا توسط فدراسیون جهانی فوتبال فیفا با همکاری یک شرکت تجاری از آگوست سال ۱۹۹۳ آغاز شد. تیم ملی فوتبال ایران در اولین رده بندی تیم‌های ملی فوتبال جهان در مکان پنجاه و چهارم دنیا قرار گرفت. فوتبال ایران به خاطر تغییر نسل در اوایل دهه ۹۰ میلادی دچار افت فراوانی شد به صورتی که در ماه می سال ۱۹۹۶ تیم ملی ایران با قرار گرفتن در رتبه ۱۲۲ جهان، ضعیف‌ترین عملکرد خود را در این رده بندی بر جای گذاشت.

اما عملکرد خوب تیم ملی فوتبال در جام ملت‌های ۹۶ و بعد از آن حضور در جام جهانی ۹۸ با آن تیم رویایی و پر ستاره باعث شد تا جایگاه بهتری در رنکینگ فیفا داشته باشیم.

بهترین رتبه ایران در این رده بندی نیز بدون شک در خاطر همه فوتبال دوستان است، ماه جولای سال ۲۰۰۵، زمانی که تیم ملی کشورمان برای اولین بار بدون دردسر راهی جام جهانی شد، در رده بندی فیفا جایگاه قابل توجهی را به خود اختصاص داده بود و با قرار گرفتن در رده پانزدهم رده بندی فیفا یک رکورد تاریخی را از خود برجای گذاشت که در یک دهه گذشته تصور می‌شد غیر قابل تکرار و دسترس است.

اما بازی‌های خوب اخیر تیم ملی و کسب جایگاه بیست و هفتم با ده پله صعود نشان داد که اگر در مرحله برگشت رقابت‌ها هم همین روند را طی کنیم تکرار آن جایگاه چندان رویایی و دور از دسترس نیست. جایگاهی که فاصله معناداری با جایگاه تیم دوم آسیا یعنی کره جنوبی دارد و می‌تواند در ترغیب تیم‌های مطرح دنیا برای برگزاری دیدار دوستانه با تیم ملی فوتبال کشورمان موثر باشد.

تیم ملی کشورمان در زمان مربی‌گری کی‌روش به‌شمار می‌رود.

تیم ملی فوتبال ایران در آخرین رده بندی فدراسیون جهانی فوتبال فیفا در سال ۲۰۱۵ با قرار گرفتن در رده چهل و پنجم دنیا به کار خود در این سال خاتمه داد. شاگردان کارلوس کی‌روش با کسب ۶۵۳ امتیاز دو رده نسبت به ماه گذشته نزول داشتند اما علی‌رغم این نزول، در رده بندی جهانی، همچنان جایگاه خود را در رده اول رده بندی تیم‌های آسیایی حفظ کرده و موفق شدند سال ۲۰۱۵ را بالاتر از تیم‌های کره جنوبی، ژاپن و استرالیا به عنوان بهترین تیم قاره کهن به پایان برسانند.

تیم ملی فوتبال ایران در آخرین رده بندی سال ۲۰۱۴ که در ماه دسامبر آن سال اعلام شد، در مکان پنجاه و یکم قرار داشت. بهترین رتبه‌ای که تیم ایران در سال ۲۰۱۵ از آن خود کرد، رده سی و هشتم جهان بود که در ماه جولای رقم خورد. بدترین رتبه تیم ملی نیز در ژانویه سال ۲۰۱۵ بود که شاگردان کی‌روش در مکان پنجاه یکم قرار داشتند.

در چهار سال اخیر تیم ملی ایران به طور میانگین در رده چهل و هفتم رده بندی فدراسیون جهانی فوتبال فیفا قرار داشته است. بهترین رتبه تیم ملی ایران در چهار سال اخیر هم مربوط به دسامبر سال ۲۰۱۳ می‌شود که این تیم در رتبه سی و سوم دنیا قرار دنیا قرار داشت. در این چهار سال اخیر

همچنان

به روند

صعودی خود در

رنکینگ فیفا ادامه داد و با اعلام

رسمی از سوی سایت فیفا برای

اولین بار از زمان تصدی هدایت

تیم ملی توسط کی‌روش به جمع

۳۰ تیم برتر جهان راه پیدا کرد.

بر همین اساس تیم ملی ایران

که در رنکینگ ماه گذشته میلادی

۷۱۲ امتیاز کسب کرده بود، در ماه

جدید ۱۲۵ امتیاز دیگر کسب کرده و با

مجموع ۸۳۷ امتیاز در رده بیست و هفتم

رنکینگ فیفا قرار گرفت. رتبه‌ای بالاتر

از تیم‌هایی مانند ساحل عاج، اتریش،

اوکراین، بوسنی و دیگرانی که در

فوتبال دنیا صاحب اسم و رسم

هستند.

البته پیش از این در زمان کی‌روش

تیم ملی ایران تا رتبه ۳۳ جهان نیز

رسیده بود که این رتبه بهترین رده‌ای

بود که کشورمان همراه با سرمربی

پرتغالی در ۵ سال اخیر به دست آورده

بود. کی‌روش از ماه مارچ ۲۰۱۱ هدایت تیم

ملی را برعهده گرفته و اشاره به این نکته جالب

است که تیم ملی ایران با کی‌روش حتی تا رتبه

۶۷ جهان نیز نزول کرده که این رتبه بدترین رده



کلاف سردرگم یمن

گره‌های کور

هوایی عربستان و نیروی ائتلاف خود خوانده یکی پس از دیگری منتشر شد.

در این یکسال و نیم، یمن اوضاع اسفباری را تجربه کرد، از بمباران هوایی و کشته‌شده‌های غیر نظامی تا کمبود مواد غذایی و دارو. بارها و بارها ناظران حقوق بشر مستقل نسبت به فاجعه یمن هشدار دادند اما گوش‌های ناشنوا و چشم‌های نابینای تصمیم‌گیران بین‌المللی اجازه دادند تا عربستان به یکه‌تازی بی حاصل و بی نتیجه در یمن ادامه دهد. تا روزی که چهار بمباران هوایی شهر صنعا، آش نیروهای ائتلاف و عربستان را شورتر از آن کرد که بتوان آن را توجیه کرد یا از آن دفاع کرد. ائتلاف عربستان چهار بار صنعا را بمباران کرد، دو حمله مستقیماً تالار بزرگ برگزاری مراسم صنعا پایتخت یمن را هدف قرار داد در حالی که مراسم ختم پدر «جلال الرویشان» وزیر کشور یمن و رئیس دفتر علی عبدالله صالح در آن در حال برگزاری بود. وزارت بهداشت یمن اعلام کرد دست کم ۹۰۰ نفر در این حمله کشته و زخمی شدند.

این حجم از کشتگان و زخمی‌ها تا آن روز بی‌سابقه بود به نحوی که در روزهای اولیه عربستان به کلی

سال که به پایان برسد، اسفندماه که فرا برسد؛ اوضاع بحرانی یمن دومین سال بحرانی خود را پشت سر خواهد گذاشت. دو سالی که پر بود از اخبار و ریز و درشت. عربستان از ابتدای امسال دست به تاسیس ائتلافی دروغین زد و به بهانه ائتلاف کردن با نیروهای چند ملیتی که عمدتاً هم‌پیمانان عربی و غربی همیشگی‌اش بودند سعی در ویران کردن سرزمینی داشت که تا پیش از آن در آن زندگی به هر شکلی و با هر شرایطی ادامه داشت.

منصور هادی از کشور گریخته بود و سعودی‌ها به هر شکل و ترتیب می‌خواستند او را به کشور برگردانند. اما این به هر شکلی مساوی بود با بمباران مواضع نظامی و غیرنظامی کشوری مستقل. در این یکسال و نیم انبوهی از تصاویر و خبرها در خصوص بمباران مدارس و منازل و بیمارستان‌ها منتشر شده. تصاویر کودکانی که روی دست مردم و امدادگران جان باخته بودند. سعودی‌ها به دنبال روزنه‌ای برای نفوذ زمینی به خاک یمن بودند اما نیروهای مقاومت یمن پا پس نکشیدند و افتضاح‌های نیروهای زمینی و دریایی و

این حادثه را تکذیب و دلیل آن را انفجار انتحاری اعلام کرده بود. در پی انتشار خبرها و انعکاس تصاویر دردناک از این اتفاق بود که عربستان بالاچار تیمی تحقیقی برای بررسی این اتفاق تشکیل داد.

شبکه خبری «العریبه»، وابسته به دولت عربستان اعلام کرد تیم تحقیقی که عربستان برای بررسی این حادثه تشکیل داده بود در بیانیه‌ای اعلام کرده که ستاد کل ارتش یمن [بخشی از ارتش که به رئیس جمهور مستعفی یمن وفادار است] اطلاعات غلطی به ائتلاف عربی-سعودی داده و گفته بوده سران انصارالله که مسلح بوده‌اند در محل حادثه حضور داشته‌اند.

با وجود اینکه عربستان پیشتر وجود حمله نظامی هوایی به صنعا را تکذیب کرده بود و گفته بود یک حمله انتحاری منجر به وقوع فاجعه صنعا شده، بر اساس این بیانیه مدعی شده نیروی هوایی ارتش





آماري که از نهادهای مختلف به خصوص صندوق حمایت از کودکان ملل متحد (یونیسف) ارائه شده حاکی است که آنچه طی ۱۷ ماه در نتیجه جنگ ائتلاف عربی به رهبری عربستان سعودی در یمن رخ داد، مصداق بارز جنایت جنگی، جنایت علیه بشریت و جنایت علیه صلح است. طبق آمار یونیسف تا پایان ماه می ۲۰۱۶، ۲۱،۱ میلیون یمنی به کمک‌های بشردوستانه نیاز دارند که ۹،۹ میلیون نفر کودک هستند، ۲،۷ میلیون نفر در داخل یمن آواره شدند، ۳۲۰ هزار کودک زیر ۵ سال در خطر سوء تغذیه بسیار شدید قرار دارند، ۲،۲ میلیون کودک از تحصیل محروم شدند، ۸ میلیون کودک نیازمند حمایت‌های اجتماعی هستند، ۱۴،۱ میلیون نفر نیز به مراقبت‌های بهداشتی نیاز دارند. «محمد الاسعدی» سخنگوی آژانس کودکان سازمان ملل متحد در یمن نیز اخیراً گفت دو سوم کودکانی که دچار سوء تغذیه شده‌اند با خطر مرگ روبرو هستند. پیش از این نیز سازمان خواربار و کشاورزی ملل متحد «فاو» اعلام کرده بود ۵۰ درصد مردم یمن، بویژه ساکنان ۱۹ ولایت از ۲۲ ولایت این کشور از گرسنگی و نداشتن امنیت غذایی رنج می‌برند و ۷۰ درصد از جمعیت این کشور برای تامین نیازهای غذایی خود باید به سختی تلاش کنند.

سازمان دیدبان حقوق بشر هم در واکنش به حملات صنعا، این حملات را جنایت جنگی خوانده است. با وجود همه این قرائن و شواهد اما، بحران یمن تبدیل به کلاف سردرگمی شده که هیچ دستی برای گشودن آن تلاش نمی‌کند و یا هیچ عظمی برای حل کردن آن در جوامع بین‌المللی وجود ندارد. یمن درگیر جنگ خانمانسوز و ناخواسته‌ای شده که نیروهای ائتلاف با وجود شکست‌های گاه و بیگاه در آن و قرار گرفتن در باتلاق، هنوز قصد پایان دادن به آن ندارد.

در این باره باشد. روز شنبه بود که جنگنده‌های ائتلاف به رهبری عربستان سعودی به مجلس ختم در صنعا حمله کردند؛ حمله‌ای که به کشته و زخمی شدن ۹۰۰ نفر از غیرنظامیان یمنی منجر شد. این عضو ارشد حقوق بشر سازمان ملل به حمله اخیر در صنعا واکنش نشان داد و این حمله را «حمله مرگبار و ظالمانه» خواند.

در بیانیه «زید رعد الحسین» آمده است: «از ابتدای درگیری در یمن، به مراسم‌های عروسی، بازار، بیمارستان‌ها، مدارس و اکنون حاضران در مراسم ختم حمله شده است که نتیجه آن، افزایش تلفات غیرنظامی و مسئولیت نپذیرفتن مطلق مسئولان آنها بوده است.»

وی تصریح کرد: «این حمله مرگبار تنها چند هفته پس از آن صورت گرفته که شورای حقوق بشر سازمان ملل برای دومین بار متوالی درخواست من را برای اتخاذ اقدام قاطعانه برای ایجاد یک تحقیق مستقل بین‌المللی برای بررسی نقض‌های جدی حقوق و قوانین بین‌المللی و شاید جرایم جنگی رد کرد.»

این مقام ارشد حقوق بشری سازمان ملل با اشاره به حمله مرگبار اخیر در صنعا تصریح کرد: «نمی‌توان اجازه داد که این حملات ظالمانه ادامه یابد.»

رعد الحسین افزود: «جامعه بین‌المللی وظیفه قانونی و اخلاقی برای نشان دادن واکنش سرسختانه به افزایش وحشتناک تلفات غیرنظامی در یمن دارد.»

تنها اتفاق مثبت پس از این واکنش‌ها این بود که اجازه داده شد نزدیک به ۲۰۰ تن از مجروحان این حادثه برای مداوا به خارج از کشور اعزام شوند. هر چند ایران بارها در خصوص ارسال کمک‌های بشر دوستانه شامل مواد غذایی و دارویی به یمن اعلام آمادگی کرده است، اما ظاهراً دست‌هایی مایل به ادامه‌ی محاصره یمن تا از پا درآمدن مقاومت مردمی این کشور هستند.

یمن که به هادی وابسته است بدون هماهنگی با ائتلاف سعودی حمله به مجلس ختم در صنعا را انجام داده بود.

تیمی که عربستان برای تحقیق در خصوص این جنایت تشکیل داده همچنین مدعی شده طرف‌های دیگری نیز از این حادثه سوء استفاده کرده و همین مسأله منجر به افزایش شمار قربانیان شده است. این اقرار به نوعی تایید اتفاق هولناک رخ داده در صنعا بود که عربستان سعی دارد آن را به گردن دیگران بیندازد. این تیم در بیانیه خود خواستار پرداخت غرامت برای خانواده‌های قربانیان، مجازات مسببان این حادثه و تغییر قواعد نبرد شده است.

در کنار بازتاب خبری این اتفاق، واکنش چهره‌های مختلف به این رویداد هم جالب توجه بود. شاید یکی از مهمترین واکنش‌ها بیانیه‌ی «زید رعد الحسین» کمیسیون ارشد حقوق بشر سازمان ملل



قطع و وصل سریع صدا در ویندوز

۵ - به تب Shortcut بروید و نشانگر ماوس خود را در کادر مقابل Shortcut key قرار دهید.

۶ - کلیدی را به دلخواه فشار دهید تا به عنوان کلید میانبر برای عملیات قطع یا وصل صدا اختصاص داده شود. توجه داشته باشید این کلید نباید پیش از این به عنوان میانبر برای ابزارهای دیگر انتخاب شده باشد. (به عنوان مثال کلید F1 میانبری برای دسترسی به ابزار کمک در ویندوز است، اما کلید F7 در بیشتر موارد به ابزار خاصی اختصاص ندارد)

۷ - با کلیک روی Apply, Ok تغییرات را ذخیره کرده و با فشار کلید میانبر اختصاص یافته در مرحله ۶، نتیجه کار را مشاهده کنید.

نکته: شما می توانید ضمن کلیک راست روی میانبر این ابزار در دسکتاپ و مراجعه به بخش Properties و انتخاب تب General علامت چک مارک کنار گزینه Hidden را فعال کنید تا آیکون برنامه پنهان شده و از روی دسکتاپ رایانه شما حذف شود.

نکته: این روش در سیستم عامل ویندوز قابل استفاده است.

۱ - به لینک زیر مراجعه کرده و فایل Muter.exe را در محلی دلخواه از هارد دیسک رایانه خود ذخیره کنید:

<http://jjo.ir/hSXhRF>

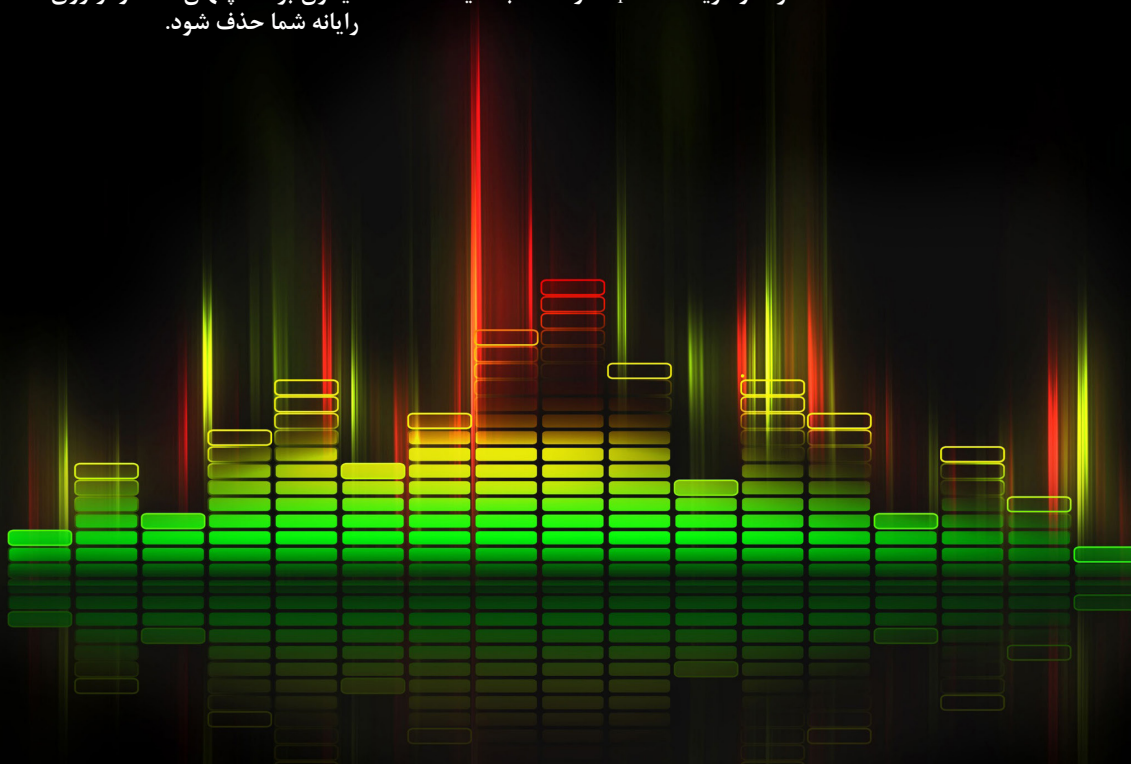
۲ - به محل ذخیره سازی فایل دانلود شده روی هارد دیسک بروید و پس از انتخاب فایل مورد نظر و کلیک راست ماوس روی آن، گزینه Copy را انتخاب کنید.

۳ - به دسکتاپ ویندوز مراجعه کرده و پس از کلیک راست ماوس، گزینه Paste Shortcut را کلیک کنید تا میانبری از فایل اجرایی این ابزار در دسکتاپ ایجاد شود.

۴ - اکنون روی فایل میانبر کلیک راست کرده و گزینه Properties را انتخاب کنید.

بسیاری از صفحه کلیدهای امروزی کلیدهایی را برای افزایش یا کاهش شدت صوت و قطع و وصل سریع صدا در اختیار شما قرار می دهند، اما همچنان کاربرانی وجود دارند که صفحه کلیدشان از این قابلیت پشتیبانی نمی کند و به دلایلی همچون از کار افتادن کلیدهای مالتی مدیا روی صفحه کلید خود قادر به استفاده از این قابلیت نیستند.

دلایل بسیاری وجود دارد که ممکن است بخواهید در کمترین زمان ممکن صدای پخش شده در رایانه را قطع یا دوباره وصل کنید. در این شرایط چنانچه صفحه کلید شما از کلید قطع (Mute) یا پخش مجدد (Unmute) پشتیبانی نکند، می توانید از ترفندی که آموزش خواهیم داد کمک بگیرید. به کمک این ترفند می توانید با استفاده از هر صفحه کلید، یک کلید میانبر به قطع و وصل صدا اختصاص دهید تا با فشار آن، به سرعت عملیات پخش صدا متوقف شود یا ادامه یابد.





صفحه اصلی | دوستان | آرشیو | تماس با ما | عناوین مطالب

نامه‌ای متفاوت از شهید



شهید رحیم آنجفی به سال ۱۳۳۲ در روستایی واقع در شش کیلومتری اراک (مرزيجران) متولد شد. خانواده او از طبقات مذهبی و متوسط جامعه بود. شش ساله بود که محیط مدرسه را درک کرد. سال ۱۳۴۲ بود که پس از اتمام تحصیلات ابتدائی راهی اراک شد و در یکی از مدارس راهنمایی شهر ثبت نام کرد. علی‌رغم مشکلات مادی و ضیق معیشتی، تحصیلات متوسطه خود را در رشته ادبیات به پایان برد. اما فشار مشکلات زندگی و کار روزانه، مانع از ورود او به دانشگاه می‌شد. پس از مدتی در لباس سپاهی دانش، به خدمت نظام وظیفه در آمد. پس از پایان خدمت مقدس سربازی در دور دست‌ترین روستاهای اراک، دلسوزانه به تعلیم نوپاگان پرداخت. همزمان با تدریس در مدارس، در دانشگاه شرکت جست و در رشته زبان و ادبیات عرب قبول شد.

پس از پیروزی شکوهمند انقلاب در بهمن ۵۷، شهید بزرگوار، جز اولین نیروهای انقلابی در تشکیل کمیته در مدرسه آقا ضیاءالدین بود وی در آن روزگار مظلومیت حزب‌الله، خون دل بسیار خورد و تا آنجا که در توان داشت با عناصر ضد انقلاب و لیبرال به ستیزه برخاست. وجود کسی مانند او در میان صفوف انقلاب، دلیل قاطعی بر مردمی بودن نهضت بود.

بعد از اتمام تحصیلات دانشگاهی و اخذ مدرک لیسانس در رشته زبان و ادبیات عرب به شهر خود اراک بازگشت و ضمن همکاری با سپاه منطقه، در دبیرستان‌های شهر نیز تدریس نمود.

هر چند از طرف سپاه، به او پیشنهادهای بسیاری در رابطه با قبول مسئولیت‌های بالا داده می‌شد، اما او از همه آنها سرباز می‌زد. در نهایت نیز پس از اصرار بسیار از طرف دوستانش، فرماندهی عملیات سپاه را بر عهده گرفت. قبول مسئولیت‌های جدید، برای او به معنی انصراف از تدریس نبود. وی در همان حال نیز تدریس خود را در سپاه و دبیرستان‌های شهر ادامه داد و تا شروع جنگ تحمیلی در حال تدریس و تحقیق اهداف انقلابی نظام بود.

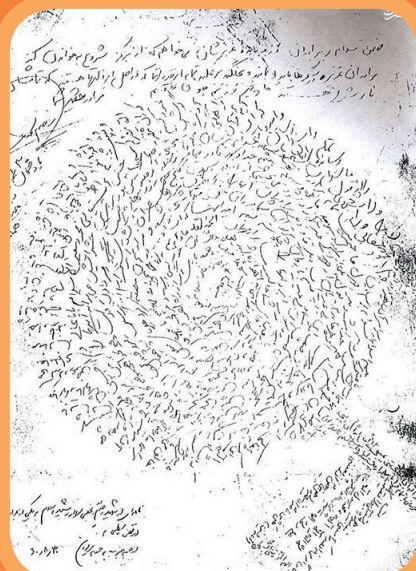
چند ماهی از آغاز دفاع مقدس میهن اسلامی، نگذشته بود که شهید رحیم آنجفی به همراه گروهی دیگر از دوستان سپاهی‌اش جهت آموزش به کرمانشاه و بعد از آن به جبهه گیلانغرب عازم شد. پس از مدتی به منظور سامان دادن به برنامه‌های اعزام نیروهای مردمی به جبهه، به اراک بازگشت. اما گویا جبهه برای او آرام‌بخش‌تر بود، زیرا توقف او در اراک چندان به طول نیانجامید و این بار در راس گروهی از نیروهای سپاه پاسداران، راهی جبهه سومار شد.

بعد از بازگشت از جبهه سومار، همراه با عده زیادی از برادران سپاه و بسیج، در جبهه جنوب حاضر شد در عملیات طریقی‌القدس، فتح بستان، و پل سابله شرکت جست. بیشترین تلاش او در این عملیات‌ها دفع پاتک‌های سنگین عراق بود.

به اصرار دوستان و خانواده محترمش، همسر برگزید، اما چند روز پس از عقد ازدواج، دوباره راهی جبهه‌ها شد و در لشکر ۱۷ علی بن ابیطالب (ع)، مسئولیت تیپ یکم را بر عهده گرفت. در همان زمان در عملیات «ولفجر ۳» با شجاعت تمام در تک و پاتک‌های دشمن در مهران، هدایت تیپ را به خوبی انجام داد.

بعد از همین عملیات بود که برای شرکت در مجلس ختم «ندیری» به ساوه رفت، از آنجا برای ملاقات والدین خود به اراک آمد. این بار وجودش یکپارچه نور بود. بر لبهایش تبسمی شیرین وجود داشت و نگاهش سخن از وداع می‌گفت. رفتنی که بازگشت نداشت، رفتنی که برای او وصال را به همراه آورد و دوستانش را برای همیشه مغموم ساخت. و بدین‌سان قامتی دیگر در بهشت حسینی، افراشته می‌شود، یاری به یاران می‌پیوندد.

شهید رحیم آنجفی در ۳۰ آبان ۱۳۶۰ نامه‌ای متفاوت به همزمانش در مریوان ارسال کرد که این در قالب یک گل نوشته است.



حالت مطالعه در شب مخصوص فایل های PDF

همانطور که می‌دانید PDF یک فرمت جامعی است که با اهداف زیادی به وجود آمده است. یکی از ویژگی‌های این فرمت امنیت بالای آن و از دست ندادن اطلاعات می‌باشد و این در حالیست که در سایر سیستم‌های نگه داری منابع، امکان از دست دادن اطلاعات بسیار زیاد بوده است. علاوه بر آن قابلیت ویرایش فایل‌های PDF نیز یکی از بزرگترین تفاوت‌های این فرمت با سند چاپی می‌باشد. در این بین بسیاری از نرم افزارهای پی دی اف خوان وجود دارند که از مطرح ترین آنها می‌توان به Adobe Reader اشاره نمود که اکثریت، کاربران جهت تماشای اسناد از این برنامه استفاده می‌نمایند. اما می‌توان گفت که بسیاری از کاربران هنوز هم با برخی قابلیت‌های این ابزار آشنایی ندارند.

یکی از این ویژگی‌ها، حالت مطالعه در شب است. همانطور که از اسمش پیداست، این ویژگی به شما کمک خواهد کرد تا پس از غروب خورشید که ممکن است نور کافی وجود نداشته باشد، صفحه نمایش شما مناسب نور شب تنظیم شود. چرا که صفحه ی کاملاً روشن در نور روشن موجب می‌شود تا چشمان شما خسته شده و به مرور زمان ضعیف شوند.

در این ترفند قصد داریم تا با یکدیگر نحوه استفاده از حالت مطالعه در شب را بر روی نرم افزار پی دی اف خوان Adobe Reader مرور نماییم.

مرحله اول: ابتدا یک فایل پی دی اف را با استفاده از نرم افزار Adobe Reader اجرا کنید. سپس از طریق زبانه Edit، وارد بخش Preferences شوید. در پنجره باز شده بر روی تب Accessibility کلیک کرده و گزینه Replace Document Colors را به حالت فعال درآورید.

مرحله دوم: سپس کافیسیت تیک گزینه Use High-Contrast colors را زده و از گروه‌های رنگی موجود یک گزینه را انتخاب نمایید. اگر دیدید که رنگ‌بندی‌های موجود نمی‌توانند موجب راحتی شما شوند، کافیسیت تا تیک گزینه Use High-Contrast colors را به گزینه Custom color تغییر داده رنگ صفحه و نوشته را تغییر داده تا با تیره شدن پس زمینه اسناد، چشمان شما از نیروی کمتری استفاده نماید.



عباس زینب

مریم السادات آدینه

غیر ممکن بود که بابا یک پنجشنبه شال و کلاه نکند و نرود بهشت زهرا، مگر اینکه مسافرت باشیم یا کار ناگهانی پیش بیاید. حتی روی در و دیوار شرکت بابا هم کلی عکس شهید و جبهه بود. اینقدر که عمو مهران همیشه می گفت بالاخره این شهدا تو را با خودشون می برند آن دنیا. بابا ذوق می کرد و می گفت: یعنی میشه؟

عمو مهران با صدای آهنگران می خواند:
اگر آه تو از جنس نیاز است
در باغ شهادت باز باز است

بابا سر تکان می داد و می گفت: خدا کنه. عمو مهران اخم می کرد: خان داداش بعد از این همه دویدن و مجوز گرفتن و افتادن و بلند شدن

باید تجربه شوند. بعد دست هایش را بلند می کرد به سمت آسمان و می گفت: خدایا، هیچ مسلمانی گرفتار جنگ نشود.

بابا می گفت: از آرزوهای دوران کودکی و نوجوانی ام این بود که بروم جبهه و حق دشمنان را بگذارم کف دستشان اما تا من چهارده، پانزده ساله شدم جنگ تمام شد. بابا یک گوشه خانه را کرده بود جبهه. یک چفیه را قاب گرفته بود. روی چفیه یک پلاک بود و عکس امام و عمو شهیدش، یک جعبه مهمات بود که روش یک پوکه بزرگ بود و تسوی پوکه یک گل لاله بود. یک کلاه آهنی که تهش سوراخ بود و توش شمعدانی کاشته بود. چند یادگاری از عمو.

اصلا فکرش را هم نمی کردم، فکر می کردم این اتفاق ها فقط توی کتاب است. یا توی فیلم ها. کتاب و فیلم هم زاینده ذهن نویسنده و فیلمنامه نویس است. همیشه خدا هم دلم می لرزید و به قول مادرم اشکم دم مشکم بود. مادرم می گفت این ها همه راسته، بوده که فیلمش را ساخته اند، بوده که کتابش را نوشته اند. ما بچه بودیم و جنگ را دیدیم. حتی حاضر نبودم خودم را جای دختری بگذارم که بابایش راهی سفر پر خطر می شود. اصلا مگر کسی باور می کرد که بعد از این همه سال دوباره شهید بیاورند. جنگ خیلی سال بود که تمام شده بود. فقط بقایا و عوارضش بود. ما هم که سالی یک بار با بابا راهی مناطق جنگی می شدیم تا به قول بابا یادمان نرود که چطور به امروز رسیده ایم. یادمان نرود چه جوان هایی رفتند که ما در امنیت باشیم. بابا می گفت، وقتی جنگ شد من پنج سالم بود ولی با جنگ بزرگ شدم، روزهای سختی که فقط

تازه شرکت داره پا می‌گیره، کجا می‌خوای بری؟
خدا را شکر که جنگ تمام شده.

جنگ نبود و همین خیال ما را راحت کرده بود. شهادت بابا یک شوخی بود. اما آنچه نباید بشود شد. وقتی سوریه جنگ شد، وقتی توی عراق داعش قد علم کرد بابا دیگه آرام و قرار نداشت. بابا همش تو فکر بود. عصبی بود و هی می‌گفت: این حرامی‌ها به چه جراتی دارند جسارت می‌کنند به اهل بیت ما.

- چرا من اینجا
- مگه بچه شیعه‌ها مرده باشند که به حرم بی‌بی تعرض بشه.

از آن روز ته دل من و مامان خالی شد. همش دلهره داشتیم که نکنند یک روز بابا برود. انگار هر چقدر ما می‌گفتیم خدایا جور نشود بیشتر خدا می‌خواست بابا برود.

بابا خیلی به این در و آن در زد و بالاخره توانست موافقت مسئولین را بگیرد.

وقتی خوشحال و خندان با گل و شیرینی وارد خانه شد، فهمیدیم به مراد دلش رسیده. مامان نتوانست تحمل کند زد زیر گریه. من هاج و واج بابا را نگاه می‌کردم. بابا خندید و گفت: تو که نمی‌خواهی بابا را ناراحت کنی؟ برای یک لحظه تمام آن کتاب‌ها و فیلم‌های دفاع مقدسی جلوی چشمم تصویر شدند. چیزی نگفتم آخر چیزی برای گفتن نداشتم.

بابا از آن شب کلی برای من و مامان حرف زد، از

شهادت جنگ، از حضرت زینب ... هر چقدر بابا بیشتر می‌گفت، بیشتر ته دل ما خالی می‌شد. بابا که حال مادر را دید گفت: زینب بابا من اسم تو را گذاشتم زینب که صبور باشی و از بی‌بی‌الگو بگیری، تو سنگ صبور مادر باش و از داداش کوچولوت مراقبت کن. از درس و مشق هم نیفتی. تو الان شاگرد دوم کلاسی بعد از شهادت من باید شاگرد اول کلاس بشی. فردا نکنند بگویند دختر شهید تنبل است. بخصوص الان که سال آخری و باید زور آخر را بزنی و یک رشته خوب همین دانشگاه تهران قبول بشی. داداش را هم تنها نزار، زینبا همیشه یاور داداش هستند. یادت نره رسالت زینبی بودن را ...

بین خنده و گریه گفتم: آقای مهندس، خوب رفتی روی منبر.

بابا بغلم کرد. تسوی بغل بابا زار زار گریه کردم. اما ته دلم یک چیزی می‌گفت که بابا باید برود. همان چیزی که مادر را راضی کرد.

بابا رفت. بابا به آرزویش رسید و حالا من همه آن کتاب‌ها و فیلم‌ها را باور می‌کنم. حالا خودم یکی از شخصیت‌های آن قصه‌ها هستم. زیر عکس بابا نوشته (کلنا عباسک یا زینب) و من به این عباس زینب هر روز افتخار می‌کنم.



دردها را تحمل کن

زخم‌هایت شکفته، رنگارنگ
رختخواب همیشه شرمنده!
چشم‌هایت چه خیس می‌خندند
دردهایت کمی پراکنده
خنده‌هایت عمل نکرده شده
می‌روی تا به گور تن بدهی
مثل احساس اولین رفتن!
هر چه داری برای من بدهی
ضربدرها هنوز بر شیشه است
تا نباشد دلت به یکباره
زیر این طعنه‌های بمب‌آسا!
شایعاتی شبیه خمپاره!
سازمان بشر! حقوق‌بین‌الملل!
داستان واقعا غم‌انگیز است
ها ای...! انگار نیستی در باغ
سرو تسلیم حکم پاییز است
پلک‌ها را کنارتر بزنید
قلب‌هاتان همیشه در اغماست!

واقعیت هنوز بیمار است
واقعیت اسیر ملحفه‌هاست!
از سکوت بگو زمانی که
ناگهان جنون بر سرش بارید
اسپری‌های انگلیسی! در
عطرهای فرانسوی! پیچید
اشک و لبخند او یکی شده‌اند
پشت چشمان ابرناک خمار
در پس زجه‌های پی در پی
کم کمک می‌شود به مرگ دچار
روی ماهش شکسته‌تر از دل
سرفه‌هایش زیاده‌تر شده است
از نگاهش تگرگ می‌بارد
شیمیایی‌اش حادثه شده است
نسخه‌هایی که می‌شود انبار
قرص‌هایی که دکترش داده
مثل ساطور دردهای غلیظ
که به جان‌ش دوباره افتاده

ای بقایای عشقبازی‌ها!
ردلبه‌های مرگ بر جسمت!
حرف‌ها را بساب در سینه
زندگی شد خلاصه در قسمت
ابتدا در میان رقص پلاک
شکل «مرغ‌مهاجرت» کردند
بعد در «شیشه‌ای‌ترین آژانس»
منتقد‌ها محاصرت کردند

بهار کی می‌آید

پس پدر کی ز جبهه می‌آید
باز کودک ز مادرش پرسید
گفت مادر به کودکش که بهار
غنچه‌ها و شکوفه‌ها که رسید
باز کودک ز مادرش پرسید
کی بهار و شکوفه می‌آیند
گفت مادر که هر زمان در باغ
غنچه‌ها لب به خنده بکشایند
روز دیگر سراغ باغچه رفت
کودک ما به جست و جوی بهار
دید لب بسته است غنچه هنوز
بر لب غنچه نیست بوی بهار
گفت ای غنچه‌های خوب چرا
لبتان را ز خنده می‌بندید
زودتر بشکفید و باز شوید
آی گل‌ها چرا نمی‌خندید
گاه با غنچه‌ها سخن می‌گفت
گاه خواهش ز غنچه‌ها می‌کرد
گاه گلبرگ غنچه‌ای را نرم
با سر انگشت خویش وا می‌کرد!

قصر امین پور

حسین خلیلی

تندیس ایمان

سری پوشانده‌ای از ما و پلکی باز در دامن!
تو رفتی دست افشان و دریغا ما، دریغا من!
پر از تلماسه‌های شرق دجله استخوان‌هایت
به تشییع جنون کرده‌ست میل ساحل میهن!
تو را می‌آورند از بطن ماهی‌های در خون گم
تو را می‌آورند از شرق دریا‌های بی‌مأمن
تو را می‌آورند از بازوان زخمی کارون
تو... ای جغرافیای لاله‌های پرپر گلشن!
چنان از دست‌های عطر ایثار و یقین جاریست
که باغ آبرو می‌پرورد اسفند تا بهمن...!
تو مرد روزگار پنجه در دامن طوفانی
برونسی هستی اما، کاوه ای در هیأت آهن!
سرت را باز بردار و ببین این خانه را سردار!
که می‌تازند این سو چشم گرگ فتنه را دشمن!
سرت را باز بردار و ببین بی‌وحشت از دوران
برادر ناتنی‌ها می‌درند از دوست پیراهن
تو را هر چند بی‌سر، باز بر این خانه می‌خوانم
که بر اندام این اقلیم باشد جلوه‌ات جوشن!
تو باید باشی ای تندیس چندین ساله ایمان
که باشد سایه‌ات جاوید در هر کوچه و برزن!
ببار از سمت خورشید ولایت نور بیداری...!
سرت بادا سلامت، چشم‌ت ای سردار دین روشن!
مصطفی جلیلیان مصلحی مشهد مقدس

نسیم آمد و ای کاش! دربرد نشود
به رودخانه بگو عازم سفر نشود
عقاب نام بزرگی ست، آرزو کردم
غریب و غمزده در کوه، در کمر نشود
پلنگ اگر بنشیند غرور می‌میرد
پرنده کاش بمیرد! شکسته پر نشود
به هیچ کلبه بنیمن مسافر طوفان
درخت وقف پذیرایی از تبر نشود
دلم به حال درختان باغ می‌سوزد
بهار رفته و پاییز مختصر نشود
امام سبز! امام شکوفه‌ها! هشدار!
زبان سرخ برای تو درد سر نشود
نمی‌شود که در این داستان شورانگیز
پدر هر آینه شرمنده‌ی پسر نشود؟!
به سوز و زمزمه فرماندهی پریشان گفت:
خدا کند پدری کشته‌ی پدر نشود
ستاره‌ها و ملائک تمام شب یکریز
دعا کنند که خورشید بی‌قمر نشود
سکوت طفل پر از شعرهای غمگین است
شنیدنی‌ست، ولی مادرش خبر نشود!
اساس عشق به هر حال شور و لبخند است
به باغبان برسانید نوحه گر نشود
خدا کند که فقط خواب باشد و رؤیا
خدا کند دلم از این شکسته‌تر نشود!

عباس سودایی

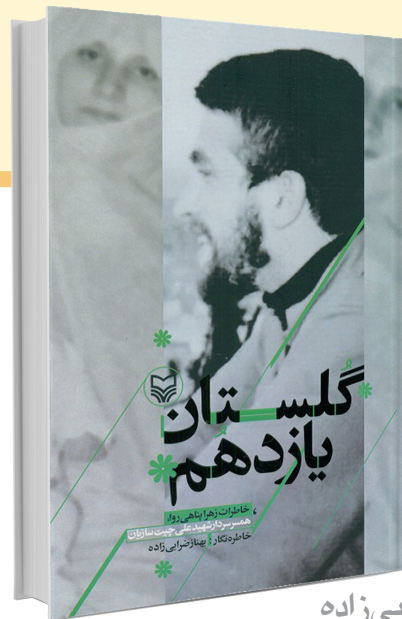
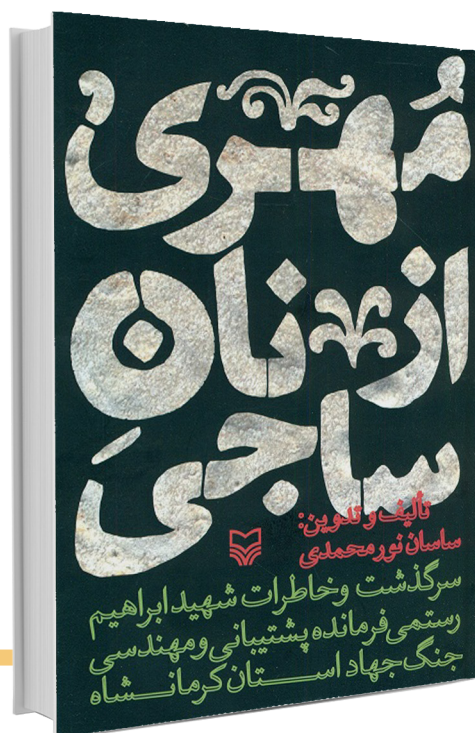
مهری از نان ساجی

مؤلف: ساسان نور محمدی
انتشارات: سوره مهر

این کتاب که گردآوری آن قریب به ده سال زمان برده است سرگذشت و خاطرات شهید ابراهیم رستمی در قالب یکی از شاخص‌ترین جهادگران مطرح استان کرمانشاه است.

در این کتاب گوشه‌هایی از وقایع و اتفاقات روزمره‌ای که در جنگ نیز وجود دارد به صورت زیبایی بیان می‌شود و اتفاقات کتاب در قالب سرگذشت و خاطرات شهید ابراهیم رستمی مستندسازی شده است.

کتاب در چهار فصل تنظیم شده است؛ فصل اول (ابراهیم) به خاطرات شخصی مؤلف با شهید اختصاص یافته است، فصل دوم (ابراهیم در یادها) به دو بخش تنظیم شده است، بخش اول خاطرات خویشان و همسایگان و بخش دوم خاطرات دوستان و هم‌زمان شهید. فصل سوم (ابراهیم در آینده‌ها) نیز به ویژگی‌های فردی شهید پرداخته شده است و فصل چهارم (ابراهیم در اسناد و تصویر) به اسناد، عکس‌ها و سال‌شمار زندگی شهید اختصاص یافته است. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های کتاب استفاده از خاطرات جمعی درباره زندگی شهید است بطوری که باید گفت اشخاص مهمی که اطلاعاتی از زندگی شهید داشتند با آنها گفت و گو و خاطراتشان در کتاب گردآوری شده است. همچنین واقعیت‌نگری در نگارش خاطرات را باید از دیگر ویژگی‌های مهم کتاب ذکر کرد. بنا به گفته نویسنده پایه و اساس یک کتاب و یک داستان خوب باید بر مبنای واقعیت باشد و از هیجانات غیرواقعی پرهیز شود و باید آنچه که اتفاق افتاده بیان شود و با صداقت و راستی همراه باشد تا به دل مخاطب بنشیند.



گلستان یازدهم

مؤلف: بهناز ضربابی زاده
انتشارات: سوره مهر

کتاب گلستان یازدهم دربردارنده خاطرات شهید علی چیت‌سازیان، از سرداران هشت سال دفاع مقدس استان همدان است که به قلم بهناز ضربابی زاده نگاشته شده است.

ضربابی زاده درباره کتاب «گلستان یازدهم» گفت: این اثر دربردارنده خاطرات مشترک خانم پناهی روا و شهید چیت‌سازیان از زمان آشنایی، ازدواج و دوران کوتاه زندگی مشترک و شهادت برادر همسر و نیز شهادت خود شهید چیت‌سازیان است و البته مروری هم به سال‌های بعد از شهادت ایشان و زندگی خانم پناهی روا دارد. همچنین باید اذعان بدارم که زندگی مشترک شهید چیت‌سازیان یکی از موضوعات جذاب است، زیرا فرزند ایشان ۳۷ روز پس از شهادت پدرشان به دنیا آمدند. پناهیان حدود دو سال با همسرش زندگی کرد و در این مدت خاطرات خوبی از او در ذهن دارد که می‌تواند به ما در شناخت هرچه بیشتر این شهید کمک کند. تاکنون آثار متعددی از این شهید منتشر شده است، اما در این کتاب شخصیت شهید به گونه دیگری و در گفت‌وگو با همسرش معرفی می‌شود.

سردار شهید علی چیت‌سازیان در سال ۱۳۴۱ همزمان با سالروز تولد حضرت امیرالمؤمنین (ع) در همدان چشم به جهان گشود، در دامان خانواده مستضعف و مذهبی رشد کرد و با موفقیت دوران ابتدایی و راهنمایی را طی کرد. ورود او به هنرستان فنی دیباج مصادف بود با قیام ملت قهرمان که می‌رفت تا در اوج شکوه به ثمر نشیند.

او که از ابتدا انسانی الهی و فردی انقلابی بود از هستی و جان خود در این قیام مایه می‌گذاشت، با پیروزی انقلاب اسلامی در میان امواج خروشان مردم مسلمان وارد شد و از دم مسیحائی امام (ره) تولدی دوباره یافت، پیرو فرمان امام خمینی (ره) مبنی بر تشکیل ارتش بیست میلیونی از طریق هنرستان وارد دریای امواج بسیج و در پادگان قدس مشغول دوره آموزش شد.

هوش و ذکاوتش در کسب فنون نظامی طوری بود که در مدت کوتاهی به عنوان مربی نیروهای آموزشی، انتخاب شد، برای تشکیل بخشیدن به نیروهای بسیجی، به همراه همزمان اقدام به تشکیل گردان کوهستانی انصارالحسین کرد و خود مسئولیت آموزش‌های آنان را به عهده گرفت همراه همین بچه‌ها پا به عرصه اخلاص و ایثار جبهه نهاد.

ضربابی زاده درباره عنوان کتاب «گلستان یازدهم» نیز افزود: برای انتخاب اسم کتاب خیلی فکر کردم و عنوان‌های مختلفی را پیشنهاد نمودم که برخی از آن‌ها را خانم پناهی نپسندیدند. زیرا هر دوی ما دوست داشتیم عنوانی باشد که به نوعی شخصیت سردار شهید چیت‌سازیان را معرفی کند، از طرفی جذاب و با مطالب کتاب نیز هماهنگ و از کلیشه‌های مرسوم نیز به دور باشد. در این کتاب نقل شده که خانم پناهی مدتی برای اینکه در کنار همسرش باشد به دزفول می‌روند و در آنجا در کوچه‌ای به نام گلستان یازدهم زندگی می‌کنند. آن دوران زیباترین و قشنگ‌ترین لحظات زندگی مشترک آنها رقم می‌خورد. به یاد آن دوران خاطره‌ساز اسم کتاب را گلستان یازدهم گذاشتیم که علاوه بر این می‌تواند معانی زیاد و متفاوتی را به ذهن متبادر سازد.

باشگاه مهربانی پل ارتباطی ما و شماست. با ما در تماس باشید و شماره‌ی خود را هم برآیمان بفرستید، شاید روزی صدای گرم شما هم، دلگرممان کند

- نظرتان را در مورد این مجله بفرمایید؟
مجله خوبی است.

ایمان غلامی - سمیرم

- شما مجله‌ی شاهد جوان دریافت می‌کنید؟
بله
- نظرتان در مورد مجله چیست؟
کار شما، کاری شبیه جهاد است. همانند اوامر رهبری که دعوت به انجام کارهای فرهنگی کردند. شما این دعوت را لبیک گفتید. و جا دارد از شما تشکر کنیم.

رضا احدی - کرج

- نظرتان در مورد مجله‌ی شاهد جوان چیست؟
مجله خوبی است. ولی ما بیشتر از اینها از مجله شاهد جوان توقع داریم.
- چه چیزی بیشتر مد نظر شماست؟
درست است که مجله‌ی شاهد جوان یک مجله تخصصی و خاص یک مطلب نیست، اما خوب می‌شود اگر در مورد مطالب خاص جوانان در سطح دنیا نیز مطالبی داشته باشید.

حسین دلاور - بانه

- نظرتان در مورد مجله‌ی شاهد جوان چیست؟
مجله خیلی خوبی است. مطالب پر بار خوبی دارد.
- از بین صفحات مجله، کدام صفحه را بیشتر دوست دارید؟
صفحه‌ی لبخند، موج‌سازان، اجتماع، حماسه آفرین، دور و نزدیک و
- دوست دارید چه تغییراتی در مجله ایجاد شود؟
چیزی مد نظر نیست.

مازیار کرمی - سمنان

- نظرتان در مورد مجله‌ی شاهد جوان؟
من دانشجو هستم و مدت زیادی به خانه نرفته‌ام. ولی زمانی که آنجا بودم این مجله را مطالعه می‌کردم و مباحث شهدا را خیلی دوست دارم.
- کجا با مجله‌ی شاهد جوان آشنا شدید؟
از طریق بنیاد شهید، چون بنده جز فرزندان ایثارگر هستم.

مریم صادقی - زنجان

- مجله شاهد جوان را دریافت می‌کنید؟
بله
- نظرتان در مورد مجله؟
درست است که تغییر تحولات در مجله کم است اما من از مطالب مجله راضی هستم.
- کدام صفحات را می‌پسندید؟
مصاحبه به خانواده شهدا.

- پیشنهادی برای مجله خودتان ندارید؟

دوست دارم یک تغییر در مجله بوجود بیاورید که ما را غافلگیر کنید.

- منظور شما از تغییر چیست؟
اینکه یک سری مطالب جذاب با موضوع جوان و شهادت به مجله اضافه کنید.

نسرين سپهری - قم

- شما مجله‌ی شاهد جوان را دریافت می‌کنید؟
بله. گاهیگاهی مطالعه می‌کنم.
- کدام صفحات را می‌پسندید؟

زیباترین صفحه، موج‌سازان است. و اینکه این صفحه به مادران شهدا اختصاص داده شده من را خرسند می‌کند.

رضا بهرامی - تهران

- سلام، از مجله شاهد جوان با شما تماس می‌گیریم.
سلام. در خدمتم.

- نظرتان در مورد مجله‌ی شاهد جوان را بفرمایید.

در یک جمله نمی‌توان زحمت تیمی یک عده اهل قلم را بیان کرد. چون این خارج از انصاف است. ولی به طور کلی باید به این تیم خسته نباشید گفت. امیدوارم که زودتر به نتیجه دلخواه برسید.
- کدام صفحه را بیشتر دوست دارید؟
بیشتر صفحات را دوست دارم.



دارید؟

فعلاً پیشنهاد خاصی در ذهنم نیست.

صبا شایسته - تهران

- نظر تان در مورد مجله‌ی شاهد جوان چیست؟

مجله‌ی خوبی است من تمام صفحاتش را مطالعه می‌کنم.

- صفحه‌ای هست که بخواهید مطلبی را جایگزین آن شود؟

خیر. همه‌ی صفحات خوب است. مخصوصاً مصاحبه با خانواده شهدا که از سال جدید به مجله اضافه شده است.

ایلا سعیدی - سمیرم

- کدام صفحه از مجله را می‌پسندید؟

صفحه‌ی آشپزی و صفحاتی که مختص دختران است.

- در کل مجله‌ی شاهد جوان را چگونه می‌بینید؟

کلیت مجله خوب است هرچند هنوز جای پیشرفت دارد.

مهیا کرمانی - کوهدشت

- شما مجله‌ی شاهد جوان را دریافت می‌کنید؟

بله. هر ماه.

- نظر تان در مورد مجله‌ی شاهد جوان چیست؟

مجله خوب است ولی بهتر است تمام مطالب آزاد را حذف کرده و مطالب را به شهدا اختصاص دهید.

زیبا شایسته - شوشتر

- شما مجله‌ی شاهد جوان را دریافت می‌کنید؟

قبلاً بله، اما اشتراک ما تمام شده است.

- کجا با مجله‌ی شاهد جوان آشنا شدید؟

در بنیاد شهید چون ما از فرزندان ایثارگران.

- نظر تان در آن مدت که جز مشترکین این مجله بودید، را بفرمایید؟

در کل مجله خوبی است.

نیلوفر شادفر - ایلام

- شما مجله‌ی شاهد جوان دریافت می‌کنید؟

بله

- نظر تان در مورد مجله چیست؟

مجله‌ی خوبی است مطالب جالبی به جوانان می‌دهد. ما هم مطالعه می‌کنیم.

- پیشنهاد خاصی برای بهتر شدن مجله

زینب مطهری - کرج

- شاهد جوان را دریافت می‌کنید؟

مخاطب مجله شما دخترم است که دانشجو است. من مجله را مطالعه نکرده‌ام.

رویا قربان‌پور - تبریز

- شما مجله‌ی شاهد جوان را دریافت می‌کنید؟

یک سال است که دریافت نکرده‌ام.

حامد توکلی - یاسوج

- نظر تان در مورد شاهد جوان چیست؟

نظر خاصی ندارم.

بهنام کاظم‌زاده - اصفهان

- مجله شاهد جوان را دریافت می‌کنید؟

بله. مدت طولانی است.

- بهترین صفحات؟

گفتگو با خانواده شهدا.

زهره حسنوند - بیجار

- چند سال از آشنایی شما با مجله شاهد جوان می‌گذرد؟

۳ سال.

- پیشنهاد خاصی برای پیشرفت مجله ندارید؟

چیزی به ذهنم نمی‌رسد.

رضا خالدی - اهواز

- نظر تان در مورد

شاهد جوان؟

من از این مجله

اطلاعی ندارم.

داریوش خدابنده - سقز

- چند سال تان است و چند سال از آشنایی شما با مجله شاهد جوان می‌گذرد؟

۳۳ ساله هستم و حدود ۸ سال است که با شاهد جوان آشنا شدیم.

- پیشنهاد خاصی برای پیشرفت مجله ندارید؟

الحمدلله هر شماره بهتر از شماره قبل است. فقط ادامه دهید.

علی بهادرزاده - کرمان

- نظر تان در مورد مجله‌ی شاهد جوان چیست؟

سال‌هاست که این مجله را می‌خوانم و راضی هستم.

- کدام صفحه را بیشتر دوست دارید؟

بیشتر صفحات را دوست دارم اما صفحه مورد علاقه‌ام موج‌سازان است.

رضا امینی - شهرکرد

- نظر تان در مورد مجله‌ی شاهد جوان چیست؟

و اما مجله شاهد جوان، مجله‌ای که سال‌ها وظیفه خطیری بر عهده دارد و سعی کرده یاد شهدا را زنده بدارد.

- صفحات مورد علاقه شما کدام صفحات هستند؟

من چندین صفحه را دوست دارم مثل سبک زندگی، دور و نزدیک، نور و نقره، موج‌سازان، حماسه آفرین، جدول... علاقه خاصی دارم.

نامه‌های رسیده

صابر رضوان‌طلب، تهران - حسن رضای، مصلات - سعید میرجعفری، قم - مریم امینی، مغان - زهرا طایی، تهران - معصومه بختیاری، شیراز - نسرین حسینیقلی، سرعین - سیما جابری، ایلام - مجید بابایی، کرج - محمد محبی، کرمانشاه - آیدا کریمی، تبریز - زهرا نبی‌زاده، بابل - مریم ساغری، اراک - فاطمه کرمانی، سمیرم - میلاد کیانفر، گرمسار - زهرا مویدی، تهران - علی سبحانی - تهران.



فروردین

برادرم راه خدا بهترین و برترین راه‌هاست پوینده و کوشنده در این راه باش و هیچ گاه از ولایت فقیه جدا مشو.

شهادت حمید زمانی

تیر

هر کس دین خدا را کمک نماید خدا او را نصرت می‌دهد. شهید شکراله مالکی

مرداد

مردانی که پیرو حزب الهی هستند شما همیشه به یاد خدا باشید و در راه خدا و برای رضای او کار کنید. شهید ناصر گلی نجف‌آبادی

اردیبهشت

خداوند از مؤمنان جان‌ها و اموالشان را خریداری می‌کند که در برابرش بهشت برای آنان باشد آنها در راه خدا پیکار می‌کنند کشته می‌شوند. این وعده حقیقی است که بر او در تورات و انجیل و قرآن ذکر فرموده و چه کسی از خدا به عهد خود وفادارتر است. شهید سیدعلی موسوی

شهریور

در حدیث از حضرت علی می‌خوانیم «المومن مرعات المومن» مومن آینه مومن دیگر است. شهید حسن ملایی کشمیه چه

مهر

خداوند می‌فرماید: و بعضی از مردانند که از جان خود در راه رضای خدا درگذرند و خدا دوستدار چنین بندگان است. شهید محمدعلی لباف قاسمی زواره

خرداد

ما در ره عشق، نقض پیمان نکنیم
گر جان طلبید، دریغ از جان نکنیم

دنيا اگر از یزید لبریز شود
ما پشت به سالار شهیدان نکنیم
شهید منصور رحمانیان

آبان

بود سوزی در آهنگم خدایا
تو می‌دانی که دلتنگم خدایا
دگر تاب پریشانی ندارم
نه از آهن نه از سنگم خدایا
شهید بیت‌اله بیات حاجی کندی

راستش در این شماره هم به نیت شما «متولدین هر ماه» تفاعلی زدیم به وصیت شهدا که امید در آینده‌ی وصیت شهدا برسیم به آنچه که از ما می‌خواهند و خدا می‌خواهد و ما می‌خواهیم.



آذر

هر آنچه علم داری بدان علم عمل کن که عالم بدون عمل مانند درخت بدون ثمر است. پس زکات علم خود را بپرداز که (زکات العلم نشره) که زکات علم نشر و پخش آن در جامعه است و خود را کمال بخش تا بتوانی رسالت انسانیت را انجام دهی و ادامه دهنده راه شهیدان که برقراری عدالت و قسط در جامعه است باشی.

شهید محمدتقی روایی



دی

شما برادران پایداری خودتان را در راه بقای اسلام و فرامین امام بزرگمان هیچ وقت از دست ندهید.

شهید محمود جهان بخش زاده



بهمن

این سعادت به آسانی به دست نیامده و نخواهد آمد و همیشه کسانی بوده‌اند و درصدد آن برآمده‌اند که نور خدا را خاموش کنند و در نتیجه کسانی باید باشند که به اذن خدا دسیسه‌های آنان را خنثی نمایند.

شهید حبیب‌اله رضایی صدرآبادی



اسفند

دوستانم بروید سراغ نماز که ستون دین است همانطوری که حضرت علی (ع) می‌فرماید که بین کفر و ایمان فاصله نیست جز نماز. ارزش نماز را بدانید نماز را سبک نشمارید نماز جماعت بخوانید که اگر تمام دریاها همه مرکب شوند و تمام درختان قلم و تمام زمین‌ها کاغذ ارزش یک رکعت نماز جماعت را نمی‌توانند بنویسند.

شهید علی زارعی





Martyr Babaei

On an autumn afternoon , when just a few months had passed from the start of Abbas's primary school year, I took him to my workplace in Qazvin's Health Department.

In my office, I told him: " Sonny! sit down behind at my desk and write your homework."

Then I went to the warehouse to deliver drugs. After receiving and packing them, I returned to my office to separating, labeling and writing number on them. I searched for my pencil on the table and saw that Abbas is writing with it. I asked him: "where is your own pencil?"

He answered: "I left it at home."

I told him: "This pencil is the office's property and should be used just for paperwork. If you write your homework with it, you may fail at the end of the year. He said nothing.

A few minutes later, he scratched his homework and returned the pencil to me. Narrator: Decedent Haj Esmaeil Babaei, Martyr's father

ترجمه‌ی شماره قبل

کاپیتولاسیون ریشه در استعمار دارد و کشورهای استعمارگران این قانون را به کشورهای ضعیف تحت سلطه تحمیل می‌کردند؛ کاپیتولاسیون در ایران طی معاهده ترکمانچای برای اتباع روسیه به رسمیت شناخته شد و پس از آن برخی کشورهای استعمارگر دیگر، این امتیاز نامشروع را بعزت ضعف حکومت‌های قاجاریه کسب کردند؛ اما، کاپیتولاسیون در سال ۱۳۰۶، تحت فشار افکار عمومی و فضای حاکم بر روابط بین‌الملل پس از جنگ اول جهانی لغو گردید. هنوز بیش از ۳ دهه از الغای کاپیتولاسیون نمی‌گذشت که محمدرضا پهلوی احیاگر مجدد آن شد. کابینه اسدالله علم در سیزدهم مهر سال ۱۳۴۲، به دستور شاه، پیشنهاد آمریکا مبنی بر اعطای مصونیت قضایی به اتباع آمریکایی را به صورت یک لایحه قانونی در هیئت دولت تصویب کرد.



از شما خوانندگان عزیز مجله می‌خواهیم در صورت تمایل متن فوق را ترجمه

کرده و به آدرس ما ارسال کنید . به بهترین ترجمه جایزه داده می‌شود.

برنده ترجمه‌ی شماره گذشته:

آصف صفایی-سمنان



کاریکاتور است: مهدی رسولی

خوانندگان عزیز مجله‌ی شاهد جوان می‌توانند برداشت خود را از کاریکاتور نوشته و به دفتر مجله ارسال کنند. مجله‌ی شاهد جوان ضمن اعلام برندگان به بهترین نوشته جایزه می‌دهد. حتماً روی پاکت قید شود: مربوط به شاهد جوان.



برنده شماره گذشته:
مونا فراحانی

کودکان و غیر نظامیان بیشترین قربانیان رژیم
صهیونیستی هستند



رساله مصور جانبازان

احکام و مسائل جانبازان مطابق با
فتاوی هفت مرجع

نشر شاهد منتشر کرد

